

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# امامت

محمد بیابانی اسکویی



انتشارات نبأ

# فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	۹
درس اوّل: معنای امامت و ولایت.....	۱۱
معنای لغوی امامت و ولایت - معنای اصطلاحی امامت و ولایت.....	۱۱
۱-۱. معنای لغوی امامت و ولایت.....	۱۳
۲-۱. معنای امامت و ولایت در اصطلاح.....	۱۹
چکیده درس اوّل.....	۲۱
درس دوم: انواع ولایت.....	۲۳
ولایت حقیقی - ولایت اعطائی.....	۲۳
۱-۲. ولایت حقیقی (ولایت خدا).....	۲۵
۲-۲. ولایت اعطائی (ولایت امامان الهی).....	۲۷
۱-۲-۲. ولایت تشریحی امام.....	۲۷
۲-۲-۲. ولایت تکوینی امام.....	۳۳
چکیده درس دوم.....	۴۱
درس سوم: ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱).....	۴۳
رفع اختلاف و نظام امور مردم - بیان دین الهی و صیانت از آن.....	۴۳
۱-۳. رفع اختلاف و نظام امور مردم.....	۴۵
۲-۳. بیان دین الهی و صیانت از آن.....	۴۸

- ۵۳ ..... چکیده درس سوم
- ۵۵ ..... درس چهارم: ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)
- ۵۵ ..... معرفت خدا و عبادت خدای سبحانه - تداوم فیض الهی
- ۵۷ ..... ۴-۱. معرفت و عبادت خدای سبحانه
- ۶۲ ..... ۴-۲. تداوم فیض الهی
- ۶۵ ..... چکیده درس چهارم
- ۶۷ ..... درس پنجم: وظایف مردم در برابر امام
- ۶۷ ..... معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام
- ۶۷ ..... محبت و موَدّت اهل بیت علیهم السلام - وجوب طاعت و پیروی
- ۶۹ ..... ۵-۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام
- ۷۳ ..... ۵-۲. محبت و موَدّت اهل بیت علیهم السلام
- ۷۴ ..... ۵-۳. وجوب طاعت و پیروی
- ۷۶ ..... چکیده درس پنجم
- ۷۹ ..... درس ششم: ویژگی های امام (۱)
- ۷۹ ..... امام خلیفه خداست - امام حجّت خداست
- ۸۱ ..... ۶-۱. امام خلیفه خداست
- ۸۷ ..... ۶-۲. امام حجّت خداست
- ۹۳ ..... چکیده درس ششم
- ۹۵ ..... درس هفتم: ویژگی های امام (۲)
- ۹۵ ..... امام حافظ و نگهبان دین الهی - امام شاهد بر خلق
- ۹۷ ..... ۷-۱. امام حافظ و نگهبان دین الهی
- ۹۹ ..... ۷-۲. امام شاهد بر خلق
- ۱۰۳ ..... چکیده درس هفتم

- درس هشتم: ویژگی های امام (عصمت)..... ۱۰۵
- معنای عصمت امام ..... ۱۰۵
- ۱-۸. معنای عصمت امام ..... ۱۰۷
- ۲-۸. ادله لزوم عصمت ..... ۱۱۰
- ۱-۲-۸. وجوب اطاعت مطلق ..... ۱۱۰
- ۲-۲-۸. حجّت و شاهد بودن امام ..... ۱۱۲
- ۳-۲-۸. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر ..... ۱۱۳
- ۴-۲-۸. نفی امامت ظالم ..... ۱۱۳
- ۳-۸. عصمت امام پیش از امامت ..... ۱۱۶
- ۴-۸. رابطه علم و عصمت ..... ۱۱۶
- چکیده درس هشتم ..... ۱۱۷
- درس نهم: ویژگی های امام (علم «۱») ..... ۱۱۹
- امام اعلم خلق است - الهام و إسماع ..... ۱۱۹
- ۱-۹. امام اعلم خلق است ..... ۱۲۱
- ۲-۹. الهام و إسماع ..... ۱۲۵
- چکیده درس نهم ..... ۱۲۹
- درس دهم: ویژگی های امام (علم «۲») ..... ۱۳۱
- علم قرآن - روح القدس ..... ۱۳۱
- ۱-۱۰. علم قرآن ..... ۱۳۳
- ۲-۱۰. روح القدس ..... ۱۳۷
- چکیده درس دهم ..... ۱۴۱
- درس یازدهم: ویژگی های امام (علم «۳») ..... ۱۴۳
- اسم اعظم - مصحف حضرت فاطمه علیها السلام - جفر و جامعه ..... ۱۴۳

- ۱۴۳ ..... اصول و کلیات علم - مواردیث پیامبران - علم مبذول ..... ۱۴۳
- ۱۴۵ ..... ۱۱ - ۱. اسم اعظم ..... ۱۴۵
- ۱۴۷ ..... ۱۱ - ۲. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام ..... ۱۴۷
- ۱۴۸ ..... ۱۱ - ۳. جفر و جامعه ..... ۱۴۸
- ۱۴۹ ..... ۱۱ - ۴. اصول و کلیات علم ..... ۱۴۹
- ۱۵۰ ..... ۱۱ - ۵. مواردیث پیامبران ..... ۱۵۰
- ۱۵۱ ..... ۱۱ - ۶. علم مبذول ..... ۱۵۱
- ۱۵۲ ..... چکیده درس یازدهم ..... ۱۵۲
- ۱۵۳ ..... درس دوازدهم: ویژگی های امام ( علم «۴» ) ..... ۱۵۳
- ۱۵۳ ..... ازدیاد علم امام - علم غیب امام - علم امام در طفولیت ..... ۱۵۳
- ۱۵۵ ..... ۱۲ - ۱. ازدیاد علم امام ..... ۱۵۵
- ۱۶۰ ..... ۱۲ - ۲. علم غیب امام ..... ۱۶۰
- ۱۶۱ ..... ۱۲ - ۳. علم امام در طفولیت ..... ۱۶۱
- ۱۶۲ ..... چکیده درس دوازدهم ..... ۱۶۲
- ۱۶۵ ..... درس سیزدهم: راه های تعیین امام ..... ۱۶۵
- ۱۶۵ ..... راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت - راه تعیین امام از نظر اهل سنت ..... ۱۶۵
- ۱۶۷ ..... ۱۳ - ۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت ..... ۱۶۷
- ۱۶۷ ..... ۱۳ - ۱ - ۱. وجوب اطاعت به طور مطلق ..... ۱۶۷
- ۱۶۸ ..... ۱۳ - ۱ - ۲. جانشینی و خلیفه خدا ..... ۱۶۸
- ۱۶۸ ..... ۱۳ - ۱ - ۳. دانش و عصمت و حجیت ..... ۱۶۸
- ۱۶۹ ..... ۱۳ - ۱ - ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا علیه السلام ..... ۱۶۹
- ۱۷۰ ..... ۱۳ - ۲. از نظر اهل سنت ..... ۱۷۰
- ۱۷۱ ..... ۱۳ - ۲ - ۱. انتخاب اهل حلّ و عقد ..... ۱۷۱

- ۱۳-۲-۲. تعیین توسط خلیفه پیشین ..... ۱۷۱
- ۱۳-۲-۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا ..... ۱۷۲
- چکیده درس سیزدهم ..... ۱۷۴
- درس چهاردهم: نصوص امامت ..... ۱۷۵
- آیات قرآن کریم - روایات معصومان ..... ۱۷۵
- معرفی دوازده امام - حدیث غدیر - حدیث ثقلین ..... ۱۷۵
- ۱۴-۱. آیات قرآن کریم ..... ۱۷۷
- ۱۴-۲. روایات معصومان ..... ۱۸۲
- ۱۴-۲-۱. معرفی دوازده امام ..... ۱۸۲
- ۱۴-۲-۲. حدیث غدیر ..... ۱۸۴
- ۱۴-۲-۳. حدیث ثقلین ..... ۱۸۴
- چکیده درس چهاردهم ..... ۱۸۵
- درس پانزدهم: امامت حضرت امام عصر علیه السلام ..... ۱۸۷
- نصوص امامت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) - تولد حضرت مهدی  
(عجل الله فرجه) ..... ۱۸۷
- غیبت امام مهدی (عجل الله فرجه) - وظایف مؤمنان در عصر غیبت ..... ۱۸۷
- ۱۵-۱. نصوص امامت حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۹۰
- ۱۵-۲. تولد حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۹۱
- ۱۵-۳. غیبت امام مهدی علیه السلام ..... ۱۹۲
- ۱۵-۴. غیبت صغری و کبری ..... ۱۹۲
- ۱۵-۵. علت و حکمت غیبت ..... ۱۹۴
- ۱۵-۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت ..... ۱۹۵
- ۱۵-۶-۱. انتظار فرج ..... ۱۹۵

- ۱۵- ۶- ۲. دعا برای تعجیل ظهور..... ۱۹۶
- ۱۵- ۶- ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت ..... ۱۹۶
- ۱۵- ۶- ۴. اهتمام به دین و حفظ آن ..... ۱۹۶
- چکیدهٔ درس پانزدهم ..... ۱۹۷
- درس شانزدهم: امامت حضرت ولی عصر علیه السلام (رجعت)..... ۱۹۹
- معنا و مفهوم رجعت - امکان رجعت - ادله رجعت ..... ۱۹۹
- آیات قرآنی - روایات - رجعت امامان - اقرار به رجعت ..... ۱۹۹
- ۱۶- ۱. معنا و مفهوم رجعت ..... ۲۰۱
- ۱۶- ۲. امکان رجعت ..... ۲۰۲
- ۱۶- ۳. ادلهٔ رجعت ..... ۲۰۴
- ۱۶- ۳- ۱. آیات قرآنی ..... ۲۰۴
- ۱۶- ۳- ۲. روایات ..... ۲۰۶
- ۱۶- ۴. رجعت امامان علیهم السلام ..... ۲۰۷
- ۱۶- ۵. اقرار به رجعت ..... ۲۰۸
- چکیدهٔ درس شانزدهم ..... ۲۰۹
- فهرست منابع ..... ۲۱۱

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## مقدمه ناشر

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساساً «شناخت» پیش‌نیازِ ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آنچه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبانش، به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمد بیابانی اسکویی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب‌هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یادشده را پذیرفت و درس‌هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکر الله مساعیه.

خاطر نشان می‌شود که نوشته‌های استاد بیابانی پس از نگارش، به دست برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی دانشیاران دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی، مرتضی نادری



و حجت الاسلام محمدعلی دزفولی ویرایش علمی و فنی شد. و فقهم الله لمرضاته.

ان شاء الله این اثر پنج جلدی در راستای اهداف یادشده، در حوزه و دانشگاه و جامعه، مفید و مؤثر واقع شود. مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته سنج راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی نبأ

محمدحسین شهری

۱۳۹۰ / ۵ / ۹

# ﴿ درس اوّل ﴾

## معنای امامت و ولایت

- معنای لغوی امامت و ولایت
- معنای اصطلاحی امامت و ولایت



## اشاره:

از دانشجوی انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس:

۱. از معنای لغوی «امامت» و «ولایت» آگاهی یابد.
۲. با کاربردهای این واژه‌ها در قرآن و روایات آشنا شود.
۳. مراد از این واژه‌ها را در فرهنگ شیعه بداند.
۴. به ارتباط ایمان و کفر با اعتقاد به امامت و ولایت پی برد.

## ۱-۱. معنای لغوی امامت و ولایت

امام در لغت کسی است که عده‌ای به او اقتدا کرده و او را پیشوای خود قرار دهند. و چون مفهوم مقتدا بودن در معنای امامت منظور شده است؛ پس امامت در صورتی تحقق می‌یابد که گروهی از فردی فرمان برند و در مقابل او تسلیم باشند. ابن منظور می‌گوید:

أَمَّ الْقَوْمَ وَأَمَّ بِهِمْ، تَقَدَّمَ بِهِمْ؛ وَ هِيَ الْإِمَامَةُ. وَ الْإِمَامُ كُلٌّ مِنْ أُمَّةٍ بِه قَوْمٌ كَانُوا

## علی الصراط المستقیم أو كانوا ضالین<sup>۱</sup>.

گروهی را امامت کرد و به گروهی امام شد یعنی بر آن‌ها مقدم شد؛ و این حقیقت امامت است؛ و امام همه آن کسانی را گویند که قومی به آنان اقتتدا کند اعم از این که به راه راست باشند یا گمراه.

پس در مفهوم امامت هادی یا گمراه بودن امام وجود ندارد و ممکن است امام راه یافته یا گمراه باشد.

امامت به این معنا در آیات و روایات هم بکار رفته است. خداوند متعال درباره روز قیامت می‌فرماید: «در آن روز هر کس را با امام خویش می‌خوانیم». یعنی کسی که از گمراهان پیروی کند در گروه آنان خوانده می‌شود و آنان که از رهبران حق و راه یافته، پیروی کنند از گروه آنان شمرده می‌شوند.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾<sup>۲</sup>.

و گاهی اوقات درباره فرد یا افرادی خاص که امامت گمراهان را بر عهده گرفته‌اند، به کار رفته است:

﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أیمانَ لَهُمْ﴾<sup>۳</sup>.

پس با پیشوایان کفر جنگ کنید که همانا برای آنان پیمانی نیست.

در روایات هم مانند قرآن کریم لفظ امام در هر دو مورد بکار رفته است. امام صادق علیه السلام به این امر تصریح کرده و امام را در کتاب خدا دو گونه دانسته است:

إِنَّ الْأُمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾<sup>۴</sup> لَا بِأَمْرِ النَّاسِ، يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾<sup>۵</sup> يُقَدِّمُونَ

۱. لسان العرب ۲۴/۱۲. و.ر.ک: مقاییس اللغة ۲۸/۱.

۲. اسراء / ۷۱. ۳. توبه / ۱۲.

۴. انبیاء / ۷۳. ۵. قصص / ۴۱.

أَمْرُهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمُهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.<sup>۱</sup>

همانا ائمه در کتاب خدای تعالی دو گونه‌اند: خدای تعالی می‌فرماید: «و آن‌ها را امام قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به امر مردم، امر و حکم خدا را بر حکم و امر خودشان مقدم می‌دارند. و فرمود: «و آن‌ها را امام قرار دادیم که به آتش می‌خوانند» امر و حکم خویش را بر امر و حکم خدا مقدم می‌دارند و بر خلاف کتاب خدای تعالی به هوای نفس خویش اخذ می‌کنند.

و امیر مؤمنان علیه السلام نیز از شیطان به عنوان «امام» یاد کرده، می‌فرماید:

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ.<sup>۲</sup>

پس دشمن خدا پیشوای کوردلان است.

پس از نظر لغت «امام» معنای عامی دارد که شامل امام هدایتگر و امام گمراه کننده، هر دو می‌شود.

ولایت در لغت به معنای سلطنت و یاری آمده است: از ابن سِکِّیت نقل شده است که «ولایت» به معنای سلطنت و «وَلَايَة» و «ولایت» به معنای یاری کردن است. و سیبویه گفته است: «وَلَايَة» مصدر است و «وَلَايَة» اسم امری است که تو بر آن تولیت داشته و به آن قیام کرده‌ای. ابن منظور می‌گوید:

ابن السکیت: الولاية بالكسر السلطان. و الولاية و الولاية النصره... و قال سیبویه: الولاية بالفتح المصدر و الولاية بالكسر الاسم مثل الإمارة و النقابة لأنه اسم لما توليته و قمت به.<sup>۳</sup>

صاحب مقایس اللغة معتقد است که «وَلِيٌّ» یک معنا بیش ندارد و آن دلالت بر

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱. کافی ۱/۲۱۶.

۳. لسان العرب ۱۵/۴۰۷.

قرب و نزدیک بودن است. او می‌گوید:

الواو واللام والياء، أصل صحيح يدلّ على قرب. من ذلك الوَلِيّ: القرب.  
يقال: تباعد بعد ولي أي قُربٍ وجلس ممّا يليني أي يقاربنِي....

ومن هذا الباب المولى: المعتقّ والمعتقّ والصاحب الحليف وابن العمّ  
والناصر والجار. كلّ هؤلاء من الولي وهو القرب. و كلّ من وَلِيَ أمر آخر  
فهو وليّه.<sup>۱</sup>

وگفته شده است «وَلِيَ» در اسامی خداوند متعال به معنای متولی امور عالم و  
همهٔ خلایق و قائم به آن است؛ و «والی» هم به مالک همهٔ اشیا و تصرف کنندهٔ آن‌ها  
اطلاق شده است.

في أسماء الله تعالى الوَلِيُّ... قيل المتولّي لأمر العالم والخلائق، القائم بها. و من  
أسمائه عزّو جلّ: الوالي، وهو مالک الأشياء جميعها المتصرّف فيها.<sup>۲</sup>

بنابراین از نظر لغت یکی از معانی اصلی «ولایت»، تولیت امر و تصرّف در  
امور و سلطنت می‌باشد. و این منافات ندارد که «ولایت» به مناسبت‌هایی  
به معنای دوستی و نصرت و قرب و نزدیکی هم به کار برده شود.

پس معنای واژهٔ «ولایت» از نظر لغت همهٔ انواع ولایت‌ها را در بر می‌گیرد اعم از  
آن‌که ولایت و سرپرستی امور از ناحیهٔ خدای تعالی به کسی داده شود یا با ظلم و  
ستم و زور به دست آمده باشد و یا مردم او را به ولایت و سرپرستی امور خودشان  
انتخاب کرده باشند. و نیز اگر به معنای دوستی و نصرت هم گرفته شود باز معنای  
عامی دارد که همهٔ دوستی‌ها را در بر می‌گیرد اعم از دوستی و یاری‌هایی که برای  
خدا و در راه خدا باشد یا برای هوای نفس و رسیدن به مال و منال و جاه و مقام و  
نظایر این‌ها.

وواژه «ولایت» هم مانند «امامت» در قرآن و روایات با توجه به معنای عام لغوی آن در همه انواع ولایات به کار برده شده است. خداوند متعال در آیه‌ای ولایت و سرپرستی امور مردم را مختص و منحصر به خود و رسول و امامان اهل بیت علیهم‌السلام نموده می‌فرماید.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup>.

همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی است که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

و در آیه دیگر، از ولایت شیاطین نام برده و آن‌ها را اولیای غیر مؤمنان به شمار می‌آورد:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup>.

همانا شیاطین را اولیای غیر مؤمنان قرار دادیم.

و در آیه‌ای دیگر از دادن تسلط و اختیار بر ولی مقتول حکایت کرده می‌فرماید:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾<sup>۳</sup>.

و کسی که به ظلم کشته شود برای ولی او سلطنت قرار دادیم پس در قتل اسراف نکند.

امیر مؤمنان علیه‌السلام ولایت امر خویش را از ناحیه خداوند سبحانه دانسته می‌فرماید:

﴿جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ﴾<sup>۴</sup>.

خدای سبحانه برای من بر شما به واسطه ولایت امر شما حقی قرار داده



است.

در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که روز قیامت دو بنده مؤمن را برای حساب نگه می دارند: یکی فقیر و دیگری غنی. فقیر به خداوند سبحانه عرض می کند: چرا مرا این جا نگه داشتی در صورتی که می دانی تولیت هیچ امری را به من نسپردی تا عدل یا ستم روا بدارم.

فَيَقُولُ الْفَقِيرُ: يَا رَبِّ عَلَى مَا أُوقِفُ فَوَ عِزَّتِكَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُؤَلِّني  
وَلَايَةً فَأَعْدِلْ فِيهَا أَوْ أَجُور...<sup>۱</sup>

این روایت دلالت دارد مالک هر چیزی بر آن ولایت دارد. و این امر نزد عقلای هر قومی روشن است که مالک، سرپرستی امور مملوکات خویش را بر عهده دارد. البته ممکن است از نظر حقوقی برخی از مالکها از تصرف در امور املاک خود محجور و ممنوع شوند.

امام باقر علیه السلام دخول در ولایت آل محمد را دخول در بهشت و دخول در ولایت دشمنانشان را دخول در آتش می داند:

مَنْ دَخَلَ فِي وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ دَخَلَ فِي وَلَايَةِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ  
النَّارَ.<sup>۲</sup>

مراد از ولایت در این حدیث شریف هم، همان حق امر و نهی و مقام آمریت و مولویت بر بندگان است که خداوند متعال اهل بیت علیهم السلام را بدان مفتخر فرموده است و آنان را بر بندگان خویش مولویت و حق امر و نهی و مقام وجوب اطاعت و فرمانبری عطا فرموده است.

ابو حمزه ثمالی می گوید از امام باقر علیه السلام از خطاب خداوند به رسولش در آیه

﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۱</sup> سؤال کردم. حضرت شرک در آیه را به شریک کردن کسی دیگر با امیر مؤمنان در ولایت معنا کرد و فرمود:

لَئِنْ أَمَرْتَ بِوَلَايَةِ أَحَدٍ مَعَ وَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِكَ ﴿لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.<sup>۲</sup>

اگر بعد از خودت کسی دیگر را با علی در ولایت شریک کنی اعمال ات تباه می شود و از زیان کاران خواهی شد.

بنابراین از نظر معنای لغوی و نیز از جهت مورد استعمال واژه ولایت نیز به مانند واژه امامت معنای عام حق تصرف و صاحب اختیار و سلطنت و مقام امر و نهی و به تعبیر دیگر مقام آمریت داشتن است. اعم از این که مدعی آن به حق بدان رسیده باشد یا به ظلم و ستم و حق کشی در این دنیای چند روزه به آن مقام نایل شده باشد.

## ۲-۱. معنای امامت و ولایت در اصطلاح

همانطور که بیان شد واژه «امامت» و «ولایت» از نظر لغت و کاربردهای قرآنی معنایی عام و مطلق دارد که همه انواع ولایت ها و امامت ها را در بر می گیرد. ولی «امامت» و «ولایت» که این جا مورد نظر است امامت و ولایت مطلق است که خداوند متعال بعد از پیامبر گرامی اسلام در تداوم و استمرار «ولایت» و «امامت» پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به عده ای از اولیای خویش اعطا فرموده است.

البته باید توجه داشت که مقام امامت و ولایت مطلق، به اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص ندارد. پیش از آن ها هم خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تعدادی از پیامبران الهی از سوی خدای تعالی به این مقام نایل گردیده اند. در روایات از این مقام علاوه بر امامت، به مُلک و پادشاهی بزرگ و مقام وجوب الطاعة

به طور مطلق نیز تعبیر شده است. به عنوان نمونه در آیه کریمه «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام عنوان «ملک عظیم» را به امامت تفسیر کرده و اطاعت امامان را اطاعت خدا و نافرمانی از آن‌ها را عصیان خدا شمرده است.

الْمَلِكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أُمَّةً مَنَ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنَ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ.<sup>۲</sup>

ملک عظیم یعنی این که خدا در میان خلق امامانی قرار دهد که اطاعت آن‌ها اطاعت خدا و نافرمانی آن‌ها نافرمانی خدا باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در وجه تسمیه «امام» می‌فرماید: «امام» به جهت این‌که مقتدای مردم است و از سوی خدای تعالی نصب شده و طاعتش بر بندگان واجب است، «امام» نامیده شده است.

سُمِّيَ الْإِمَامُ إِمَامًا لِأَنَّهُ قُدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَنْصُوبٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مُفْتَرَضٌ الطَّاعَةَ عَلَى الْعِبَادِ.<sup>۳</sup>

امام نامیده شدن امام به آن جهت است که او مقتدای مردم و از ناحیه خدای تعالی به این مقام نصب شده است و پیروی او بر بندگان واجب است.

از نظر اهل بیت علیهم السلام، «امام» همچون پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در کنار سلطنت و ولایت و امامت اطلاق بر بندگان الهی از عصمت الهی نیز برخوردار است که با وجود آن هیچ‌گونه خطا و پلیدی از او سر نمی‌زند. به همین جهت است که خدای تعالی نه تنها امام را بر همه انسان‌ها حجّت قرار داده؛ بلکه او حجّت خدا بر همه آفریدگان الهی است. و پیروی او بر همه واجب و مخالفت او به طور مطلق و بی هیچ قید و شرطی حرام است.

۲. کافی ۲۰۶/۱.

۱. نساء/۵۴.

۳. معانی الاخبار/۶۴؛ بحار الانوار ۲۵/۱۰۴.

پس در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، امام وظایفی را به عهده دارد که یکی از آنها حکومت بر مردم است. و از وظایف اصلی و مهم او حفظ و حراست از مرزهای معارف اصیل دین اسلام و مرجعیت او در احکام دین است. یکی دیگر از شؤون مهم امام از نظر شیعه ولایت او در همه موجودات است، یعنی او از سوی خدای تعالی مآذون به تصرف - به طور مطلق - در همه خلایق است. این مطالب را در بخش‌های بعد به تفصیل پی خواهیم گرفت.

### چکیده درس اول

■ «امام» در لغت به معنای پیشوا و مقتدا است. این مفهوم به طور عموم همه انواع پیشوایان را در بر می‌گیرد؛ اعم از امام معصوم و هادی و امام ظالم و گمراه، و امامی که از سوی خدای تعالی به امامت منصوب شده باشد و یا به زور و یا به انتخاب مردم به آن مقام رسیده باشد.

■ «ولایت» هم از نظر لغت به معنای سلطنت و پادشاهی و سرپرستی امور مردم است. مفهوم «ولایت» نیز مانند مفهوم «امامت» عام است و همه انواع ولایت‌ها را در بر می‌گیرد.

■ کابردهای قرآنی و روایی «امامت» و «ولایت» هم متفاوت بوده و در همه مصادیق معنای عام لغوی آن بکار گرفته شده است.

■ اما «امامت» و «ولایت» به معنای خاص آن، که در این نوشتار مورد نظر است امامت و ولایتی است که از سوی خدای تعالی و در تداوم «ولایت» و «امامت» پیامبرگرامی اسلام به عده‌ای از اولیای الهی عطا شده است. و آنان نه تنها حکومت و سرپرستی مردم را بر عهده دارند بلکه سرپرستی همه مخلوقات به عهده آنهاست و حفظ و حراست از مرزهای معارف دینی نیز یکی از شؤون مهم آنها به شمار می‌آید. آنان به واسطه داشتن مقام «عصمت» حجت خداوند سبحان بر همه خلایق به شمار می‌روند.



## ﴿ درس دوم ﴾

### انواع ولایت

- ولایت حقیقی
- ولایت اعطائی



## اشاره:

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بداند که: ولایت حق انحصاری خداوند است، بر اساس نوع امر و دستور خداوند ولایت او به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می شود، هر دو نوع ولایت قابل تفویض به بندگان برگزیده الهی است و خداوند این ولایت ها را به امامان اهل بیت علیهم السلام اعطا کرده است.

## ۱-۲. ولایت حقیقی (ولایت خدا)

«ولایت» چنان که گفتیم به معنای عام، سرپرستی و سلطنت بر همه خلق است. بدیهی است اصل و حقیقت ولایت به این معنا حق انحصاری خداوند متعال است و کسی جز او و در عرض او حق دخالت و تصرف در هیچ امری ندارد، زیرا سرپرستی و سلطنت و دخالت در امور دیگران از شؤون مالکیت است. و تنها مالک است که می تواند در املاک خود دخل و تصرف کند. معلوم است که مالک حقیقی همه، خداوند سبحانه است. پس او به اقتضای مالکیت خویش عقلاً می تواند هر



نوع تصرّفی در ملک خویش بنماید. بنابراین او همان گونه که می تواند بندگان خویش را امر و نهی کند و از آنان بخواهد که به اختیار خود از او فرمان برند همین طور می تواند به قدرت خویش آنان را به اموری که خودش می خواهد اجبار کند و آنان بر اساس امر تکوینی او منفعل شوند.

بدین ترتیب خداوند متعال دو نوع «امر» در مورد خلق خویش دارد: امر تشریحی و امر تکوینی. امر تشریحی او عبارت است از همه واجبات و محرماتی که از ناحیه او بر بندگان تشریح شده و توسط پیامبران الهی به آنها ابلاغ گردیده است. و آنان می توانند این احکام را عمل کنند و یا مخالفت نمایند. اما امر تکوینی او امری است که به اراده او تحقق پیدا کرده و خلق جز انفعال چاره‌ای در قبال آن ندارد. مانند امر تکوینی او به گروهی از بنی اسرائیل که از آنها خواست به بوزینه تبدیل شوند:

﴿فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>۱</sup>.

پس به آنها گفتیم بوزینه‌ای پست شوید.

یا مانند امر او به آتش که از آن خواست بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد شود:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۲</sup>.

گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلام باش.

و در مورد امر تشریحی مانند آیه: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

الزَّكَاةَ...﴾<sup>۳</sup>

- یعنی «به مردم نیکو سخن گوید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید»... این دو امر بر اساس دو نوع ولایت از ناحیه خداوند سبحان صادر می شود که عبارت است از ولایت تکوینی و ولایت تشریحی. زیرا که امر و نهی از شؤون مولا است و کسی غیر

۲. انبیاء / ۶۹.

۱. بقره / ۶۵.

۳. بقره / ۸۳.

از مولا حق امر و نهی ندارد.

## ۲-۲. ولایت اعطایی (ولایت امامان الهی)

حال با توجه به این دو گونه ولایتِ خداوند متعال نسبت به خلائق، بحث اصلی در این است که آیا خداوند متعال از این دو ولایت خویش به امامان اهل بیت علیهم السلام هم اعطا و تفویض کرده است یا نه؟ و اگر تفویض کرده، آیا تفویض به صورت کلی است یا جزئی؟ پس بحث در این زمینه در دو امر باید پی‌گیری شود:

اول: ولایت تشریحی امامان اهل بیت علیهم السلام.

دوم: ولایت تکوینی امامان اهل بیت علیهم السلام.

در هر دو مورد باید بحث شود که آیا ولایتی که به ایشان تفویض شده است به صورت کلی است یا جزئی؟ و بعد از آن باید بحث کرد که اگر ولایتی به آنان تفویض شده است منظور از تفویض چیست؟

## ۲-۲-۱. ولایت تشریحی امام

در میان علمای شیعه مسلم است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه احکام و قوانین الهی را در زمان حیات خویش بیان کرده است. و دین الهی را با نصب امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به امامت و خلافت به کمال رسانده است. خداوند متعال تکمیل دین را توسط پیامبر امضا کرده و می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۱</sup>.

امروز دین شما را برای شما تمام کردم و نعمت خویش را بر شما اتمام

بخشیدم و برای شما از نظر دین به اسلام رضایت دادم.

پیامبر گرامی اسلام هم در یکی از خطبه‌های خویش به این امر تأکید نموده و یادآوری می‌کند که همه آنچه بندگان خدا را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌کند، بیان کرده است.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئاً يَفْرَبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ .<sup>۱</sup>

ای مردم همانا من چیزی را که شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دور کند در حق شما فروگذار نکردم و از آن به شما خبر دادم.

امام صادق عليه السلام نیز با بیان ختم نبوت با رسالت پیامبر گرامی اسلام و پایان یافتن انزال کتب آسمانی با نزول قرآن، ذکر می‌کند که حلال و حرام قرآن تا روز قیامت باقی است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَحَلَّ فِيهِ حَلَالًا وَ حَرَّمَ حَرَامًا فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .<sup>۲</sup>

خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث کرد و پیامبران را با او ختم کرد پس بعد از او پیامبری نخواهد بود و برای او کتابی نازل کرد و کتاب‌ها را با آن ختم کرد پس کتابی بعد از آن نخواهد بود. در آن حلال را حلال و حرام را حرام کرد پس حلال آن تا قیامت حلال و حرامش تا قیامت حرام است.

پس ولایت تشریعی به این معنا که ائمه عليهم السلام در تشریح احکام هم صاحب اختیار باشند، به آنان داده نشده است. یعنی آنان هیچ گاه حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌کنند. و به طور کلی آنان به هیچ وجه حکمی تشریع و قانونی وضع نمی‌کنند زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه قوانین و احکام را بیان کرده است. امام باقر عليه السلام در تفسیر

آیه «اطيعوا الله... واولی الامر منکم» به این امر تصریح کرده، می فرماید:

هِيَ فِي عَلِيٍّ وَفِي الْأَئِمَّةِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مَوَاضِعَ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يُحِلُّونَ شَيْئًا وَ لَا يُحَرِّمُونَهُ<sup>۱</sup>.

این آیه در شأن علی و امامان است که خداوند آنان را در جایگاه پیامبران قرار داده است جز این که آنان چیزی را حلال و حرام نمی کنند.

البته باید توجه داشت که همه احکام و قوانین الهی در زمان پیامبرگرمی اسلام به همه صحابه آن حضرت بیان نشده بود. و هیچ یک از اصحاب آن حضرت هم چنین امری را ادعا نکرده که همه احکام و معارف دینی را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرا گرفته است. آری، در میان صحابه تنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب عَلِيٌّ بود که مدعی فراگیری همه علوم و معارف دینی بود. ممکن است جهت این که خداوند متعال نصب ایشان را به مقام امامت و خلافت کمال دین شمرده است همین امر بوده باشد.

ولی با وجود این معلوم است که نفی «ولایت تشریعی» به معنای تشریح احکام و وضع قوانین دلالت نمی کند که آن بزرگواران «ولایت تشریعی» به معنای سرپرستی امور امت و صاحب اختیار و اولی به تصرف بودن را هم دارا نباشند. خداوند متعال ولایت امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ را مورد تصویب قرار داده، می فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup>.

همانا ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

در بخش «شیوه های تعیین امام» خواهیم گفت که مراد از «الذین یقیمون

۱. تفسیر عیاشی ۲۵۲/۱؛ بحار الانوار ۲۳ / ۲۹۳.

«الصلاة...» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

خداوند متعال در آیه شریفه، ولایت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ولایت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ را قرین ولایت خویش قرار داده است. روشن است که ولایت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ همان ولایتی است که به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده شده است. و با توجه به این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرپرستی امت را بر عهده داشتند: «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم»؛<sup>۱</sup> پس امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز سرپرست امت و «أولى بهم من انفسهم» خواهد بود. به همین جهت است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را «مولی» و سرپرست امور امت معرفی می کند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعِيَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَاهُ  
أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ.<sup>۲</sup>

کسی که من مولای او و از او بر خودش سزاوارترم که با وجود من او را امری نیست پس علی بن ابیطالب ولی اوست و او بر خودش سزاوارتر است و با وجود او، وی را بر خودش امری نیست.

و جوب اطاعت از «اولی الامر» به طور مطلق نیز به این امر دلالت دارد. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.<sup>۳</sup>

اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید رسول و صاحبان امر خودتان را.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ مقام جوب اطاعت را مقامی بس بلند معرفی می کند که بالاتر از آن مقام و منزلتی وجود ندارد. و تصریح می کند که سالها بر حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی می شد؛ اما خداوند متعال مقام جوب اطاعت را به او عطا نکرده بود تا این که او را به امامت و جوب اطاعت نائل کرد.

۱. احزاب / ۶.

۲. بشارة المصطفى / ۵۱؛ بحار الانوار / ۲۲۱/۳۷.

۳. نساء / ۵۹.

يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنزِلَةٌ  
 أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ فَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ دَهْرًا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ  
 مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّىٰ بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَيُعْظِمَهُ فَقَالَ ﴿إِنِّي  
 جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾<sup>۱</sup>.

امام واجب الطاعة را انکار می‌کنند در حالی که سوگند به خدا در زمین  
 مقامی بزرگتر از وجوب طاعت نزد خدا وجود ندارد. ابراهیم علیه السلام را از  
 ناحیه خدا روزگاری امر نازل می‌شد اما مقام وجوب طاعت را  
 نداشت تا این‌که خدا را بدا حاصل شد که او را گرامی داشته و  
 تعظیمش کند پس فرمود: «همانا من تو را بر مردم امام قرار دادم».

پس اطاعت و پیروی از «اولی الامر» در حقیقت اطاعت و پیروی از خداوند  
 متعال است. و امر و دستور آن‌ها دستور خداوند سبحانه است. امام صادق علیه السلام  
 می‌فرماید:

فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ.<sup>۳</sup>

پس کسی که پیروی صاحبان امر را ترک کند خدا و رسولش را اطاعت  
 نکرده است.

پس خداوند متعال امامان اهل بیت علیهم السلام را ولایت امر و نهی بر امت داده است.  
 این مقام فرماندهی است و همه موظف اند از فرموده‌های آنان پیروی کنند و هرگز از  
 اطاعتشان سر بر نتابند بلکه چون آنان از سوی خداوند متعال به این مقام برگزیده  
 شده‌اند؛ پس همه باید امور دینی خویش را با آنان در میان گذارند و هیچ امر دینی را  
 بدون اذن و رخصت آن‌ها اعمال نکنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. بقره / ۱۲۴.

۲. بصائر الدرجات / ۵۰۹؛ بحار الانوار ۱۴۱/۲۵.

۳. کافی ۱/۱۸۱؛ بحار الانوار ۶۶ / ۱۰.

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَتَبَ عَلَى مَنْ دَانَ  
بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

دین ندارد کسی که خدا را با اعتقاد به ولایت امام ستمگر که از سوی  
خدا نیست، دین داری کند، و کسی که به ولایت امام عادل از سوی  
خدا معتقد باشد به هیچ وجه سرزنش نمی شود.

زیرا روشن است که ولایت از اصول و ارکان دین الهی است و عمل هیچ کسی  
بدون التزام به ولایت و امامت امامان اهل بیت (علیهم السلام) مورد قبول خدای تعالی نیست.  
کسی که ولایت و الیان الاهی (= معصومان) را پذیرفته باشد و دین خویش را از  
آنها فراگیرد و با توجه به اعتقاد به ولایت آنان به آنها عمل کند در آخرت معذب  
نخواهد بود، اگرچه در اعمالش بدی و ستم باشد. ولی کسی که معتقد به امامت  
کسی باشد که ولایتی از ناحیه خداوند متعال ندارد و در دینش از او پیروی نماید،  
خداوند متعال عذابش خواهد کرد اگرچه در اعمال او نیکی و پارسایی باشد. و نیز  
می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي  
أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ  
كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.<sup>۲</sup>

همانا خداوند شرم نمی کند از این که امتی را عذاب کند که دین  
داریش با اعتقاد به امامی باشد که از ناحیه خدا نیست اگرچه در  
اعمالش نیکی و تقوا داشته باشد و همانا خداوند شرم می کند از این  
که امتی را عقاب کند که دین داریش با التزام به امامت امامی باشد که  
امامتش از ناحیه خداست اگرچه در اعمالش ستم و بدی داشته باشد.

و به همین جهت است که «ولایت» و پیروی از صاحبان امر مقدم بر همه اعمال دینی حتی نماز و روزه و جهاد و حج است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ  
الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةٌ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ  
لَا مَتَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ<sup>۱</sup>.

اسلام بر پنج امر بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره گفت: گفتم: کدام یک از آنها بهتر است. پس فرمود: ولایت افضل است زیرا ولایت مفتاح و کلید آنهاست و والی دلیل بر آنهاست.

پس بندگان خدا لازم است تمام کارهای خویش را مطابق دستورات و فرامین امامان معصوم بکنند و خود را در هیچ کاری از اذن امام و مولا و صاحب اختیار خویش بی نیاز ندانند. زیرا امام از ناحیه خداوند متعال مقام و حق آمریت و مولویت به صورت مطلق دارا شده است. و اوست که به تمام مصالح و مفاسد بندگان آگاهی کامل دارد.

## ۲-۲-۲. ولایت تکوینی امام

پیش از شروع به بحث درباره ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام توجه به نکته ای ضروری و لازم است؛ و آن این که از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام هیچ اتفاقی و حادثه ای در زمین و آسمان رخ نمی دهد جز این که مشیت و اراده و تقدیر و قضای الهی به آن تعلق می گیرند امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ بِمَشِيئَةِ وَ



## إِرَادَةٌ وَقَدْرٌ وَقَضَاءٌ وَإِذْنٌ وَكِتَابٌ وَأَجَلٌ ...<sup>۱</sup>

چیزی در زمین و آسمان پدید نمی آید جز به این هفت امر: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و اجل....

بنابراین هر کاری از هر شخص در هر نقطه‌ای از عوالم خلقت صورت گیرد به اذن خدا تحقق پیدا می‌کند؛ و بدون اذن الهی تحقق آن محال است. پس اگر به شخصی کار خارق العاده‌ای یا تغییری در نظام اسباب و مسببات عادی نسبت داده شود، منظور این نیست که او در این کار استقلال دارد و نعوذ بالله آن کار از تحت قدرت و سلطنت خداوند متعال خارج شده است.

حال با توجه به این نکته می‌گوییم در ولایت تکوینی امامان معصوم علیهم‌السلام هیچ شک و تردیدی نیست. و این امر به ادله قرآنی و روایی فراوان قابل اثبات است. و ادله فراوانی بر وقوع چنین امری از پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه معصومین، دلالت دارد. قرآن کریم به صراحت دلالت می‌کند که باد و شیاطین برای حضرت سلیمان علیه‌السلام مسخر بودند و از امر او اطاعت می‌کردند:

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهٖ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ \* وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَتَاءٍ وَغَوَاصٍ﴾<sup>۲</sup>

باد را برای او مسخر کردیم که به امر او به آرامی هر جا بخواهد جاری شود. و شیاطین را که همه بتایی و غواصی می‌کردند.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهٖ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ \* وَمِنَ الشَّيَاطِينَ مَنْ يَعْصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾<sup>۳</sup>

و برای سلیمان تندباد را مسخر کردیم که به امر او به زمینی که در آن برکت قرار داده بودیم حرکت می‌کرد و ما به هر چیزی داناییم. و از شیاطین کسانی را که غواصی می‌کردند و اعمال دیگری غیر از آن انجام می‌دادند در تسخیر او قرار دادیم. و ما نگهبان آن‌ها هستیم.

﴿وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحِ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَمَتَائِيلَ وَجِفَانَ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ﴾.<sup>۱</sup>

و باد را مسخر سلیمان کردیم که در صبحگاهان یک ماه راه را می‌پیمود و شبانگاه یک ماه دیگر را. و چشمه مس را برای او جاری کردیم. و از اجنه کسانی در اختیار او قرار دادیم که به اذن پروردگارش پیش او کار می‌کردند. و کسی که از امر ما روی برگرداند از عذاب آتش شعله ور می‌چشانیم، برای او محراب‌ها و مجسمه‌ها و ظرف‌های بزرگ مانند حوض و دیگ‌های ثابت می‌ساختند.

در این آیه شریفه تصریح شده است که حضرت سلیمان از ناحیه خدای تعالی سلطنت و اقتداری پیدا کرده بود که خداوند متعال به اذن خویش باد و شیاطین و اجنه را در تسخیر او کرده بود و او هر کاری که می‌خواست برایش انجام می‌دادند. و واژه «تسخیر» دلالت دارد که آنان در اختیار حضرت سلیمان بودند و نمی‌توانستند کاری بر خلاف امر او بکنند. خداوند متعال حضرت سلیمان را بر آن‌ها مسلط کرده بود.

جالب آن است که از این اموری که خداوند متعال به حضرت سلیمان اعطا کرده

در قرآن کریم به «مُلک» یعنی سلطنت تعبیر شده است که معنای آن با معنای ولایت نزدیک است. خداوند متعال آیات مذکور را در سوره «ص» متفرع بر دعای حضرت سلیمان کرده است. بر اساس این آیه، حضرت سلیمان از خداوند متعال مُلک و سلطنتی را می‌خواهد که خداوند به کسی نداده است.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>۱</sup>.

گفت: پروردگارا، مرا ببخش و برای من سلطنتی عطا کن که کسی بعد از من سزاوار آن نباشد. همانا تو بخشنده‌ای.

امام صادق علیه السلام در روایتی بیان می‌کند که خداوند متعال این ملک و سلطنت را در انگشتر حضرت سلیمان قرار داده بود. آن گاه که سلیمان آن را در انگشت خویش می‌کرد پریان، انسان‌ها، شیاطین، همه پرنندگان و وحوش از او فرمان می‌بردند. حضرت سلیمان بر تخت خویش می‌نشست و باد او و همراهانش را به هر جایی که حضرتش می‌خواست، می‌برد:

جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُلْكَ سُلَيْمَانَ فِي خَاتَمِهِ فَكَانَ إِذَا لَبَسَهُ حَضَرَتْهُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَالشَّيَاطِينُ وَجَمِيعُ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَأَطَاعُوهُ وَيَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا تَحْمِلُ الْكُرْسِيَّ بِجَمِيعِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَالطَّيْرِ وَالْإِنْسِ وَالذَّوَابِّ وَالْخَيْلِ فَتَمُرُّ بِهَا فِي الْهَوَاءِ إِلَى مَوْضِعٍ يُرِيدُهُ سُلَيْمَانٌ...<sup>۲</sup>

خدای عزوجل سلطنت سلیمان را در انگشترش قرار داده بود پس او آنگاه که آن را در دست می‌کرد جنیان و انسیان و شیاطین و همه پرنندگان و وحوش پیش او حاضر می‌شدند و از او اطاعت می‌کردند. خداوند بادهایی را می‌فرستاد که تخت او را با تمام شیاطین و پرنندگان و انسان‌ها و حیوانات و اسب‌هایی که بر آن کرسی بودند در هوا به جایی که خواست سلیمان بود، می‌برد.

این امر نشان می‌دهد که کارهای خدای تعالی به هیچ وجه با کارهای خلق قابل قیاس نیست و خدای تعالی حتی ولایت پیامبری عظیم الشان به مانند حضرت سلیمان صلوات الله علیه را هم موقوف به همراه داشتن انگشتر کرده است تا به بندگان خویش نشان دهد سلطنت و ولایت خدای تعالی با وجود اعطای ولایت به اولیاءش به همان حال خود باقی است با اعطای ولایت او خود از ولایت برکنار نمی‌شود.

در حدیثی دیگر آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام انگشتر حضرت سلیمان را در اختیار داشته و آن را به عده‌ای از اصحاب خویش نشان داده است.<sup>۱</sup>

امام موسی بن جعفر علیه السلام تصریح می‌کند که همه آنچه به سلیمان داده شده بود به ما هم داده شده است بلکه به ما اموری داده شده که به احدی اعطا نشده است:

وَاللَّهُ أَوْتَيْنَا مَا أُوتِيَ سُلَيْمَانُ وَمَا لَمْ يُؤْتِ سُلَيْمَانُ وَمَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدٌ مِّنَ الْعَالَمِينَ.<sup>۲</sup>

سوگند به خدا تمام آنچه به سلیمان داده شده و چیزهایی که به او داده نشده و چیزهایی که به احدی داده نشده، به ما داده شده است.

در زیارت جامعه کبیره - که از امام هادی علیه السلام نقل شده است - می‌خوانیم:

آتَاكُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ.<sup>۳</sup>

خدا به شما چیزهایی را داده است که به احدی از عالمیان نداده است.

در حدیث دیگری در مورد ملک و سلطنت امام زمان علیه السلام نقل شده است که خداوند متعال باها و ابرهای سرکش را برای او مسخر و رام خواهد کرد:

۱. بحارالانوار ۲۷ / ۳۳.

۲. معانی الاخبار / ۳۵۳ و ر.ک: علل الشرایع / ۷۱.

۳. تهذیب الاحکام ۹۹/۶؛ من لایحضره الفقیه ۶۱۵/۲.

لَأَسْحَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَالْأَذْلَنَ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَلَا زَقِيَّتَهُ فِي الْأَسْبَابِ.<sup>۱</sup>

بادهایی را برای او مسخر می‌کنم و ابرهای سرکش را برای او رام می‌کنم و او را در اسباب بالا می‌برم.

هم چنین خداوند متعال از تسخیر کوه‌ها و پرندگان بر حضرت داود علیه السلام خبر داده و نرم شدن آهن را برای او بیان کرده است.

﴿سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرَ...﴾<sup>۲</sup>

کوه‌ها را برای داود مسخر کردیم که تسبیح می‌گفتند و پرندگان را.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآتَيْنَاهُ الْحَدِيدَ﴾<sup>۳</sup>

و همانا داود را از ناحیه خود فضلی عطا کردیم. ای کوه‌ها و پرندگان با او هم نوا شوید و آهن را برای او نرم کردیم.

در آیه‌ای دیگر درباره آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان می‌خوانیم که او با داشتن علمی از کتاب در یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد. و در همان زمان یکی از پریان که در خدمت او علیه السلام بود، می‌گفت من او را این جامی آورم در مدتی که شما از جای خویش برخیزید..

﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ \* قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...﴾<sup>۴</sup>

عفریتی از جنیان گفت: من او را پیش از آن‌که از آن‌جا بلند شوی می‌آورم و همانا من بر او قدرت دارم و امین هستم. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من او را پیش از آن‌که چشم به هم زنی می‌آورم. پس وقتی او را نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگارم است...

۱. علل الشرایع / ۷؛ بحار الانوار / ۱۸ / ۳۴۵۰ . ۲. انبیاء / ۷۹.

۳. سبأ / ۱۰ . ۴. نمل / ۳۹ و ۴۰.

روشن است آوردن تخت بلقیس به حضور حضرت سلیمان بدون تصرف در نظام اسباب و مسببات عادی امکان‌پذیر نیست.

پس وقتی آصف فقط با دانستن علمی از کتاب - به تصریح قرآن - و حرفی از هفتاد و سه حرف اسم اعظم - به تصریح روایات - چنین کار شگفت‌آوری انجام داده است کسی که هفتاد و دو حرف اسم اعظم را می‌داند کارهای خیلی بزرگتر و شگفت‌آورتر از این را هم می‌تواند انجام دهد. همان‌گونه که روایات تصریح دارند که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز با دو حرف از اسم اعظم مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد را شفا می‌داد و مرض پیسی را علاج می‌نمود. بحث درباره علم و تأثیر آن در امور تکوینی در بخش «علم امام» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

و همین‌طور در قرآن کریم تصریح شده است که قرآن «شفا» است.

﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

ما از قرآن چیزی را که برای مؤمنان شفا و رحمت است نازل می‌کنیم.

بدیهی است شفا دادن با قرآن هم از امور خارق‌العاده است که از دسترس همه عالمان و دانشمندان خارج است. و علم آن مسلماً نزد اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ موجود است. بلکه خداوند تصریح کرده است که در قرآن بیان همه چیز هست. و می‌دانیم که آن را تنها پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌دانند.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup>

ما کتاب را که بیان همه چیز است بر تو نازل کردیم.

با همین قرآن می‌توان کوه‌ها را به حرکت درآورد و مردگان را زنده کرد و زمین را درنوردید.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ

لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً<sup>۱</sup>.

و همانا با قرآن کوه‌ها به حرکت در می‌آید و زمین تقطیع می‌شود و مردگان سخن‌گفته می‌شود بلکه همهٔ امور از برای خداست.

و در روایات فراوانی تصریح شده است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام به همهٔ قرآن عالم بودند. این مطلب هم در بخش «علم امام» به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. برای نمونه به چند مورد از آثار قرآن اشاره می‌شود.

در روایت آمده است که اگر سوره حمد هفتاد مرتبه بر مرده‌ای خوانده شود و او زنده گردد تعجب نکنید:

لَوْ قَرَأْتَ الْحَمْدَ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ عَجَبًا<sup>۲</sup>.

اگر حمد را هفتاد بار بر مرده‌ای خواندی و روح او بازگشت جای تعجب نیست.

امام صادق علیه‌السلام خواندن بسم الله الرحمن الرحيم و سوره توحید را با شرایطی خاص موجب محفوظ شدن از سلطان ستمگر می‌داند:

يَا مُفَضَّلُ احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَ بِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اِقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ<sup>۳</sup>.

ای مفضل، از همهٔ مردم با «بسم الله الرحمن الرحيم» و «قل هو الله احد» خود را پنهان کن. آن را از طرف راست و چپ و جلو و پشت سر و بالای سر و پایین پای خویش بخوان. و وقتی بر حاکم ستمگری وارد شدی آنگاه که به او نظر می‌کنی سه بار آن را بخوان و با دست چپ خویش گره بزنی سپس آنرا

۲. کافی ۶۲۳/۲؛ بحار الانوار ۸۹ / ۲۵۷.

۱. رعد/۳۱.

۳. کافی ۶۲۴/۲؛ بحار الانوار ۸۹ / ۳۵۱.

باز نکن تا از نزد او بیرون بیایی.

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام هم همه انواع حرزها را در قرآن موجود می داند: محفوظ ماندن از آتش، غرق، سرقت، چموشی و رم کردن مرکب، پیدا شدن گم گشته و فراری و امثال آنها:

وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتٍ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آيِقٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ مَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ ...<sup>۱</sup>

و سوگند به آن کسی که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق مبعوث کرد و اهل بیت او را گرامی داشت هیچ حرزی را شما طلب نمی کنید جز این که آن در قرآن وجود دارد. حرز از حریق یا غرق شدن یا سرقت یا چموشی حیوان از صاحبش یا گمشده یا فراری. پس هر کس می خواهد از من بپرسد.

در ادامه روایت سؤالاتی در این موارد از حضرت پرسیده شده و آن حضرت آیاتی را در آن زمینه بیان داشته است.

به نظر می رسد در اثبات ولایت تکوینی امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام همین اندازه کافی باشد؛ اگرچه مطالب در این زمینه به اندازه ای است که می توان در این باره کتابها نوشت.

## چکیده درس دوم

■ ولایت و سرپرستی امور مردم از شؤون مالکیت می باشد. مالک مطلق و حقیقی خلق، خداوند متعال است. پس خداوند متعال حق هرگونه تصرف اعم از تکوینی و تشریعی در خلق را دارد.

■ پیامبران و امامان که از ناحیه خداوند متعال به ولایت و سرپرستی مردم برگزیده



شده‌اند از این دو نوع ولایت برخوردارند.

■ «ولایت تشریحی» به معنای تشریح احکام و وضع قوانین به امامان معصوم داده نشده است.

اما «ولایت تشریحی» به معنای مقام مرجعیّت خلق در امور دینی و دنیوی و مقام وجوب طاعت و سرپرستی امور دنیوی و اخروی خلق، از ناحیه خدای سبحانه به امامان معصوم اعطا شده است.

■ اثبات «ولایت تکوینی» برای امامان اهل بیت علیهم‌السلام و سایر اولیای الهی به هیچ وجه موجب شرک و غلو نیست. زیرا در مکتب تشیع همه این امور به دست اولیای الهی به اذن پروردگار و از باب کرامت و اتمام حجت صادر می‌شود و سلطنت خداوند متعال به امور مزبور بعد از اعطا باز هم وجود دارد و او از اقتدار و سلطنت نیافتاده است.

■ آیات و روایات فراوانی در وجود «ولایت تکوینی» برای پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود دارد که با توجه به آنها در این باره شک و شبهه‌ای نمی‌توان به خود راه داد.

■ آیاتی که درباره تسخیر باد و پریان و پرنندگان و شیاطین و آهن و کوه‌ها برای حضرت سلیمان و داود علیهم‌السلام نازل شده، و آیاتی که درباره جریان آصف بن برخیا و تخت بلقیس، و همین طور آیاتی که درباره تاثیر قرآن در تکوینیات آمده است، و روایات فراوانی که در توضیح آیات مذکور از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، تنها اندکی از آثار فراوان موجود در متون دینی در این زمینه است.

## «درس سوم»

### ضرورت وجود امام و فلسفه ولایت (۱)

- رفع اختلاف و نظام امور مردم
- بیان دین الهی و صیانت از آن



## اشاره:

ضمن مطالعه این درس، فراگیری مطالب زیر از دانشجویان  
انتظار می‌رود:

وجود امام برای رفع اختلافات مردم و نظام بخشیدن به  
امور جامعه اسلامی ضروری است.

امام بیان کننده دین الاهی است و وظیفه دارد در مقابل  
تحریف و بدعت، از آن صیانت کند پس وجود امام برای  
بیان دین و صیانت از آن ضرورت دارد.

### ۳-۱. رفع اختلاف و نظام امور مردم

بدیهی است هیچ قوم و امتی بدون وجود رهبری سالم، صالح، عالم و کاردان، پایدار و استوار نمی‌ماند؛ رهبری که همه او را قبول داشته باشند و از او فرمان برند، سخن او را فصل الخطاب همه حرف‌ها و سخن‌های خویش بدانند. به همین جهت است که حضرت زهراء علیها السلام علت و حکمت امامت و وجوب اطاعت را نظام بخشیدن به دین و آیین، جمع نمودن، و از بین بردن تفرقه و جدایی معرفی کرده،

می فرماید:

ففرض... الطَّاعَةَ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ الْإِمَامَةَ لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ.<sup>۱</sup>

پس واجب کرده است... طاعت را تا شریعت انتظام یابد و امامت را لازم کرده تا جدایی امت جمع گردد.

انسان‌ها به طور معمول تمایل به جلب منفعت و دفع ضرر از نفس خویش دارند. و هوی و هوس آن‌ها را به تجاوز به حقوق دیگران و ظلم و ستم و امی دارد شیاطین نیز در انتظار فریفتن آن‌ها هستند تا آنان را از راه راست انسانی منحرف سازند و به ارتکاب بدی‌ها و زشتی‌ها گرفتار کنند. پس برای آن‌ها رهبری لازم است که آنان را به حفظ حرمت قوانین ملزم سازد و متجاوزان را توبیخ و مجازات کند تا ظلم و ستم از جامعه برچیده شود و همه به حقوق خود قانع گردند. امام رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> در این باره می فرماید:

أَنَّ الْخُلُقَ لِمَا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يُجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَالِدُّخُولِ فِيهَا خَطَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ، لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدًا لَا يَتْرُكُ لَذَّتَهُ وَ مَنَفَعَةً [مَنَفَعَتَهُ] لِفَسَادِ غَيْرِهِ.<sup>۲</sup>

همانا خلق را لازم است در حدّ محدود عمل کنند و از آن فراتر نروند، زیرا تجاوز از آن موجب تباهی آن‌ها است. و این امر در میان آن‌ها استوار نمی‌شود جز به این که خدای تعالی بر آن‌ها شخصی امین نصب کند تا آن‌ها را در اموری که برایشان مباح شده نگه دارد و از تجاوز و داخل شدن در حریم محرمات منع شان کند. زیرا در صورت عدم نصب چنین شخصی، کسی از لذت و منفعت خویش به خاطر تباهی دیگری دست بر نمی‌دارد.

۱. بحار الانوار ۱۰۷/۶.

۲. عیون اخبار الرضا<sup>علیه السلام</sup> ۹۹/۲ و ۱۰۰؛ بحار الانوار ۲۳ / ۳۲.

پس خدای تعالی بر آن‌ها قیمی قرار داده تا آن‌ها را از تباهی باز دارد و در میان آن‌ها حدود و احکام را اقامه کند.

با توجه به همین جهت است که امیر مؤمنان علیه السلام افراد جامعه را به مهره‌های تسبیح تشبیه می‌کند و زمامدار آن‌ها را همچون ریسمانی می‌داند که آن مهره‌ها را کنار هم نگه داشته است و ارتباط میان آن‌ها را برقرار می‌کند، که اگر آن ریسمان نباشد، مهره‌ها از همدیگر جدا شده، هر یک به جایی فرو خواهد افتاد.

مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَائِفِرِهِ أَبَدًا.<sup>۱</sup>

جایگاه صاحب امر جایگاه نخ تسبیح است با دانه‌های آن که آن‌ها را جمع می‌کند و به هم می‌آورد. پس اگر نخ پاره شود دانه‌ها پراکنده شده از بین می‌روند و هیچ‌گاه همه آن‌ها را نتوان به هم آورد.

پس اگر افراد یک جامعه کسی را در رأس امورشان نداشته باشند اجتماعشان از هم خواهد پاشید و ارتباط و هماهنگی میان آن‌ها از بین خواهد رفت، و در نهایت، نابودی جامعه را در پی خواهد داشت.

البته معلوم است اختلاف فکری و عقیدتی که در میان امت‌ها پیدا می‌شود و موجب به وجود آمدن گروه‌ها و فرقه‌های مختلف می‌گردد، مهمتر از همه اختلافات است و در رأس همه آن‌ها قرار دارد. و رفع آن در صورتی ممکن است که رهبر جامعه از تمام جوانب روحی و روانی اشخاص آگاهی کامل داشته باشد و تمام جهات اختلافات موجود را به طور کامل و بی هیچ شک و شبهه‌ای بداند، تا در صورت مقتضی عکس العمل لازم را از خود نشان دهد و همه ریشه‌های فتنه را بخشکاند. با وجود چنین رهبری است که امت، به وضوح، حق را از باطل تشخیص می‌دهد و در اعتقادات خود محکمتر و استوارتر می‌شود. معصوم علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.<sup>۱</sup>

همانا خداوند زمین را بدون عالم رها نمی‌کند در غیر این صورت حق از باطل شناخته نشود.

با این بیان نقش کسی که رهبری و سرپرستی همه امور امت پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عهده می‌گیرد، روشن و واضح می‌شود. او باید کسی باشد که به تمام آنچه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بندگان خدا را به سوی آن دعوت کرده و تمام آنچه رسول خدا از سوی خدای تعالی برای خلق آورده است آگاهی و تسلط کامل داشته باشد و هوای نفس و وسوسه شیاطین انسی و جنی در او کارگر نباشد و رابطه و پیوند خاصی با خدا و رسولش داشته باشد.

### ۲-۳. بیان دین الهی و صیانت از آن

در بخش نبوت از این مجموعه بیان شد که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر الهی و دین او خاتم ادیان و تا قیامت پابرجاست.

از طرف دیگر می‌دانیم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت ۲۳ سال رسالت خویش بیشتر به دعوت به خدا و نبوت خویش و مبارزه با مخالفان و معاندان پرداخته است. پس برای او فرصت مناسبی پیدا نشده است که همه جزئیات احکام و معارف آیین خود را به تفصیل برای امت خویش بیان کرده و تدوین نماید. قرآن کریم - کتاب دینی اسلام نیز - اگرچه خود را بیان همه چیز معرفی می‌کند ولی می‌دانیم که این امر به صورت اجمالی و کلی بلکه در مواردی به صورت رمزی است که جز رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی دیگر از این گونه علوم اطلاع نداشته است.

پس ناچار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معارف و احکام دین و علوم اسلام را به صورت کلی و با روشی غیر از روش تعلیم و تعلم عادی بشر به کسانی که اهلیت این امر را

داشته‌اند، تعلیم داده است. براساس مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تنها کسی که توانسته است تمام علوم و معارف دین را از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اخذ کند امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. در بحث علم امام این بحث به تفصیل طرح خواهد شد.

بدیهی است که یکی از وظایف مهم پیامبران الهی ابلاغ فرمان‌ها و دستورهای الهی و رساندن معارف الهی به امت‌های خویش، حفظ و صیانت از آن، و تعلیم و تربیت آن‌ها براساس معارف و حیانی است. این وظیفه بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر دوش امام و رهبر جامعه اسلامی نهاده شده است. و اوست که به پیروی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این وظیفه خطیر را به عهده می‌گیرد. و بر امت است که در همه مشکلات دینی با او همچون پیامبر برخورد کنند و تعالیم و بیانات او را عین حق بدانند، و آموزه‌های او را به خوبی فراگیرند و براساس آن رفتار کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۱</sup>

پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید.

در روایات زیادی از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده است که «ذکر» رسول خداست و اهل ذکر، اهل بیت او هستند. از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد که برخی گمان می‌کنند اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند، حضرت فرمود:

إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ.

قَالَ: قَالَ يَدْعُوهُ إِلَى صَدْرِهِ: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمُسْتَوْوُونَ.<sup>۲</sup>

در آن صورت شما را به دین خودشان می‌خواندند. گفت: به دست خویش به سینه خود اشاره کرد و فرمود: اهل ذکر ما هستیم و سؤال شوندگان مائیم.



امام رضا علیه السلام در مقابل کسانی که می‌گفتند مراد از اهل ذکر یهود و نصاری هستند، فرمود:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟! إِذَا يَدْعُونَنَا إِلَى دِينِهِمْ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.<sup>۱</sup>

منزه است خدا، آیا چنین چیزی رواست؟! در این صورت ما را به دین خودشان می‌خوانند و می‌گویند: دینشان از دین اسلام برتر است.

سپس امام با استناد به آیه: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ<sup>۲</sup> فرمود: «ذکر رسول خداست و ما اهل بیت او هستیم».

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به عده‌ای از شیعیان بیان می‌کند که دین خدا را نمی‌توان با رأی و قیاس فراگرفت بلکه باید آن را از قرآن آموخت که بیان همه چیز در آن است. و علم قرآن نزد اهل ذکر است که خداوند متعال امت را به پرسیدن از آنان علیهم السلام فرمان داده است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَاسٍ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ لَتَعْلَمِ الْقُرْآنَ أَهْلًا لَا يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَاسٍ، أَغْنَاهُمْ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ وَ حَصَّهْمُ بِهِ وَ وَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ.<sup>۳</sup>

و بدانید که در علم خدا نگذشته است و خداوند امری نکرده است که احدی در دین خدا اعمال هوای نفس و رأی و قیاس کند. خداوند قرآن را نازل کرده و بیان هر چیزی را در آن قرار داده است، و برای قرآن و تعلم آن اهل قرار داده است اهل علم قرآن که خدای تعالی علم قرآن را به آن‌ها داده است حق ندارند در آن هوای نفس و رأی و قیاس اعمال کنند. خداوند به

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲۳۹/۱؛ بحار الانوار ۲۳ / ۱۷۳.

۲. طلاق / ۱۰.

۳. کافی ۵/۸ و ۶؛ بحار الانوار ۷۵ / ۲۱۳.

علمی که به آن‌ها داده و آن را به آن‌ها اختصاص داده و در نزد آن‌ها قرار داده و آنان را با آن گرامی داشته است، آنان از اعمال رأی و قیاس بی نیاز کرده است. آنان اهل ذکر هستند که خداوند این اَمّت را به سؤال از آن‌ها امر کرده است.

پس تنها اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم قرآن و دین را دارا هستند. و وظیفه حراست و صیانت دین، از هر گونه تغییر و تحریف بر عهده آنان نهاده شده است. اگر خدای تعالی چنین نمی‌کرد و عده‌ای را برای صیانت از دینش تربیت نمی‌نمود، احکام و معارف دین دست خوش تغییر و تبدیل می‌گردید و آیین الهی از درون خود به نابودی می‌گرایید:

أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدُّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُتَحَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ أُنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لَمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِنَفْسِدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.<sup>۱</sup>

همانا اگر خدای تعالی در رأس اَمّت کسی را امام و قیّم و امین و حافظ و مستودع (مخزن علوم دینی) قرار نمی‌داد، قطعاً شریعت مندرس می‌شد و دین از بین می‌رفت و سنّت و احکام تغییر داده می‌شد و بدعتگزاران در آن می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و امر را بر مسلمانان مشتبه می‌کردند. زیرا ما می‌بینیم خلق بهره‌شان کم است و نیازمند و غیر کامل هستند، علاوه بر این‌که در میان آن‌ها و هوای نفسانی و روش‌های آن‌ها اختلاف وجود دارد. پس اگر خداوند متعال کسی را قیّم آن‌ها قرار ندهد، که نگهبان آن امری باشد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سوی خدا آورده است، به یقین تباه می‌شود و شرایع و سنّت‌ها و احکام و عهد‌ها همه دچار تغییر

می‌شود، چنان‌که بیان کردیم. و این امر موجب تباهی همه خلق است.

امام رضا علیه السلام «امام» را به عنوان مدافع دین خدا معرفی می‌کند و می‌گوید:

الامام... يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

امام... از دین خدا حمایت می‌کند.

امام صادق علیه السلام بیان می‌کند که خداوند متعال زمین را خالی از امام نمی‌گذارد تا اگر مومنان چیزی را به دین الهی اضافه کردند، برگرداند و اگر از آن کم کردند، کاملش کند.

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أُمَّهُ هُمْ.<sup>۲</sup>

زمین از امام خالی نمی‌ماند تا اگر مومنین چیزی افزودند رد کند و اگر کم کردند کامل کند.

و نیز وجود امام را در میان مردم برای بیان حلال و حرام و دعوت به خدا می‌داند و می‌فرماید:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>۳</sup>

همواره حجّت خدا در زمین وجود دارد حلال و حرام را بیان می‌کند و مردم را به راه خدا می‌خواند.

بدین ترتیب روشن می‌شود که وجود امام در میان امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا چه اندازه ضروری و لازم است.

بدیهی است که اگر در میان امت امام نباشد، مردم دچار تشّت و تفرقه

۱. کافی ۱/۱۹۸؛ بحار الانوار ۲۵/۱۲۰. ۲. کافی ۱/۱۷۸؛ بحار الانوار ۲۳/۲۷.

۳. کافی ۱/۱۷۸.

می شوند، دین دست خوش تغییر و تحریف می گردد، به تدریج فساد جامعه دینی را فرا می گیرد، اتحاد، الفت و دوستی از میان امت رخت بر می بندد و دیری نمی پاید که دین و امت همه نابود می شوند و از میان می روند.

### چکیده درس سوم

■ یکی از حکمت های وجود «امام» رفع اختلاف و تفرقه و نظام بخشیدن به امور جامعه است.

■ اختلاف در جوامع انسانی به ویژه در جوامع توحیدی و دینی یا ناشی از عدم رعایت حقوق و قوانین توسط افراد جامعه و تجاوز به حقوق دیگران است و یا از وجود تفاوت ادراک و شناخت و افکار و اندیشه های افراد جامعه سرچشمه می گیرد و یا از زیاده خواهی و مقام پرستی و غرور و خودبینی ناشی می شود.

■ وجود امام و رهبری آگاه و کاردان و سالم و صالح و مسلط، موجب رفع همه این اختلافات و منازعات گردیده و حق را از باطل جدا می کند.

■ یکی دیگر از حکمت های وجود «امام» بیان معارف دین الهی و صیانت از آن می باشد. چون امام تنها کسی است که به تمام جهات علوم دینی و معارف قرآنی عالم است و کسی جز او در این زمینه اطلاعات کافی ندارد پس وجودش برای بیان احکام و معارف الهی و حفظ آنها از هرگونه تغییر و تحریف لازم و ضروری است.



## ﴿درس چهارم﴾

ضرورت وجود امام و حکمت ولایت (۲)

● معرفت خدا و عبادت خدای سبحانه

● تداوم فیض الهی



## اشاره:

دانشجویان در این درس با دو مورد از دلایل ضرورت وجود امام در جامعه اسلامی آشنا می‌شوند.

اول: معرفت و عبادت خداوند متعال با تذکر و تعلیم امام تحقق می‌یابد پس وجود امام جهت متذکر شدن انسان‌ها به معرفت خدا و تحقق عبادت او ضروری است.

دوم: امامان و سایط رسیدن فیض الاهی به بندگان هستند و برای تداوم فیض وجود امام الاهی در زمین ضرورت دارد.

## ۴-۱. معرفت و عبادت خدای سبحانه

اصل و ریشه همه معارف دینی، معرفت خدای تعالی است. براساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام معرفت خدای سبحانه فعل خدا و فضل و احسان اوست. در روایتی بزنطی از امام هشتم می‌پرسد:

لِلنَّاسِ فِي الْمَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟



قَالَ: لَا.

قُلْتُ: لَهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟

قَالَ: يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالثَّوَابِ كَمَا يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْمَعْرِفَةِ.<sup>۱</sup>

آیا مردم در معرفت نقشی دارند؟

فرمود: خیر.

به ایشان عرض کردم: آیا بر معرفت ثوابی برای آن‌ها هست؟

فرمود: ثواب فضل خداست همان طور که معرفت فضل خداست.

روشن است که هیچ یک از قوای ادراکی آدمی بدون تعریف و معرفی خداوند متعال نمی‌تواند کمترین شناختی از او به دست آورد. زیرا پروردگار از آنچه انسان‌ها - با ذهن و اندیشه خود - توصیف می‌کنند، منزّه است. تنها چیزی که از معرفت خدای سبحانه بر خلق واجب است این است که وقتی او خود را معرفی کرد، تعریف او را بپذیرند و در مقابل آن تسلیم گردند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا وَلِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْرِفَهُمْ وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا.<sup>۲</sup>

برای خدا بر عهده خلق نیست که بشناسند و برای خلق بر عهده خداست که معرفی کند. و برای خدا بر عهده خلق است که وقتی خدا معرفی کرد، بپذیرند.

در کتاب «معرفت خدا و توحید» روشن گردید که خداوند سبحانه خود را در عوالم پیشین به همین انسان معرفی کرده است. هیچ انسانی پا به این دنیا نمی‌گذارد جز این که معرفت خدای سبحانه را به همراه دارد. و معرفت با خلقت او آمیخته شده است. به همین جهت است که از معرفت خدای تعالی به «معرفت فطری»

۱. ر.ک: قرب الاسناد / ۱۵۱؛ بحار الانوار ۲۲۱/۵.

۲. کافی ۱۶۴/۱.

تعبیر می‌شود. ولی انسانی که به این جهان می‌آید از این معرفتی که در سرشت اوست غافل است و وجود آن به تنهایی موجب تصدیق و ایمان به خدا نمی‌گردد؛ چنان که موجب کفر و انکار او هم نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الله عزَّ وَّ جَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ  
إِيمَانًا بِشَرِيعةٍ وَلَا كُفْرًا بِمُجْحُودٍ.<sup>۱</sup>

همانا خدای عزوجل خلق را بر فطرتی که آن‌ها را بر آن مفسور کرده است، آفرید و آن‌ها نه از ایمان به شریعتی آگاهی داشتند و نه از کفر به انکار.

بدین ترتیب روشن می‌شود که اگر انسان در این دنیا به حال خود رها شود نه می‌توان او را مؤمن نامید و نه می‌توان کافرش دانست بلکه براساس روایاتی که در تفسیر آیه: «كان الناس امة واحدة...»<sup>۲</sup> آمده است از او به عنوان «ضالّ» یعنی «گم شده‌ها» تعبیر شده است.<sup>۳</sup>

خداوند متعال طبق سنت حکیمانه خویش با این کار خواسته است نقشی در این امر برای پیامبران و امامان علیهم السلام قرار دهد، و انسان‌ها را در معرفت خویش به آنان ارجاع داده و تعلیم و تذکار آن‌ها را در یادآوری معرفت خویش مؤثر دانسته است. امیرمؤمنان علیه السلام در بیان حکمت ارسال رسل می‌فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ  
مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ.<sup>۴</sup>

رسولان خویش را در میان آن‌ها مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا عهد فطرتش را از آن‌ها طلب کنند و نعمت فراموش شده‌اش را به یاد آن‌ها آورند.

۱. علل الشرایع / ۱۲۱؛ بحارالانوار ۳۹/۱۱. ۲. بقره / ۲۱۳.

۳. ر.ک: تفسیر برهان ۴۶۱/۲ و ۴۶۲ و مناہج البیان فی تفسیر القرآن جزء ۱۷۴/۲ و ۱۷۵.

۴. نهج البلاغه خطبة ۱؛ بحارالانوار ۶۰/۱۱.

و به همین جهت است که ائمه علیهم السلام تأکید می‌کنند که خداوند سبحان به واسطه شناخته می‌شود و توسط ما عبادت می‌گردد. و اگر ما نبودیم خدای تعالی شناخته نمی‌شد:

بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. ۱

خدا به واسطه ما عبادت می‌شود و به واسطه ما شناخته می‌شود و به واسطه ما به یگانگی خوانده می‌شود.

و نیز می‌فرمایند:

الأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتِي مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. ۲

اوصیا ابواب خدای عزوجل هستند که از ناحیه آن‌ها به خدا رسیده می‌شود و اگر آن‌ها نباشند خداوند شناخته نمی‌شود.

پس مشیت خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که امامان اهل بیت علیهم السلام را طرق و اسباب شناخت خویش به بندگانش قرار دهد. البته اگر خداوند می‌خواست، خودش را مستقیماً به همه معرفی کرد، اما مشیت او بر این قرار گرفته که آن بزرگواران را واسطه فیض و باب معرفت گرداند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ. ۳

همانا خداوند متعال اگر می‌خواست خود را به بندگان می‌شناساند اما ما را باب، راه، طریق و جهتی قرار داده است که باید از آن طریق به او رسید.

بنابراین، کسی نمی‌تواند مدعی معرفت خدا باشد ولی امامان اهل بیت علیهم السلام را نشناخته باشد. منکر امام در حقیقت منکر خداوند متعال هم خواهد بود. امام

۱. کافی ۱/۱۴۵.

۲. کافی ۱/۱۹۳؛ تأویل الآیات الظاهرة/ ۹۲.

۳. کافی ۱/۱۸۴؛ بحار الانوار ۲۴/۲۵۳.

صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ علیه السلام إِمَامًا... مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ ...<sup>۱</sup>

امیر المؤمنین امام بود سپس حسن علیه السلام امام بود... کسی که امامت آنان را انکار کند مانند کسی است که معرفت خدای تعالی و معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرده است.

چنان که می بینیم در این روایات معرفت امام به عنوان راه رسیدن به معرفت خدای سبحانه شمرده شده است. ولی در حدیث دیگری این مطلب وارونه آمده است. و معرفت امام فرع و نتیجه معرفت خدای سبحانه؛ امام صادق علیه السلام در زمان غیبت، شیعیان را به خواندن این دعا امر می کند:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفَكَ

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.<sup>۲</sup>

خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من نشناسانی، هیچ گاه تو را نخواهم شناخت.

خدایا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت.

خدایا، حجّت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من نشناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.

نباید این دو گونه از احادیث را با هم ناسازگار تصور کنیم زیرا - همانطور که گفتیم - معرفت خدای سبحانه فطری است. و او خود را به همه معرفی کرده و می کند ولی او برای اعطای معرفت و استمرار و تداوم آن در این دنیا طریقی قرار

داده است که آن تذکرات پیامبران و اوصیای علیهم السلام است. پس انسان وقتی به واسطه پیامبر یا امام به معرفت خدای سبحانه راه یافت و او را شناخت با توجه به شناخت او به پیامبر و امام نیز معرفت می یابد.

بنابراین ابتدا وظیفه پیامبر و امام است که انسان غافل را از غفلت بیرون آورده و او را به خدا متوجه کند و وقتی انسان به واسطه تذکار معصوم، خدا را شناخت در می یابد کسی که او را به معرفت خدا رساند، کسی جز معصوم نیست. پس شناخت خدا راه را برای شناخت پیامبر و امام هموار می کند.

## ۲-۴. تداوم فیض الهی

از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام هیچ تردیدی نیست که خداوند متعال برای فضل و احسان خویش به بندگانش وسایطی قرار داده است. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>.

و اگر اهالی شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برای آن‌ها برکاتی از آسمان و زمین می گشاییم.

و درباره پیامبر خاتم می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند آنان را عذاب نمی کند مادامی که تو در میان آن‌ها هستی.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که خداوند متعال وقتی می بیند گروهی در معاصی فرو رفته اند ولی در میان آن‌ها تعدادی مؤمن وجود دارد، خطاب به آنان می گوید:

يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ  
بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَ مَسَاجِدِي وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ  
عَذَابِي ثُمَّ لَا أُبَالِي.<sup>۱</sup>

ای معصیت کاران اگر در میان شما مومنینی نبودند که به جلال من به  
همدیگر محبت دارند و به نمازشان زمین و مساجد مرا آباد می‌کنند و  
سحرگاهان از ترس من استغفار می‌کنند، قطعاً عذاب خویش را بر شما  
فروود می‌فرستادم و هیچ باکی نداشتم.

بنابراین خداوند متعال به خاطر وجود مؤمنان و پرهیزگاران بلکه حتی به خاطر  
چارپایان و کودکان شیرخواره و سالخوردهگان نمازگزار،<sup>۲</sup> عذابش را از امت‌های  
گناهکار باز می‌دارد، فیض خود را استمرار می‌دهد و فضل و احسانش را تداوم  
می‌بخشد. معلوم است گرامی‌ترین اشخاص نزد خدای تعالی پیامبران و اوصیای  
آناند که خداوند مهربان آن‌ها را حجت خویش بر روی زمین قرار داده است. و  
زمین را با وجود آن‌ها به پا داشته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْأُمَّةُ الْهُدَىٰ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ  
حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَىٰ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَىٰ.<sup>۳</sup>

خداوند امامان هدایت را یکی پس از دیگری ارکان زمین قرار داده است تا  
آرامش زمینیان به هم نخورد و حجت بالغه او بر کسانی باشند که روی  
زمین و زیر زمین هستند.

امام باقر علیه السلام نیز علت و حکمت نیاز مردم را به پیامبر و امام، بقای عالم و  
پایداری آن دانسته و بیان می‌کند که خداوند به واسطه امامان اهل بیت علیهم السلام  
بندگانش را روزی می‌دهد، شهرهایش را آباد می‌کند و برکات زمین را بیرون  
می‌آورد:

۱. علل الشرایع / ۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۱۶ / ۹۲.  
۲. رك: کافی ۲/۲۷۶.  
۳. کافی ۱ / ۱۹۶.

لَايَ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟

فَقَالَ لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: النَّجْمُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ. يَعْنِي بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ... وَهُمْ الْمُعْصُومُونَ الْمُطَهَّرُونَ الَّذِينَ لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَعْصُونَ... بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَبِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ وَبِهِمْ يُنَزِّلُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَبِهِمْ تُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَبِهِمْ يُهَيَّلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي وَلَا يُعَجَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْعُقُوبَةِ وَالْعَذَابِ.<sup>۱</sup>

نیاز به نبی و امام از چه جهتی است؟

پس فرمود: برای سالم ماندن عالم. زیرا خداوند متعال عذاب را از اهل زمین رفع می‌کند آنگاه که پیامبری یا امامی در روی زمین باشد. خدای تعالی می‌فرماید: «خداوند آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آن‌ها هستی» و پیامبر ﷺ فرمود: ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من برای اهل زمین امان‌اند پس آنگاه که ستارگان نابود شدند اهل آسمان دچار ناگواری گردند و آنگاه که اهل بیت من از بین بروند اهل زمین دچار ناراحتی شوند. مقصود پیامبر ﷺ از اهل بیت‌اش امامانی هستند که خداوند متعال طاعت آن‌ها را قرین طاعت خویش کرده است... و آنان معصوم و پاکیزه‌اند و گناهی از آنان سر نمی‌زند و معصمت نمی‌کنند... به واسطه آن‌ها بندگان خدا روزی می‌خورند و شهرهایشان آباد می‌شود و به سبب آنان از آسمان باران فرود می‌آید و برکات زمین خارج می‌شود و معصیت کاران مهلت می‌یابند و در عقوبت و عذاب آن‌ها تعجیل نمی‌شود.

دنیا و آخرت و همه نعمت‌های دنیوی و اخروی به مشیت خدای تعالی ایجاد شده و به اذن او استمرار و دوام دارند. هر نعمتی به هر بنده‌ای از بندگان خدا در دنیا یا آخرت می‌رسد به مشیت و اراده و تقدیر الهی است. هر گاه مشیت خدای تعالی بر سلب نعمتی از بنده‌ای تعلق بگیرد، بدون هیچگونه مانعی آن نعمت از او سلب می‌شود. و هر گاه مشیت خدای تعالی بر رسیدن نعمتی به بنده‌ای تعلق گیرد آن نعمت به او بدون هیچگونه مشکلی خواهد رسید. خدای تعالی در بسط و قبض، اعطاء و اخذ از هیچ کسی دستوری نمی‌گیرد و همه کارهایش را به اقتدار و سلطنت و اختیار خویش انجام می‌دهد. پس هیچ اشکالی ندارد که او بسط نعمت به خلق خویش به اختیار خود مشروط به وجود برخی از بندگان خود قرار دهد و یا نعمت خویش را به دست آن‌ها بر خلق خویش برساند.

### چکیده درس چهارم

■ خدای تعالی خود را در عوالم پیشین به همه انسان‌ها معرفی کرده است. و آن‌ها را با این معرفت مفطور ساخته پیامبران و امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای توجه دادن به معرفت خدا و یادآوری این نعمت فراموش شده از سوی او برگزیده شده‌اند.

■ از سوی دیگر معرفت پیامبر و امام نیز فرع و نتیجه معرفت خدای سبحانه است. پس معلوم می‌شود انسان ابتدا به واسطه پیامبر و امام متذکر خدای سبحانه می‌شود و با یادآوری معرفت خدا، معرفت رسول و امام نیز برای او پیدا می‌شود.

■ در وساطت فیض - براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام - جای هیچ شک و تردیدی نیست و امامان معصوم علیهم‌السلام یکی از وسایط مهم فیض الاهی‌اند.





## «درس پنجم»

### وظایف مردم در برابر امام

- معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام
- محبّت و مودّت اهل بیت علیهم السلام
- وجوب طاعت و پیروی



## اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس به  
وجوب پیروی از امام الهی پی برد و بداند که معرفت و  
شناخت صحیح از امامت و اعتقاد به امامت امامان  
معصوم علیهم‌السلام و وجوب دارد و نیز محبت و مودت اهل  
بیت علیهم‌السلام بر مسلمانان فرض است.

## ۵ - ۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم:

در مباحث پیشین روشن شد که معرفت و عبادت خدای سبحانه - که غایت  
خلقت انسان نیز به شمار آمده است - بدون معرفت امام - بر اساس سنت الهی -  
ممکن نیست. و باز گفتیم که امامان باب و طریق به سوی خدا هستند و هیچ عبادت  
و اطاعت و امتثال امری بدون ولایت آنان مقبول نیست، بنابراین هیچ بنده‌ای بدون  
معرفت آنان و بدون توجه به فرمان‌ها و راهنمایی‌های آنان نمی‌تواند به سوی  
خداوند سبحانه راه باز کند و به او تقرّب جوید. در صورتی که می‌دانیم سرلوحه  
دین و واجب‌ترین واجبات برای بندگان الهی شناخت خدا و تسلیم و فروتنی در

مقابل اوست. امام باقر علیه السلام نقش معرفت ولایت و امامت را در اعمال انسان مهم دانسته و تأکید می‌کند که هیچ عملی بدون معرفت ولایت و بدون توجه به دلالت و راهنمایی امام، مقبول درگاه خداوند سبحانه نیست و عامل آن مستحق اجر و ثواب نخواهد بود:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.<sup>۱</sup>

اگر کسی شبهایش را با نماز و روزهایش را با روزه سپری کند و تمام اموال خویش را صدقه دهد و در تمام عمر خویش هر سال به حج برود ولی حق ولایت ولی خدا را نشناسد تا موالی او شود و اعمالش به دلالت و راهنمایی او باشد بر خدای تعالی در مقابل اعمال او هیچ ثوابی نخواهد بود و او از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد.

چون اعمال دینی انسان در حقیقت از باب شکر و قدردانی از خداوند متعال و به عبارت دیگر از باب ادای حق بندگی است؛ پس هیچ بنده‌ای در مقابل هیچ اطاعتی نسبت به خداوند متعال حقی پیدا نمی‌کند. ولی خداوند سبحانه از باب لطف و احسان خویش به بندگانش وعده داده است که در مقابل اعمال نیک آنان پاداشی چند برابر به ایشان عطا خواهد کرد. پاداشی که در این روایت مطرح شده است همان پاداش چند برابری است که خداوند برای مومنین وعده کرده است. و معلوم است که خدای سبحانه در وعده خویش تخلف نمی‌کند. پس مراد از استحقاق مذکور در روایت، اجر و پاداش موعود است که او بر بندگانش در مقابل اعمال نیک آن‌ها داده است نه این‌که اعمال نیک اگر بدون معرفت امام از بندگان صادر شود هیچ اجری نداشته باشد.

یکی دیگر از جهاتی که موجب لزوم معرفت امام می‌شود این است که در کتب

روایی شیعه و سنّی تأکید شده است که اگر کسی بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، همانند مردهٔ زمان جاهلیت مرده است. در روایات اهل سنّت می خوانیم:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ نَزَعَ يَدًا مِنْ طَاعَتِهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِحُجَّةٍ لَهُ.<sup>۱</sup>

کسی که بدون اعتقاد به امام بمیرد مانند مردهٔ زمان جاهلیت مرده است. کسی که از بیعت و اطاعت از امام دست بردارد روز قیامت هیچ حجتی نخواهد داشت.

پس کسی که با وجود امکان شناخت امام، بدون شناخت امام بمیرد، در حقیقت با ضلالت و گمراهی و کفر از دنیا رفته است. امام صادق علیه السلام انکار امامت امام را خروج از اسلام دانسته و ترک پیروی از او را موجب هلاکت و تباهی شمرده است:

مِنَّا الْإِمَامُ الْمَقْرُوضُ طَاعَتُهُ مَنْ جَحَدَهُ مَاتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَاللَّهِ مَا تَرَكَ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ حُجَّةً عَلَى الْعِبَادِ وَمَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَّى حَقًّا عَلَى اللَّهِ.<sup>۲</sup>

امامی که طاعتش فرض است از ما است. کسی که او را انکار کند یهودی یا نصرانی می میرد. سوگند به خدا، زمین از زمانی که آدم علیه السلام راقبض روح کرده است از امامی که به سوی خدا هدایت کند خالی نشده است. امامی که حجت خدا بر بندگان است و کسی که او را ترک کند هلاک می شود و کسی که ملازم او باشد نجات یابد.

البته لزوم معرفت و شناخت امام اختصاص به امام ندارد بلکه اعتقاد به امامت او و معصومان دیگر نیز لازم و واجب است. انکار یکی از امامان انکار همهٔ آن‌ها به شمار می آید. این امر به آن جهت است که امامت و ولایت امامان علیهم السلام امری

خیلی مهم و اساسی در شکل‌گیری نظام خلق و حیات اجتماعی بندگان خدا است. این مقام و منزلت مهم را خدای تالی برای آن بزرگواران قرار داده است تا بندگان خویش را به شأن و عظمت آنان نزد خود آگاه کند. بنابراین التزام به این مقام و اعتقاد بدان همواره با اعتقاد به جایگاه ارجمند آن بزرگواران نزد خدای تعالی گره خورده است. یعنی امامت و ولایت مقام و منزلتی اعتباری ذهنی و تصویری خالی نیست بلکه حقیقت ولایت و امامت عیناً همان است در واقع امر در آن بزرگواران ظاهر و آشکار گردیده است. و به تعبیر دیگر امامت امری است که خدای تعالی نسبت به برخی از بندگان برگزیده خویش اعطا فرموده است. و اعتقاد به چنین حقیقتی در حقیقت التزام به وجود آن مقام نسبت به آن بندگان خاص است گرچه به تفصیل انسان به خصوصیت فردی هر یک از صاحبان آن مقام آگاهی نداشته باشد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ،  
 مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَمَنْ عَصَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ  
 جَفَا وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ وَصَلَكُمْ فَقَدْ وَصَلَنِي وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ  
 أَطَاعَنِي وَمَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَا نِي وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَانِي لِأَنَّكُمْ مِنِّي ...<sup>۱</sup>

ای علی تو و امامان از فرزندان بعد از من حجت‌های خدا بر خلق او هستند و نشانه‌های خدا در میان خلق خدا هستند. پس کسی که یکی از آنها را انکار کند مرا انکار کرده است و کسی که یکی از آنها را معصیت کند مرا معصیت کرده است. و کسی که به یکی از آنها جفا کند به من جفا کرده است. کسی که با شما ارتباط برقرار کند با من ارتباط برقرار کرده است و کسی که از شما اطاعت کند از من اطاعت کرده است. و کسی که ولایت شما را پذیرفته باشد ولایت مرا پذیرفته است. و کسی که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده است. زیرا که شما از من هستید....

پس همانطور که اعتقاد به نبوت همه پیامبران الهی و تصدیق و اذعان به نبوت آنها اجمالاً از شرایط اسلام است، اعتقاد و التزام به امامت امامان دوازده گانه نیز از شرایط ایمان بلکه به تعبیری از شرایط اسلام است. بنابراین انکار یکی از آنها همانند انکار نبوت یکی از پیامبران الهی موجب خروج از اسلام است. و نجات و رستگاری در گرو اعتقاد و التزام به امامت همه آنهاست.

## ۵-۲. محبت و مودت اهل بیت:

خدای تعالی محبت و مودت ذی القربی را در قرآن کریم بر امت واجب و لازم دانسته و آن را اجر رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمرده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.<sup>۱</sup>

بگو در مقابل رسالت خویش از شما اجری نمی خواهم جز مودت و دوستی ذی القربی را.

اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام اگر مصداق انحصاری «القربی» نباشند به یقین داخل در آن می باشند. نیشابوری و بیضاوی از مفسرین اهل سنت نقل کرده اند: آن گاه که آیه کریمه نازل شد، از رسول خدا پرسیدند: آنان که دوستی آنها بر ما واجب شده است چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها.<sup>۲</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هم در تفسیر «القربی» فرمود:

هُمُ الْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَام.<sup>۳</sup>

نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که اگرچه محبت آثار فراوان دارد و دوستی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام رستگاری می آورد، ولی دوستی حقیقی وقتی جامه عمل

۱. شوری / ۲۳.

۲. تفسیر غرائب القرآن مطبوع به حاشیه تفسیر جامع البیان طبری ۳۵/۲۵ و انوار التنزیل، ج ۵، ص ۸۰.

۳. کافی ۴۱۳/۱.



می پوشد که محبّ، با خواسته‌های محبوب خویش مخالفت نکند و او را با نافرمانی و عصیانش اذیت نکند. خدای تعالی می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup>.

بگو اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید، خدا شما را دوست بدارد.

امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پیروی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را محبت خدا دانسته و آن را به این آیه مستند کرده است. ایشان در تفسیر آیه می فرمایند:

اتَّبَاعُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَحَبَّةُ اللَّهِ<sup>۲</sup>.

پیروی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوستی خداست.

پس آنان که مدعی محبّت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام اند باید ایشان را در اعمال و کردار خویش الگو قرار دهند و از فرمان‌ها و دستورهای آن‌ها پیروی کنند. و هیچ گاه با اعمال و کردار زشت و ناشایست خویش آنان را ناراحت و آزرده نکنند.

### ۳-۵. وجوب طاعت و پیروی

پیش تر در معنای اصطلاحی «امامت» و «ولایت تشریحی» بحثی دربارهٔ مقام وجوب طاعت از امام داشتیم و روشن شد که طاعت و پیروی از امام به طور مطلق واجب است. و هیچ کس نباید از اوامر و دستورهای او سرپیچی کند. چون ولایت و مقام آمریت و مولویت آنان از ناحیهٔ خداوند سبحانه است، پس اوامر و نواهی آن‌ها در حقیقت اوامر و نواهی خدای تعالی محسوب می شود. و اطاعت و پیروی از آن‌ها هم اطاعت و پیروی از خداوند متعال است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به سدید فرمود:

حَنْ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا<sup>۳</sup>.

۲. کافی ۲۵/۸.

۱. آل عمران / ۳۱.

۳. کافی ۲۶۹/۱؛ بحارالانوار ۲۵ / ۲۹۸.

ما قومی معصوم هستیم که خدای تعالی اطاعت ما را واجب و معصیت ما را حرام کرده است.

معلوم است که مراد امام از امر خداوند متعال به اطاعت آن‌ها ناظر است به آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.<sup>۱</sup>

ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.

پس روشن است که اطاعت از آن‌ها به طور مطلق از این باب است که آنان معصوم و پاکیزه‌اند، هیچ‌گونه گناه و خلافی از آن‌ها سر نمی‌زند، نسیان و غفلت و خطا بر آن‌ها عارض نمی‌شود و گفتار و کردار آن‌ها عین هدایت است. به همین جهت شیعه معتقد است که قول و فعل و تقریر معصوم حجت است. بدیهی است تنها کسی سزاوار پیروی است که هیچ‌گونه انحراف و کژی و خلاف در او راه پیدا نکند.

﴿أَفَنْ يُهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾.<sup>۲</sup>

آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوار است پیروی شود یا کسی که هدایت نمی‌شود جز این که هدایت شود.

پیروی از معصومان در حقیقت پیروی از نور و هدایت و علم است. به نظر نمی‌رسد هیچ عاقلی در لزوم پیروی از علم و نور شبهه و تردید داشته باشد. به همین جهت است که امام رضا علیه السلام امام معصوم را چون ماه شب چهاردهم، و چراغی روشن‌کننده و نورانی و نوری تابنده و ستاره‌ای هدایتگر در شب‌های تاریک و ظلمانی، معرفی می‌کند و دوری و جدایی از او را موجب هلاکت و تباهی می‌شمارد:

الإمامُ البدرُ المنيرُ وَ السراجُ الزاهرُ وَ النورُ الساطعُ وَ النجمُ الهادي في

## غِيَاهِبِ الدُّجَى... مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.<sup>۱</sup>

امام ماه چهارده شبۀ نوردهنده و چراغ روشن کننده و نوری تابنده و ستاره‌ای هدایت کننده در تاریکی شبها است... کسی که از او دور شود هلاک می‌گردد.

ایشان امام را عالمی می‌داند که جهل در او راه ندارد، راهبر و نگهبانی می‌شمارد که سستی و ترس به او عارض نمی‌شود و معدن قداست، طهارت، عبادت، زهد و علم به شمار می‌آورد.

الإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ التُّشْكِ وَ  
الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ.<sup>۲</sup>

پس پیروی و اطاعت از امام علیه السلام با این اوصاف و ویژگیها که برای اوست امری است که هیچ عاقلی در آن به خود شک و تردید راه نمی‌دهد.

### چکیده درس پنجم

- معرفت امام یکی از مهم‌ترین وظایف یک مسلمان - و می‌توان گفت واجب‌ترین آنها - به شمار می‌رود.
- چون پیروی از امام واجب است، عمل بدون دلالت او و بدون اعتقاد به ولایت و امامت او اجر و پاداش ندارد.
- مرگ بدون معرفت امام مرگ جاهلی و کفر و نفاق و گمراهی است، و معرفت خدا و عبادت او بدون معرفت امام ممکن نیست.
- اعتقاد به امامت همهٔ امامان و التزام و تصدیق به آن همچون اعتقاد به نبوت همهٔ پیامبران الهی و شرط اسلام و ایمان است.

- یکی دیگر از وظایف امت در قبال امام محبت و دوستی امامان معصوم علیهم السلام است.
- محبت واقعی آن است که انسان محبوب خویش را الگوی کردار و رفتار خویش قرار دهد و از او پیروی و اطاعت کند.
- یکی از وظایف مهم امت در برابر امام معصوم لزوم پیروی از او به طور مطلق در همه فرمان‌ها و دستورهای اوست.
- پیروی از امام در حقیقت پیروی از خدا و رسول اوست. و عصیان و نافرمانی وی، عصیان و نافرمانی خدا و رسول اوست.
- و نیز پیروی از معصوم در حقیقت پیروی از هدایت و علم و نور است، چون معصوم از هرگونه زشتی و بدی و نسیان و غفلت و خطا به دور است.



## درس ششم

### ویژگیهای امام (۱)

● امام خلیفهٔ خداست

● امام حجّت خداست



## اشاره:

دو مورد از ویژگی‌های امام یعنی خلافت الاهی و حجیت امام در این درس تبیین شده است. از دانشجو انتظار می‌رود که با مطالعه آن شناخت کامل و صحیحی از مقام خلافت الاهی به دست آورد و معنای حجیت و ویژگی‌های حجّت خدا را بداند.

## ۶- ۱. امام خلیفه خداست

ابن اثیر می‌گوید:

الخليفة من يقوم مقام الذاهب ويسدّ مسدّه.<sup>۱</sup>

خلیفه کسی است که در جای دیگری - که رفته است - قرار گیرد و به مسند او تکیه زند.

ابن منظور نیز از زجاج نقل می‌کند که می‌توان «ائمّه» را خلفای خدا در زمین



نامید و آن گاه از دیگری نقل می‌کند که خلیفه سلطان اعظم را گویند:

جاز أن یقال للأئمة عليهم السلام خلفاء الله في أرضه... وقال غيره: الخليفة، السلطان الأعظم.<sup>۱</sup>

جایز است امامان را خلفای خدا در روی زمین نامید... و دیگری گفته است: خلیفه سلطان اعظم را گویند.

فیومی هم می‌گوید:

خلیفه سلطان بزرگ را می‌گویند... بعضی گفته‌اند: جز به حضرت آدم و داود خلیفه اطلاق نمی‌شود چون خدا فقط آن دو را «خلیفه» نامیده است. البته گفته‌اند اطلاق خلیفه خدا به دیگران هم اشکال ندارد، زیرا خلافت و سلطنت آن‌ها نیز از ناحیه خداست.<sup>۲</sup>

در کتب روایی اهل سنت نیز نقل شده است که به ابوبکر گفته شد: ای خلیفه خدا. و او در جواب گفت:

من خلیفه خدا نیستم ولی خلیفه رسول خدایم. ومن به همین راضی هستم.

در روایت دیگری از اهل سنت می‌خوانیم: خلافت نبوت سی سال است. بعد از آن خداوند ملک و سلطنت را به هر که بخواهد عطا می‌کند.<sup>۳</sup>

بطلان و ساختگی بودن این روایت با توجه به روایات دیگری که در کتب روایی خود اهل سنت هم وجود دارد، روشن است. زیرا روایات فراوانی وجود دارد که: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۴</sup> و یا «يَمَلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۵</sup> و یا «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۶</sup>. در حدیثی دیگر دارد که این دین تا قیامت

۱. المصباح المنیر / ۱۷۸.

۱. لسان العرب ۸۴/۹.

۲. همان ۶۲۹/۱۱.

۳. همان ۸۷/۶.

۴. همان.

۵. همان ۳۳/۱۲.

باقی است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کنند.<sup>۱</sup>

در این روایات تصریح شده است که خلفای بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده نفر خواهند بود. و بین خلافت آن‌ها فرقی گذاشته نشده است. بلکه از روایت دیگری استفاده می‌شود که تا قیامت دوازده نفر خلیفه خواهند شد. پس با وجود این روایات، چگونه می‌شود گفت که خلافت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سی سال است و بعد از آن سلطنت و پادشاهی خواهد بود؟!

به نظر می‌رسد سازندگان این روایت متوجه بودند که حکومت و سلطنت معاویه و بعد از او را به هیچ وجه نمی‌شود به عنوان حکومت و سلطنت الهی پذیرفت؛ پس چون نمی‌توان آن‌ها را به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نامید، با ساختن این روایت خواسته‌اند خلافت و جانشینی را محدود به حکومت ابوبکر، عمر، عثمان و امیر مؤمنان عَلَيْهِمُ السَّلَام کنند، غافل از این‌که نه حکومت آن سه به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و نه حکومت و سلطنت بنی امیه و بنی عباس. بلکه خلافت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص به دوازده نفر از قریش دارد که به نصب و تعیین خداوند متعال به این مقام نائل شده‌اند. چنان‌که نقل گردید در روایات اهل تسنن هم به این معنا تصریح شده است.

در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم به این امر تصریح شده و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به صراحت خود را خلیفه خدای تعالی خوانده‌اند. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا...  
يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ... أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاءُ إِلَيَّ  
دینه. ۲

زمین از کسی که با حجت برای خدا قیام کند خالی نمی‌ماند یا ظاهر و مشهور است و یا در ترس و غائب... خداوند به واسطه آن‌ها حجت‌ها و

دلایل آشکارش را حفظ می‌کند... آن‌ها خلفای خدا در زمین اند و داعیان به دین خدا/یند.

و امام رضا ع امامت را خلافت خدا و خلافت رسول خدا ص معرفتی می‌کند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ص <sup>۱</sup>.

همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول ص است.

و نیز وقتی مأمون به ایشان گفت: به نظرم رسیده که خود را از خلافت معزول سازم و با تو بیعت کنم، در پاسخ فرمود:

إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاساً أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ. <sup>۲</sup>

اگر این خلافت حق تو است و خدا آن را برای تو قرار داده است پس جایز نیست لباسی را که خدا بر تن تو کرده است درآوری و به تن دیگری کنی. و اگر خلافت حق تو نیست پس برای تو جایز نیست که آنچه حق تو نیست به دیگری واگذار کنی.

نکته قابل توجه در باب خلیفه خدا بودن امامان معصوم ع این است که خلیفه و جانشین وقتی معنا دارد که شخصی، دیگری را مدتی به جای خود قرار دهد تا کارهایی که او در آن مقام انجام می‌داد، آن شخص انجام دهد. پس شخص در مدتی که برای خود خلیفه‌ای قرار داده است، در آن مقام حضور ندارد. روشن است که این معنا در مورد خداوند متعال درست نیست. زیرا او همیشه و در همه جا حاضر است، و هیچ امری از او پنهان نیست. اما از آن جا که - طبق سنت الهی - مردم نمی‌توانند با او تماس داشته باشند و از امر و نهی و رضا و کراهت او اطلاع پیدا کنند. به همین جهت با لطف و احسان خویش عده‌ای را از میان خلق برگزیده و

۱. کافی ۱/۱۹۸.

۲. عیون الاخبار ۲/۱۳۹؛ بحار الانوار ۴۹/۱۲۸.

آن‌ها را باب و صراط و خلیفه خود قرار داده و امر و نهی آن‌ها را امر و نهی خود قرار داده، و اطاعت و معصیت آن‌ها را اطاعت و معصیت خود شمرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ <sup>۱</sup>.

همانا خدای تعالی اگر بخواهد خود را بر بندگان معرفی می‌کند ولی ما را باب و راه و طریق و وجهی قرار داده است که مردم به واسطه ما به او راه یابند.

پس منظور از این‌که امامان معصوم علیهم السلام خلیفه خدا هستند این است که خداوند متعال سلطنت و حکومت و امر و نهی آن‌ها را سلطنت و حکومت و امر و نهی خویش دانسته است. زیرا ولایت و سلطنت و حکومت و امر و نهی و رضا و کراهت آن‌ها همه از آن خدا و به اعطای اوست. به همین جهت است که آنان خود را زبان گویای خدای سبحانه دانسته و خود را دست مبسوط او به رحمت و مهربانی معرفی کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمُبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُرَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أُيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ. <sup>۲</sup>

همانا خداوند ما را خلق کرد و خلق ما را به نیکویی انجام داد و ما را تصویر کرد و به نیکویی ما را تصویر کرد ما را چشم خود در میان بندگانش، زبان گویای خود در میان خلقش و دست خود قرار داد که به رحمت و رأفت بر بندگانش باز است و وجه خود قرار داد به وسیله آن به او راه پیدا می‌شود. و باب خود قرار داده که به سوی او دلالت می‌کند و خزانه داران خویش در

آسمان و زمین‌اش قرار داده است. به وسیله ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها می‌رسند و جوی‌ها جاری می‌شود.

وقتی کسی زبان و چشم و گوش و دست و باب و وجه خدا می‌شود و معرفت خدا به او حاصل می‌شود و رضا و کراهت او رضا و کراهت خدا و امر و نهی او امر و نهی خدا می‌گردد، روشن است که خلیفه و جانشین خدای سبحانه برای بندگانش خواهد شد. البته باید توجه کرد که آنان این همه را از ناحیه پروردگار می‌دانند و خود را همیشه فقیر و محتاج او می‌دانند. و هیچ‌گاه در قبال خدا برای خود شأن و مقام و منزلتی قایل نیستند.

بدین ترتیب هیچ امر و دستوری از پیش خود ندارند. چون وقتی زبان آن‌ها زبان خدا باشد معلوم می‌شود که هیچ سخنی از آن‌ها صادر نمی‌شود جز این‌که سخن خداست و وقتی دست آن‌ها دست خدا شد، هیچ کاری از آن‌ها صادر نمی‌شود جز این‌که کار خدا محسوب می‌شود. و همین طور است چشم و گوش و امثال ذلك.

خلافت به این معنا خیلی بالاتر از خلافت و جانشینی چند روزه‌ای است که برخی از حاکمان و والیان، دیگری را به جای خود می‌نشانند. روشن است که در مورد آن‌ها نمی‌شود گفت امر و نهی و تمام سخنانی که از آن شخص صادر می‌شود در حقیقت سخن و امر و نهی شخصی است که او را در آن مقام نشانده است. زیرا او آنگاه که دیگری در جایش نشسته و به جای او امر و نهی می‌کند، در کنار او و با او حضور ندارد و از امر و نهی‌های او و کردارهایش اطلاع و آگاهی ندارد و از او غایب است به خلاف خداوند متعال که همیشه با خلفای خویش حاضر و بر آنان مسلط و به همه کارهای آنان احاطه دارد.

پس خلافت از نظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام به معنای ولایت و سلطنت و سرپرستی امور انسان‌هاست. و خلیفه‌الاهی کسی است که از سوی خدای تعالی به سرپرستی امور مردم و رسیدگی به نظام زندگی آن‌ها تعیین می‌شود. و خدای تعالی همه دستورات و نواهی او را دستور و نهی خود حساب می‌کند و اطاعت از او را هم

اطاعت از خود می شمارد.

## ۶ - ۲. امام حجّت خداست

هر نوع دلیل و برهان در لغت حجّت نامیده می شود. الحجّة: الدلیل و البرهان.<sup>۱</sup> «حجّت» در لسان روایات معصومان علیهم السلام هم به این معنا به کار رفته است. امامان معصوم علیهم السلام، پیامبران الهی، قرآن و عقل از نظر معصومان، حجّت خداوند متعال بر خلق اند. خداوند متعال رسولان خویش را در میان مردم مبعوث می کند تا آن‌ها را انداز کنند، بشارت دهند و تکالیف الهی را به آن‌ها برسانند تا حجّت و برهان الهی بر آنان تمام گردد.

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾.<sup>۲</sup>

رسولانی فرستاد بشارت دهنده و انداز کننده تا این که برای مردم بر خدا بعد از آمدن رسولان حجّتی نباشد.

خداوند سبحانه به پیامبر گرامی اسلام و مؤمنین دستور می دهد در نماز روی خویش را از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانند تا حجّتی برای یهود وجود نداشته باشد.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ.<sup>۳</sup>

از آن جا که خارج شدی روی خویش به سوی مسجد الحرام برگردان و هر جا بودید روی خویش به سوی آن برگردانید تا برای مردم بر شما حجّتی نباشد.

پس هر چیزی که برای اثبات یا نفی مطلبی، بدان استناد شود، به گونه‌ای که

طرف مقابل هم نتواند - بدون عناد - در برابر آن زبان به اعتراض گشاید، حجّت خواهد بود.

بدیهی است که تکلیف، فرع شعور و آگاهی است. و عقاب فرع بیان و ابلاغ دستورات و تکالیف است. معلوم است که خلقت جهنم و بسیاری از گرفتاری‌های انسان در دنیا و عذاب‌های عالم برزخ به خاطر معاصی و سرپیچی از تکالیف الهی صورت می‌گیرد. پس همه آنان که در این دنیا مورد تکلیف قرار می‌گیرند؛ اول باید آن احکام و تکالیف به آنان ابلاغ شود و دوم این‌که آنان آن تکالیف را متوجه شوند. و اگر یکی از آن دو نباشد عقاب و مؤاخذة صحیح نخواهد بود. از طرف دیگر حجّت خداوند متعال باید خیلی روشن و واضح، و از همه حجّت‌ها برتر باشد، تا جای هیچ‌گونه سخنی برای احدی باقی نماند.

به همین جهت است که خداوند متعال در مؤاخذة خلق خویش به یک بار امتحان و آزمایش کردن اکتفا نمی‌کند و آن‌ها را بارها مورد آزمایش قرار می‌دهد و بعد از آن مؤاخذة می‌نماید.

حال با توجه به این امر روشن می‌شود، کسی که حجّت خدای تعالی می‌شود باید چه خصوصیات و ویژگی‌هایی داشته باشد تا با وجود آن خداوند متعال نه تنها از هرگونه اشکال و اعتراض در امان باشد بلکه جای هیچ‌گونه خرده‌گیری از طرف مردم بر خدای سبحانه هم وجود نداشته باشد. پس وقتی گفته می‌شود پیامبران و امامان حجّت خدایند و خداوند با وجود آن‌ها بر خلق اتمام حجّت می‌کند، معلوم است که آن‌ها باید از همه جهات پاک و معصوم باشند و خطا و نسیان و غفلت در آن‌ها به هیچ وجه راه نیابد. به خاطر همین است که امام رضا علیه السلام حجّت بودن امام را متفرّع بر علم و آگاهی و عصمت او قرار داده است:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورٍ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِيكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ أَهْمَهُ الْعِلْمَ إِلهَا مَا فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ جَوَابٍ وَ لَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ

الصَّوَابِ وَ هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَالَ وَ الْعِثَارَ  
يَخُصُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ .<sup>۱</sup>

همانا خداوند متعال وقتی بنده‌ای را به سرپرستی امور بندگان‌اش انتخاب می‌کند، سینه او را بر این امر فراخ کرده و در دل او چشمه‌های حکمت را به ودیعه می‌گذارد، و علم را به او الهام می‌نماید تا بعد از آن در جواب هیچ سؤالی مشکلی پیدا نکند و از حق در جواب سرگردان نشود. پس امام معصوم و مورد تأیید و توفیق و تسدید الهی است که از خطاها و لغزشها و سقوط در امان است. خداوند او را به این امور اختصاص داده تا حجت او بر بندگان‌اش باشد و او را گواه بر خلقش قرار دهد. این فضل الهی است که به هر کس خواهد عطا می‌کند.

پس حجت خدای تعالی همیشه مورد لطف و احسان و تأیید و تسدید خداوند متعال است، هیچ گاه از امور مردم غفلت نمی‌کند، حقایق را به عیان مشاهده می‌کند، طبق آنچه می‌بیند و می‌داند عمل می‌کند و در این راه به هیچ وجه کوتاهی نمی‌کند.

پس شخصی که حجت خداست باید به همه آنچه از سوی خدای تعالی آمده است، عالم باشد و نیز همه امور مردم را بداند و علم او برتر از علوم همه مردم زمان خویش باشد. به همین جهت است که منصور بن حازم می‌گوید: «با مردم می‌گفتم: حجت خدا بعد از رسول خدا کیست؟ برخی می‌گفتند: قرآن. در جواب می‌گفتم: قرآن که مرجئه و قدریه و زنادقه به آن احتجاج می‌کنند چگونه می‌شود حجت خدای تعالی بر خلق باشد؟ پس قرآن باید مبیین و مفسر داشته باشد که از همه علوم قرآن آگاه باشد. پس بعد از پیامبر کیست که همه علوم آن را به طور کامل بداند و در پاسخ هیچ سؤالی فرو نماند. مسلم است که جز علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی چنین ادعایی نداشته است. پس ممکن نیست حجت خدا بعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی غیر از



آن بزرگوار باشد».

قُلْتُ لِلنَّاسِ: تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟  
قَالُوا: بَلَى.

قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالُوا:  
الْقُرْآنُ.

فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَالْقَدَرِيَّ وَالزُّنْدِيقَ الَّذِي لَا  
يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ.

فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا.

فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنِ؟ فَقَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ  
حُذَيْفَةُ يَعْلَمُ.

قُلْتُ: كُلُّهُ؟

قَالُوا: لَا.

فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ  
الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ  
هَذَا: أَنَا أُدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ  
كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ  
حَقٌّ.<sup>۱</sup>

[او می‌گوید: ] به مردم گفتم: آیا می‌دانید که رسول خدا ۶ حجّت خدا بر  
خلق بود؟ گفتند: آری.

گفتم: پس بعد از رسول خدا ۶ حجّت خدا بر خلق کیست؟

گفتند: قرآن.

گفتم: من به قرآن که نگاه می‌کنم می‌بینم مرجئه و قدریه و زندیقی که به قرآن ایمان ندارد، با قرآن احتجاج کرده و بر دیگران غلبه می‌کند. پس فهمیدم که قرآن در حجیتش نیاز به قیّم دارد تا هر چه درباره آن گفت حق باشد. به آن‌ها گفتم: پس قیّم قرآن کیست؟

گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، و عمر و حذیفه هم می‌دانستند.

گفتم: آیا همه قرآن را می‌دانستند؟

گفتند: خیر.

پس من کسی را نیافتم که بگویند او همه قرآن را می‌داند جز علی علیه السلام. زیرا هرگاه میان قوم مشکلی پیش می‌آمد این یکی می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن یکی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. و آن سومی هم می‌گفت: من نمی‌دانم. ولی علی علیه السلام می‌گفت: من می‌دانم.

پس گواهی می‌دهم که علی علیه السلام قیّم قرآن است و طاعتش بر همه واجب است. و او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجّت بر مردم است و هر چه درباره قرآن بگوید حقّ است.

منصور بن حازم این مناظره خویش را به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد و حضرت او را دعا نموده می‌فرماید: **رحمك الله**.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب روشن شد که همه قرآن با این‌که حجّت خداوند سبحانه به شمار می‌آید، حجّت آن وقتی کامل می‌شود که بیان اهل بیت علیهم السلام به همراه آن باشد و بدون بیان امامان معصوم علیهم السلام نمی‌توان همه قرآن را فهمید.

عقل هم مثل قرآن حجّت خداست و آن هم وقتی کامل است که به وسیله پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام اشاره شده باشد و دفینه‌ها و گنج‌های پنهان آن بیرون ریخته شود. به همین جهت است که امیرمؤمنان علیه السلام یکی از آثار و انگیزه‌های

بعثت پیامبران الهی را اثارهٔ دفینه‌های عقول می‌شمارد.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ ل... يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.<sup>۱</sup>

پس رسولان خویش را در میان آنان مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا... گنجهای عقل‌ها را برای آن‌ها بیرون آورند.

پس روشن شد عقل و قرآن و کسانی که عاقل و حامل قرآنند به اندازه‌ای که از آن بهره می‌برند حجت خدایند. و چون امامان معصوم علیهم‌السلام از جهت عقل و فهم قرآن در مرتبه بالاتری از همهٔ خلایق قرار دارند و در عمل به قرآن و وظایف بندگی از همه جلوترند؛ پس آنان حجت کامل خدای سبحانند. بلکه ایشان نه تنها حجت بر انسان‌ها بلکه حجت بر همهٔ خلایق‌اند. امام صادق علیه‌السلام به سدید فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا  
نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ.<sup>۲</sup>

ما قومی معصوم هستیم. خداوند به اطاعت ما امر کرده و از معصیت ما نهی فرموده است. ما حجت بالغه خدا بر همهٔ کسانی هستیم که روی زمین و زیر آسمان قرار دارند.

پس آنان حجت بر فرشتگان و اجنه و انسان‌ها بلکه بر خود آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هستند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا مِنْ آدَمِيٍّ وَلَا إِنْسِيٍّ وَلَا جِنِّيٍّ وَلَا مَلَكَ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ  
نَحْنُ الْحُجَجُ عَلَيْهِمْ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ عَرَضَ وَلَا يَتَنَا عَلَيْهِ وَ اخْتَجَّ بِنَا  
عَلَيْهِ فَمُؤْمِنٌ بِنَا وَ كَافِرٌ وَ جَا حِدٌ حَتَّى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ.<sup>۳</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الانوار ۱۱ / ۶۰.

۲. کافی ۱ / ۲۶۹؛ بحار الانوار ۲۵ / ۲۹۸.

۳. مستطفات السرائر / ۵۷۵؛ بحار الانوار ۲۷ / ۴۶.

هیچ چیزی نیست اعم از آدمی، انس، جن و فرشته که در آسمانها است جز این که ما حجت های خدا بر آنها هستیم. هیچ خلقی را خدا نیافرید مگر این که ولایت ما را بر او عرضه کرد و به ما بر او احتجاج کرد پس یا به ما ایمان آوردند و یا کفر ورزیده انکار کردند حتی آسمانها و زمین و کوهها.

پس امام از نظر شیعه همان گونه که مرجع و حجت انسانهاست مرجع همه خلایق اعم از جن و فرشته و حیوانات حتی آسمانها و زمین و کوهها هم هست. و امر او نسبت به همه خلایق امر خدا و نهی او نهی خداست. و اطاعت او اطاعت خدا و معصیت او معصیت خداست.

### چکیده درس ششم

■ خلیفه در لغت کسی را گویند که به دنبال دیگری آمده و در جای او قرار گرفته باشد. و استعمال رایج آن در مورد سلطان بزرگ است.

■ در روایات اهل سنت از ابوبکر نقل شده است که من خلیفه خدا نیستم بلکه خلیفه رسول خدایم.

■ و نیز نقل شده است که خلافت نبوت سی سال است و بعد از آن پادشاهی و سلطنت است. این روایت با روایاتی که می گوید بعد از پیامبر دوازده خلیفه خواهد بود، منافات دارد.

■ در روایات اهل بیت علیهم السلام امامان معصوم علیهم السلام خود را به عنوان خلیفه خدای تعالی دانسته اند.

■ خلیفه خدا بودن به این معناست که چون مردم نمی توانند با خدای تعالی تماس برقرار کنند و از امر و نهی و رضا و کراهت او آگاهی یابند. خداوند سبحانه عده ای را برمیگزیند و امر و نهی و رضا و کراهت آنها را امر و نهی و رضا و کراهت خود قرار می دهد؛ بلکه زبان و گوش و چشم و دست آنها را نیز زبان و گوش و چشم و دست

خود به شمار می‌آورد.

■ خلیفه خدا بودن معنایی متفاوت از خلافتی است که ما در مورد جانشینی برخی از انسان‌ها به جای دیگری می‌بینیم.

■ یکی از ویژگی‌های امام حجّت بودن او بر بندگان الهی است. حجّت به معنای دلیل و برهان است. عقل، قرآن، پیامبران و امامان علیهم‌السلام حجّت‌های خداوند متعال‌اند.

■ حجّت الهی برای این است که بندگان الاهی به هنگام محاسبه و مؤاخذه، اعتراض و حجّتی بر خداوند متعال نداشته باشند.

■ حجّت الهی باید از تمام جهات پاکیزه و از هرگونه سهو و نسیان و غفلت مبرا باشد. و علمش بالاتر از همهٔ خلق و مقدم بر همه باشد.

■ حجّیت عقل و قرآن وقتی کامل است که به واسطهٔ پیامبر و امامان علیهم‌السلام اثاره شده و بیان گردیده باشد.

■ امامان معصوم علیهم‌السلام نه تنها حجّت خداوند سبحانه بر انسان‌ها هستند بلکه حجّت خدای تعالی بر همه موجودات اعم از فرشتگان و پریان و حیوانات و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هستند.

## «درس هفتم»

### ویژگیهای امام (۲)

- امام حافظ و نگهبان دین الهی
- امام شاهد بر خلق



## اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس از نقش اساسی امام در حفظ و نگهداری از دین الهی آگاه شود و به ضرورت وجود امام جهت انجام این وظیفه و هدف اساسی پی‌برد همچنین بداند که امامان شاهدان خلق هستند و یکی از جهات وجود امام در هر عصری شهادت و گواهی بر اعمال بندگان است.

## ۷-۱. امام حافظ و نگهدار دین الهی

پیشتر گفتیم که وظیفه و هدف اساسی امام در جامعه دینی حفظ و پاسداری از دین الهی است. او باید دین خدا را همان‌طور که خدای تعالی به پیامبرش رسانده و او به مردم ابلاغ کرده، در میان مردم حفظ کند. و اگر عده‌ای به خاطر هوای نفس و رسیدن به مطامع دنیوی خواستند به تحریف دین الهی دست بزنند، یا چیزی به آن بیفزایند، او باید مانع آنان گردد و به مردم بیان کند که دین خالص الهی چیست. و روش رسیدن به آن چگونه است. او با علم کاملی که نسبت به دین دارد می‌داند که



مؤمنان باید چگونه به دین عمل کنند؟ و از چه راه‌هایی دین را بگیرند. و چگونه از آن محافظت کنند و آن را از بدعت‌های بدعت‌گذاران خالص سازند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَانظُرُوا عَلِمَكُم هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُوًّا  
يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ اتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.<sup>۱</sup>

نگاه کنید این علم خویش را از چه کسی دریافت می‌کنید، زیرا در میان ما اهل بیت در هر دوره‌ای عادلانی هست که دین را از تحریف غالیان و نسبت‌های باطل‌گرایان و تاویل جاهلان حفظ می‌کنند.

خیلی از مردم به خاطر جهل، دین الهی را از حقیقت و ظاهر آن منحرف می‌سازند، دست به تاویل آن می‌زنند. گروهی که به ظاهر مسلمان می‌نمایند و در حقیقت گرایش به باطل دارند، اعتقاد باطل خود را به عنوان علم و حقیقت مطرح می‌کنند و گروهی دیگر غلو نموده و دست به تحریف می‌زنند.

متون دینی و علمی همیشه دچار تحریفات چنین افرادی است و تنها امامان معصوم علیهم السلام می‌توانند ظاهر دین را از این آرایش‌ها بپیرایند؛ زیرا علم دین به صورت کامل نزد آن‌ها است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... اخْتَارَنِي عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ فَضَّلَهُ عَلَى  
جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ  
الْأَوْصِيَاءَ مِنْ وُلْدِهِ يَنْفُونَ عَنِ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ اتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ  
تَأْوِيلَ الْمُضِلِّينَ...<sup>۲</sup>

همانا خداوند متعال... مرا بر همه پیامبران برگزید و از من علی را برگزید و بر همه اوصیا مقدمش داشت و از او حسن و حسین را برگزید و از حسین را برگزید و از

۱. کافی ۳۲/۱؛ اختصاص ۴؛ بحار الانوار ۲ / ۹۲.

۲. کمال الدین / ۲۸۱؛ بحار الانوار ۳۶ / ۲۵۶.

اوصیا از فرزندان او را برگزید که دین را از تحریف غالیان و نسبت باطل گرایان حفظ کنند...

امیر مؤمنان علیه السلام بعد از بیان وضعیت دین در آخر الزمان و تغییرات و تحریفاتی که در آن صورت می‌گیرد می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ... فَاتَّبِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنَظِقِهِمْ... لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.<sup>۱</sup>

بدانید که رشد را نخواهید شناخت تا کسی را که آن را ترک کرده بشناسید و به میثاق کتاب پایبند نخواهید بود تا این که نقض کننده آن را بشناسید... این مطلب را از اهلش بخواهید که آنان حیات علم و مرگ جهل اند. آنان کسانی هستند حکمشان از علمشان حکایت می‌کند و سکوتشان از نطقشان... مخالفت با دین و اختلاف در آن نمی‌کنند.

پس دین خالص و ناب را تنها در سخن کسانی می‌توان یافت که کاملاً از آن آگاه و معصوم به تمام معنا باشند چنین کسانی هیچ گاه در آن اختلاف نمی‌کنند. پس وظیفه هر مسلمانی است که دین خویش را به اهل بیت علیهم السلام و آثار آنان عرضه کند تا از سلامت آن آگاه گردد، چرا که آنان به وظایف خویش که حفاظت و نگهبانی از دین است به طور کامل عمل کرده و بدعت‌ها و انحرافات را از چهره دین واقعی کنار زده‌اند.

## ۲-۷. امام شاهد بر خلق

شاهد به معنای حاضر است. البته نه تنها حضور جسمی و مادی بلکه حضوری علمی و معرفتی. شاهد و گواه در قضا به کسی گویند که در

صحنه حاضر بوده و آن را به خوبی درک و تحمل کرده باشد.

حال با توجه به این مطلب می‌گوییم: براساس آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خدای تعالی امامان معصوم را گواهان خلق قرار داده است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾<sup>۱</sup>.

پس چگونه است آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر آن‌ها گواه آوریم.

امام صادق علیه‌السلام با بیان این‌که آیه شریفه درباره امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، تذکر می‌دهد که بر این امت در هر قرنی امامی است که شاهد بر آن‌هاست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم شاهد بر پیروان خویش است.

نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شَاهِدٌ عَلَيْنَا.<sup>۲</sup>

آیه فقط درباره امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است. در هر دوره از امت پیامبر امامی از ما اهل بیت گواه بر آن‌ها وجود دارد و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر ما شاهد است.

و در آیه دیگری - که نظیر این آیه است - آمده است:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup>.

و روزی که در هر امتی شاهدهی از خودشان بر آن‌ها مبعوث کنیم و تو را بر آن‌ها گواه بیاوریم و فرو فرستادیم بر تو کتاب را که بیان همه چیز است.

روایاتی که در تفسیر آیه شریفه آمده دلالت دارد که در امت‌های پیامبران دیگر

نیز شهیدانی وجود دارد. و پیامبر اسلام ﷺ گواه آنها نیز هست. و می توان شاهدان امت های گذشته را پیامبران آنها دانست.<sup>۱</sup>

در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.<sup>۲</sup>

و همین طور شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول بر شما شاهد باشد.

روشن است که منظور از «امت وسط»، همه امت اسلام نیست. امام باقر علیه السلام

می فرماید:

لَا يَكُونُ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَالرُّسُلُ فَأَمَّا الْأُمَّةُ فَإِنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يَسْتَشْهَدَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ وَفِيهِمْ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الدُّنْيَا عَلَى حَزْمَةِ بَقْلِ.<sup>۳</sup>

گواهان بر مردم جز امامان و رسولان نیستند اما امت جایز نیست که خداوند متعال آنها را بر مردم گواه کند زیرا در میان آنان کسانی وجود دارند که شهادت آنها در دنیا برای یک مشت سبزی پذیرفته نمی شود.

به همین دلیل است که امامان معصوم علیهم السلام به صراحت بیان کرده اند که مراد از

«امت وسط» ما هستیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ.<sup>۴</sup>

امت وسط ما هستیم و ما گواهان خدا بر خلق و حجّت های او در زمین

۱. بحار الانوار ۴۴۴/۲۲؛ تفسیر عیاشی ۲۴۳/۱.

۲. بقره/۱۴۳.

۳. المناقب ۴ / ۱۷۹؛ بحار الانوار ۳۵۱/۲۳؛ و.ر.ک: تفسیر عیاشی ۶۳/۱.

۴. کافی ۱/۱۹۰؛ بحار الانوار ۳۵۷/۱۶.

هستیم.

وامیر مؤمنان علیه السلام شاهد و حجّت بر خلق بودن را به دنبال عصمت و طهارت ذکر کرده، می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا.<sup>۱</sup>

همانا خداوند متعال ما را پاک و معصوم کرده و گواهان بر خلق خویش و حجّت خود در زمین قرار داده است. و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که از آن جدا نمی شویم و آن هم از ما جدا نمی شود.

علّت اختصاص شهادت به امامان معرفت و احاطه کامل آن‌ها به همه افعال و رفتار بندگان خدا و احکام دین و حلال و حرام خداوندی است و نامه اعمال همه مکلفان نزد ایشان حاضر است. خدای تعالی می فرماید:

﴿وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.<sup>۲</sup>

و بگو شما کارهای خود را بکنید پس خدا و رسولش و مومنین اعمال شما را می بینند و به سوی کسی که از غیب و شهادت آگاهی دارد برگردانده خواهید شد پس به آنچه عمل می کردید اخبارتان خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از مؤمنون در آیه شریفه امامان اند.<sup>۳</sup>

و امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّىٰ يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَىٰ عَلِيٍّ وَهَلُمَّ جَرًّا إِلَىٰ آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَىٰ الْعِبَادِ.<sup>۴</sup>

۱. همان / ۱۹۱؛ بحارالانوار ۲۳ / ۳۴۲. ۲. توبه / ۱۰۵.

۳. کافی ۱ / ۱۷۰.

۴. وسایل الشیعه ۱۶ / ۱۱۳؛ بحارالانوار ۶ / ۱۸۳.

هیچ مومن و کافری نمی میرد و در قبر گذاشته نمی شود حتی اعمالش بر رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام تا امام آخر که اطاعتش بر بندگان فرض شده است، عرضه می شود.

آیه شریفه دلالت دارد همه اعمالی که از بندگان سر می زند خدا آن ها را می بیند و نیز رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام آن ها را می بینند. البته این رؤیت منافات با عرضه پرونده اعمال بندگان بر رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام ندارد. و دیدن عمل امری است و عرضه آن امری دیگر و اثبات یکی نفی دیگری نمی کند. بلکه خداوند این دو امر را کنار هم قرار داده است تا هرگونه شبهه و تردید را درباره پرونده اعمال انسان ها که توسط فرشتگان الهی نوشته شده است، از بین ببرد و جای تردید برای کسی باقی نگذارد.

### چکیده درس هفتم

■ یکی دیگر از ویژگی های امام حفظ دین الهی است. امام با داشتن علوم دین به طور کامل دین الهی را از هرگونه تغییر و تحریف و بدعت محافظت نموده و دین خالص را به مردم بیان می کند.

■ یکی دیگر از ویژگی های امام شاهد بودن اوست.

■ کسی که در صحنه حاضر باشد و آن را به خوبی درک کرده و بفهمد و حفظ کند، شاهد نامیده می شود.

■ آیات و روایات فراوانی دلالت دارد که امامان معصوم علیهم السلام گواهان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بلکه گواهان همه امت ها هستند.

■ شاهد بودن امامان بدان جهت است که خداوند متعال هنگام محاسبه اعمال بندگان از آنان سؤال می کند و بر حکم خویش گواه می گیرد.



# «درس هشتم»

## ویژگیهای امام (عصمت)

● معنای عصمت امام





## اشاره:

یکی از ویژگی‌های اساسی امامان الهی عصمت از خطا و سهو و نسیان است. دانشجو باید پس از مطالعه این درس معنای عصمت را بداند، با ادله لزوم عصمت امام آشنا شود، از معصوم بودن امامان پیش از امامت آگاهی یابد و رابطه علم و عصمت را به خوبی تبیین کند.

## ۸-۱. معنای عصمت امام

«عصمت» در لغت به معنای حفظ و منع است. عصمه، يعصمه، عصما یعنی او را منع و حفظ کرد. واعتصمت بالله یعنی به لطف خدا از معصیت امتناع کردم.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام معصوم را کسی می‌داند که به وسیله خدای تعالی خود را از همه گناهان حفظ کند:

المُعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَنِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

۱. لسان العرب ۴۰۳/۱۲ و ۴۰۴.

۲. معانی الاخبار / ۱۳۲؛ بحار الانوار / ۲۵ / ۱۹۴.

معصوم کسی که به واسطه خدا از همه محارم الهی امتناع می‌کند.

امام رضا علیه السلام نیز امام را معصوم و مؤید و موفق و مورد تسدید الهی دانسته که از خطاها و لغزش‌ها و انحراف در امان است.

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ.<sup>۱</sup>

امام معصوم و از ناحیه خدا موفق و محفوظ و مورد تایید است از خطاها و لغزشها و انحراف در امان است.

پس عصمت در لسان اهل شرع آن است که شخص به لطف خداوند سبحانه از هر گونه آلودگی به گناه و کارهای زشت و ناشایست و پلیدی امتناع کند در حالی که توان انجام آن‌ها را دارد. و این در صورتی تحقق می‌یابد که او از خطا و نسیان و سهو و جهل در امان باشد. زیرا وقتی یکی از این امور در او راه داشته باشد، ممکن است مرتکب گناهی گردد بدون آن‌که خودش متوجه آن شود. البته نقش خداوند متعال در این امر بر کسی مخفی نیست و چنان که از کلام امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود خداوند متعال معصوم را همیشه مورد توجه و لطف و تأیید و تسدید خویش قرار می‌دهد تا خود را از محارم الهی دور کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که اگر خدای تعالی ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از شما می‌شویم:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا وَلَوْ وَكَلَّنَا إِلَى أَنْفُسِنَا لَكُنَّا كَبَعْضِ النَّاسِ  
وَلَكِنْ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.<sup>۲</sup>

همانا خدای تعالی ما را به خودمان وا نمی‌گذارد و اگر ما را به خودمان وابگذارد ما هم مانند بعضی از مردم می‌شویم ولی ما همان‌ها هستیم که خدای عزوجل در مورد آن‌ها می‌فرماید: «مرا بخوانید اجابت کنم شما را».

امیر مؤمنان علیه السلام هم خود را از خطا مبرا نمی‌کند و از آن در امان نمی‌بیند. و آن‌گاه

۱. کافی ۲۰۳/۱؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

۲. مؤمن / ۶۰. بحار الانوار ۲۵/۲۰۹؛ تأویل الآيات الظاهرة / ۵۱۹.

امان بودن از خطا را به خداوند متعال اسناد داده، می فرماید:

إِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُخْطِيَ وَلَا أَمَنْ ذَاكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ  
مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ  
غَيْرَهُ. ۱

من فراتر از آن نیستم که خطا نکنم و فعل من از آن در امان نیست مگر این که  
خداوند نفس مرا از آنچه او مالک تر از من به آن است حفظ کند زیرا که من  
و شما بندگان و ملک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست.

با توجه به روایت قبلی روشن می شود که منظور آن حضرت عليه السلام این نیست که از  
امام عليه السلام خطا هم صادر می شود و امام از آن در امان نیست، بلکه منظور حضرت این  
است که این من خودم نیستم که به خودی خود و بدون لطف و توجه پروردگار از  
گناه پرهیز می کنم و سهو و نسیان و خطا در من عارض نمی شود بلکه اگر خدای  
سبحانه لحظه ای مرا به خودم واگذارد من هم مانند شما انسان ها خطا می کنم و  
مرتکب گناه می شوم ولی خدای سبحانه عنایات خویش را از من بر نمی دارد و من با  
توجه به کفایت او می توانم، خطا نکنم و از سهو و نسیان در امان باشم. البته این بدان  
معنا نیست آنان در اجتناب و امتناع از محارم الهی هیچ اختیاری نداشته باشند بلکه  
آنان در همان حال قدرت و توانایی بر هر دو طرف فعل و ترک را دارند ولی آن ها با  
لطف و عنایت خدای تعالی همیشه طرف خیر را اختیار می کنند.

و به همین جهت است که در جای دیگر عصمت خویش را به خدای سبحانه  
نسبت داده، می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي  
أَرْضِهِ. ۲

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۱۰؛ بحار الانوار ۲۷ / ۲۵۱.

۲. کافی ۱ / ۱۹۱؛ وسائل الشیعة ۲۷ / ۱۷۸؛ بحار الانوار ۲۳ / ۳۴۲.

همانا خداوند متعال ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش گرفته و حجّت خود در زمین قرار داده است.

و امام رضا علیه السلام نیز در ادامه روایتی که نقل کردیم، می فرماید:

يَخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ.<sup>۱</sup>

خداوند امام را عصمت عطا کرده تا حجّت او بر بندگان و گواه او بر خلق اش باشد.

پس خداوند متعال است که با اعطای علم و دستگیری از ایشان موجب می شود آنان از گناه دوری کنند. روشن است آنان با داشتن این علم از محارم الهی دوری کرده و به اختیار از آن اجتناب می کنند.

## ۸-۲. ادله لزوم عصمت

### ۸-۲-۱. وجوب اطاعت مطلق

در مباحث پیشین گفتیم که پیروی از امام به طور مطلق واجب، و اطاعت از او در حقیقت اطاعت از رسول و اطاعت از خداوند سبحان است، و مخالفت با او نیز مخالفت با آنها. با پذیرش این مطلب چاره ای نیست جز این که بگوییم: امام باید معصوم باشد. زیرا اگر امام معصوم نباشد و صدور گناه و عروض سهو و نسیان در او جایز باشد اطاعت او به طور مطلق نمی تواند واجب باشد. و نمی شود اطاعت او را به طور مطلق اطاعت خدا به شمار آورد. زیرا ممکن است به اشتباه یا از سر فراموشی یا لغزش یا خطا بلکه حتی به عمد مردم را به چیزی امر کند که خدای تعالی از آن نهی فرموده است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لِرِوَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَةِ

الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ.<sup>۱</sup>

همانا پیروی تنها از آن خدا و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و والیان امر است. و همانا خداوند امر به اطاعت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرده زیرا که او معصوم و پاکیزه است و به معصیت خدا امر نمی‌کند.

ایشان در جای دیگر بیان می‌کنند که وظیفه مهم امام، اجرای احکام و اقامه حدود الهی است. پس چگونه ممکن است شخصی که خود مرتکب گناه می‌شود و حدی به گردن دارد امام و شایسته اقامه حدود بر دیگران باشد؟

كِبَارُ حُدُودِ وَلَايَةِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَمَدِ وَمِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطَأُ وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُتَوَقَّعَةِ لِلدِّينِ وَلَا بِشَيْءٍ مِنَ الْمَلَاهِي... الْعِلَّةُ فِي وُجُوبِ الْعِصْمَةِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُؤْمَنْ مِنْهُ أَنْ يَدْخُلَ فِي بَعْضِ مَا يَدْخُلُ فِيهِ النَّاسُ مِنْ أَرْتِكَابِ الْحَرَامِ... إِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ احْتِجَاجٌ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا عَلَى النَّاسِ مُؤَدِّيًّا لَهُمْ مَنْ يَكُونُ بِهِذِهِ الصِّفَةِ مِنْ أَرْتِكَابِ الذُّنُوبِ.<sup>۲</sup>

وظایف بزرگ ولایت امام واجب الطاعة آن است که اعتقاد داشته باشی که او از خطا و لغزش و تعمد و از گناهان صغیره و کبیره معصوم است و لغزش و خطا و لهو در هیچ امری از امور تباه کننده دین بلکه هیچ لهوی در او نیست... علت این که امام باید معصوم باشد این است که اگر او معصوم نباشد مانند دیگر مردم از ورود در محارم در امان نخواهد بود... و در صورت ارتکاب محارم نیاز به کسی خواهد داشت که حدود واجب خدا را بر او جاری کند و چنین شخصی نمی‌تواند امام مردم و مبلغ خدا برای آنها باشد.

پس با وجود این آیا ممکن است، خداوند سبحانه با آن عظمت و علم و قدرت

بی نهایت خویش چنین شخصی را به امامت و پیشوایی امت - در امور دین - برگزیند و از مردم بخواهد که از او به طور مطلق پیروی کنند و اطاعت او را اطاعت خود به شمار آورد؟

## ۸-۲-۲. حجت و شاهد بودن امام

دلیل دیگر عصمت امام علیه السلام حجت بودن او بر خلق است. امام در تمام ابعاد حجت خلق است. فعل و قول و تقریر امام از حجج شرعیه در احکام عملی مسلمانان به شمار می آید. پس اگر خطا و نسیان و لغزشی در او راه داشته باشد، چگونه می توان فعل و قول و تقریر او را حجت دانست. امام صادق علیه السلام می فرماید: خدای تعالی جز معصوم را حجت بر خلق نمی کند.

و لَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ وَلَا يَتَّخِذُ عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا مَعْصُومًا.<sup>۱</sup>

خداوند کسانی را که می داند که به او کافر می شوند و شیطان را بدون خدا عبادت می کنند به رسالت خود از میان بندگانش اختیار نمی کند و بر خلق خویش حجتی غیر معصوم نمی گیرد.

وامیر مؤمنان علیه السلام حجت بودن امام را متفرع به عصمت و طهارت می کند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ.<sup>۲</sup>

همانا خدای تعالی ما را پاکیزه کرده و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش قرار داده و حجت خویش در روی زمین ساخته است.

پس کسی که حجت خدا و شاهد او بر خلقش باشد باید از هر گونه گناه و لغزش

۱. توحید صدوق / ۴۰۶؛ بحار الانوار / ۱۰ / ۲۲۶.

۲. کافی / ۱ / ۱۹۱؛ بحار الانوار / ۲۳ / ۳۴۲.

در امان باشد. و حجّیت و شهادت با گناه و معصیت جمع نمی شود. بدین جهت است که امام رضا علیه السلام وقتی امام را معصوم و مؤفق و مؤید از ناحیه خدا و محفوظ از خطا و لغزش معرفی می کند، می فرماید:

يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ.<sup>۱</sup>

خدای تعالی او را به این ویژگی اختصاص داده است تا حجّت خدا بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد.

### ۸- ۲- ۳. حفظ دین و بیان احکام الهی بعد از پیامبر

گفتیم یکی از وظایف مهم امام حفظ دین الهی از تحریف و تغییر است. امام تنها کسی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این وظیفه مهم را به عهده دارد. زیرا او تنها کسی است که به همه ابعاد دین عالم و آگاه است. و علوم دین تنها به او ابلاغ شده است. بدیهی است این امر در صورتی تحقق پیدا می کند که وی از هرگونه گناه و زشتی پاک باشد. زیرا در غیر این صورت ممکن است او هم مانند برخی دیگر برای رسیدن به مطامع دنیوی دست به تحریف دین بزند و یا چیزی که در آن نیست به آن بیفزاید.

### ۸- ۲- ۴. نفی امامت ظالم

آن گاه که حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت رسید، از خداوند سبحانه خواست که عده ای از فرزندان او را هم به این مقام نایل کند. خداوند متعال دعای آن حضرت را اجابت فرمود؛ ولی آن را از ظالمان منتفی دانست.

﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.<sup>۲</sup>

۱. کافی ۱/ ۲۰۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۲۲۰.

۲. بقره / ۱۲۴.



گفت همانا من تو را برای مردم امام کردم. گفت: از فرزندان ام. گفت: ستمکاران عهد مرانایل نمی شوند.

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید:

فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ.<sup>۱</sup>

این آیه امامت همه ستمکاران را تا روز قیامت باطل کرده است و امامت در برگزیدگان می باشد.

بدین ترتیب کسانی که در طول عمر خویش مرتکب ظلم و ستمی می شوند از رسیدن به این مقام محرومند ممکن نیست کسی از ظلم و ستم محفوظ باشد مگر این که عصمت الهی شامل حال او گردد. زیرا ظلم و ستم انواع مختلف دارد. و آیه کریمه به اطلاق، هر نوع ظلم و ستمی را مانع امامت می داند. یکی از ستم های بزرگ ستم به خداوند متعال است.

کسی که عبودیت و بندگی او را به خوبی انجام ندهد و در عبادت آفریدگارش سستی و کوتاهی کند و یا در آن ریا ورزد و عبادتش شرک آلود باشد به خداوند متعال ستم روا داشته است. البته این در حقیقت ستم به خویش است. خدای تعالی یکی از مواعظ لقمان به فرزندش را به این صورت حکایت می کند:

﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾.<sup>۲</sup>

ای فرزندم به خدا شرک نوز همانا شرک ستمی بزرگ است.

شرک انواع مختلف دارد: شرک در توحید، شرک در عبادت و اطاعت. هر یک از این انواع شرک از هر کس صادر شود ستم به خداست؛ و چنین شخصی شایسته مقام امامت نخواهد بود. امام معصوم در این باره می فرماید:

مَنْ عَبَدَ صَمًا أَوْ وَتَنًا أَوْ مِثَالًا لَا يَكُونُ إِمَامًا.<sup>۱</sup>

کسی که پیکر یا بت یا مجسمه‌ای را عبادت کند امام نمی‌شود.

و رسول خدا ﷺ نیز به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: خداوند متعال به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

مَنْ سَجَدَ لِصَنَمٍ مِنْ دُونِي لَا أَجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا.<sup>۲</sup>

کسی که پیکری را در کنار من عبادت کند او را به هیچ وجه امام نخواهم کرد و صحیح نیست که امام شود.

در این روایت تصریح شده است که امامت بت پرست، صحیح نیست نه این‌که خدای تعالی او را به امامت اختیار نمی‌کند. یعنی چنین امری به ضرورت عقل، کاری است قبیح که خداوند متعال، هرگز چنین کاری را نمی‌کند. پس اصل این امر صحیح نیست لذا نوبت به جعل و انتخاب خدا نمی‌رسد، تا سؤال شود که آیا خدا چنین شخصی را به امامت انتخاب می‌کند یا نه؟

پس در آیه شریفه تصریح شده است که ظالم به هیچ وجه شایسته مقام امامت نیست. حال اگر مراد از ظلم هم به معنای وضع شیء در غیر موضع خودش باشد چنانچه از روایات هم همین معنا استفاده می‌شود پس هیچ کسی نمی‌تواند مدعی مقام امامت باشد جز آنان که خدای تعالی این مقام را برای آنها قرار دهد. زیرا هیچ کس به طور کامل از موضع و جایگاه امور اطلاع ندارد و تنها خدای تعالی که خالق همه اشیا است به تمام خصوصیات و ویژگی‌های مخلوقات خویش به طور کامل آگاهی دارد پس تنها او می‌داند که چه کسی شایسته چنین مقامی است.

۱. اختصاص / ۲۲؛ بحار الانوار ۲۵/۲۰۶.

۲. امالی طوسی / ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۰.

## ۸-۳. عصمت امام پیش از امامت

همه ادله‌ای که برای عصمت امامان علیهم‌السلام ذکر گردید جز دلیل چهارم تنها عصمت امام را به هنگام امامتش اثبات می‌کند و از اثبات عصمت پیش از امامت قاصر است. ولی دلیل چهارم به خاطر توسع و اطلاق آن شامل تمام دوران زندگی امام می‌شود. بلکه ظهور آیه مبارکه نسبت به زمان پیش از امامت روشن‌تر است. زیرا درست است که علم الهی نسبت به پیش از امامت و بعد از آن فرقی نمی‌کند ولی از جهت اثباتی آنچه حجّت خدای تعالی را تمام می‌کند عصمتی است که پیش از امامت باشد. یعنی اگر کسی از روی عناد از خدای تعالی سؤال کند که چرا فلانی را به امامت برگزیدی؟ خدای تعالی با بیان داشتن عصمت و طهارت او، چنین معاندی را مجاب می‌کند.

## ۸-۴. رابطه علم و عصمت

علم و عصمت رابطه نزدیکی دارند. ریشه اساسی عصمت را علم تشکیل می‌دهد. انسان وقتی چیزی را به حقیقت و واقعیت درک کند، کنه وجودی آن را بداند و تمام آثار و پیامدهای آن را به عیان ببیند در مواجهه با آن با شناختی که دارد از خود عکس‌العملی متناسب نشان می‌دهد. ولی اگر چنین شناختی از شیء برای او نباشد ممکن است درباره آن دچار اشتباه شود و نسبت به او کاری انجام دهد که موجب پشیمانی گردد. نسیان، غفلت، سهو و جهل و نادانی از ریشه‌های مهم معاصی و آلودگی‌ها به شمار می‌آید. ممکن است انسانی از روی غفلت و یا جهل و نادانی مرتکب شرب خمر شود و در اثر آن مهم‌ترین موهبت الهی یعنی عقل و هوشیاری خویش را از دست بدهد و دست به کارهایی بزند که بعد از هوشیاری از خود شرم کند. در این رابطه به بحث علم امام به واسطه روح القدس مراجعه شود.

## چکیده درس هشتم

■ یکی دیگر از ویژگی‌های امامان علیهم‌السلام «عصمت» است. معصوم کسی است که به واسطه خداوند متعال از همه محارم الهی و لغزش‌ها و خطاها امتناع می‌کند.

■ اگر چه عصمت در ظاهر امر، فعل خود امام محسوب می‌شود و آن‌ها با وجود این‌که می‌توانند مرتکب گناه شوند به اختیار از آن امتناع می‌کنند، ولی خداوند سبحانه نیز در تحقق عصمت امامان علیهم‌السلام نقش مهمی دارد تا جایی که خود امامان علیهم‌السلام در بیشتر موارد عصمت خویش را به خداوند سبحانه اسناد داده‌اند.

■ یکی از ادله لزوم عصمت، وجوب اطاعت از امام به طور مطلق است. خداوند متعال کسی را که عصمت از گناه و خطا و سهو و نسیان نداشته باشد به هیچ وجه به مقام وجوب طاعت مطلق نایل نمی‌کند.

■ دلیل دوم عصمت امام حجّت و شاهد بودن امام است. خداوند متعال تنها کسی را حجّت و شاهد خویش بر خلق می‌کند که از او خلافتی سر نزند.

■ دلیل سوم لزوم عصمت امام، حافظ و مبین دین بودن امام است. اگر امام از سهو و خطا و نسیان و عصیان محفوظ نباشد چگونه می‌تواند دین خدا را از تحریف و تغییر نگه دارد و آن را همانطور که هست به مردم بیان کند؟

■ دلیل چهارم لزوم عصمت امام این است که خداوند سبحانه امامت را به طور مطلق از ظالم منتفی دانسته است. بنابراین کسی که در طول عمر خویش حتی یک بار هم مرتکب ظلم و ستم گردد بدیهی است که نمی‌شود او را به این مقام برگزید.

■ از میان ادله ذکر شده تنها دلیل چهارم است که شامل عصمت امام پیش از امامت هم می‌شود.

■ علم و عصمت رابطه تنگاتنگی با هم دارند. و علم ریشه اساسی عصمت است.



## «دس نهم»

ویژگیهای امام (علم «۱»)

● امام اعلم خلق است

● الهام و إسماع



## اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس بتواند با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام اعلم بودن امام از تمام خلق را اثبات کند و بداند که الهام و اسماع از راههای انتقال علوم الاهی به امامان علیهم‌السلام است.

## ۹ - ۱. امام اعلم خلق است

گفتیم یکی از شؤون و وظایف مهمّ امام، حفظ دین الهی و اصلاح امور مردم است. بدیهی است که این امر بدون آگاهی کامل از دین امکان‌پذیر نیست. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿أَفَنَنْهَيْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ﴾<sup>۱</sup>

آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که راه را بلد نیست مگر این‌که به راه هدایت شود.



پس کسی که مردم را به دین الهی و هدایت و راه خدا می خواند باید پیش از هر چیز در این زمینه ها آگاهی کافی و اطلاع کامل و جامع داشته باشد. و با آگاهی کامل مردم را به سوی چیزی که تمام ابعاد و جوانب آن را کاملاً می داند، بخواند.

امیر مؤمنان علیه السلام سزاوارترین مردم را به سرپرستی امور انسان ها دانستند و قوی ترین آن ها دانسته، می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. ۱

ای مردم همانا سزاوارترین مردم به امامت قوی ترین آن ها به آن و دانستند آن ها به امر خدا درباره امامت است.

ایشان علم امام به امور مردم را لازم دانسته و در بیان علت آن می فرماید:

وَالْعِلَّةُ فِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا بِجَمِيعِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَفُنُونِ الْعُلُومِ الَّتِي يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا فِي أُمُورِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ لَمْ يُؤْمِنْ مِنْهُ أَنْ يُقَلَّبَ شَرَائِعَ اللَّهِ وَأَحْكَامَهُ وَحُدُودَهُ فَيَقْطَعَ مَنْ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ وَيَقْتَلُ وَيَضْلِبُ السَّارِقَ وَيَحْدُّ وَيَضْرِبُ الْمُحَارِبَ. ۲

دلیل این که امام باید دانستند مردم باشد این است که اگر او عالم به همه حلال و حرام و رشته ها و علومی که مردم در امور دین و دنیایشان به آن محتاجند، نباشد، ممکن است شرایع خدا و احکام و حدود خدا را بر عکس جاری کند جایی که قطع واجب نیست قطع کند و سارق را بکشد یا به دار کشد و محارب را حد جاری کند و شلاق بزند.

کسی که بر مسند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می نشیند و امامت مسلمانانی چون سلمان و ابوذر و مقداد را بر عهده می گیرد و در برابر دانشمندانی قرار دارد که از کرانه های جهان برای پرسش و گفت و گو به سوی او می آیند و نیز دانایان ادیان دیگر - که اسلام دین آنان را نسخ کرده است - چنین امامی علاوه بر این که باید قدرت و

احاطهٔ مقابله و مناظره و پاسخ گویی به همهٔ این مخاطبان را دارا باشد بلکه باید معصوم نیز باشد و این همه ممکن نیست جز با شناخت کافی و وفای از همهٔ امور و کنه اشیا، و عدم جهل نسبت به این امور و نیز عدم سهو و نسیان و تاثیر و سوسه شیطانی در او. امام رضا علیه السلام می فرماید:

الإمامُ المطهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمُخْصُوصُ بِالْعِلْمِ.<sup>۱</sup>

امام از گناهان پاکیزه و از عیوب مبرا است و علم به او اختصاص دارد.

و در قسمت دیگر این روایت می فرماید:

الإمامُ عالمٌ لا یجهلُ و راعٍ لا ینکلُ معدنُ القدسِ و الطهارةِ و التُّسكِ و الزهادةِ و العلمِ و العبادةِ....

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ....

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ الْأَهْمَةَ الْعِلْمِ إلهاماً فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ جَوَابٌ وَ لَا يُحْيِرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ.<sup>۲</sup>

امام عالمی است که جهل در او راه ندارد و نگهبانی است که سستی ندارد. معدن قدس و پاکی و عبادت و زهد و علم و عبادت است... همانا پیامبران و امامان عليهم السلام را خدای تعالی موفق کرده و از علم و حکمت مخزون خویش به چیزی را که به دیگران نداده به آن ها عطا کرده است. پس علم آنان فراتر از علم اهل زمانشان است... همانا بنده ای که خداوند برای امور بندگانش بر می گزیند سینه او را برای این امر فراخ می کند و در قلب او چشمه های حکمت را جاری می سازد و علم را به او الهام می کند که در جواب هیچ سؤالی نمی ماند و از صواب در آن در حیرت نمی افتد.

پس از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام امام باید دارای این خصوصیت و ویژگی علمی در میان مردم باشد.

این علم به صورتی نیست که امامان از معلّمان دیگر یاد بگیرند بلکه چنان که امام رضا علیه السلام تصریح فرمود: خداوند متعال وقتی کسی را به امامت برمی‌گزیند چشمه‌های حکمت را در دل او به ودیعه می‌گذارد و علم را به او الهام می‌کند تا در جواب هیچ سؤالی دچار مشکل نشود و از راه حق و صواب دور نگردد و تردید و تحیر در او راه نیابد.

این حکم بدیهی عقل است که با وجود عالم نباید ولایت و سرپرستی نادان و ناآگاه را پذیرفت. بنابراین وظیفه خردمندان است که وقتی دیدند کسی که سرپرستی امور آنان را به عهده گرفته از علم کافی برخوردار نیست ولایت وی را به هیچ وجه نپذیرند و جز از سرناچاری از او تبعیت نکنند بلکه حقیقتاً در قلب خویش به امامت کسی معتقد شوند که از سوی خدای تعالی نصب شده و عالم و کاردان است. پروردگار عالم از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که به پدر خویش گفت:

﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾.<sup>۱</sup>

ای پدرم همانا مرا چیزی از علم رسیده است که به تو نرسیده پس از من پیروی کن تا به راه راست هدایتت کنم.

پس هیچگاه عاقل و خردمند، عالم عامل را گذاشته دنبال نادان و جاهل نمی‌رود. و هرگز انسان خردپیشه و با شعور، معصوم و پاک و سرچشمه قدس و طهارت را گذاشته دنبال گناهکار و آلوده نمی‌رود. با این وجود چگونه ممکن است خداوند متعال که خالق عقل و عاقل است دانا را گذاشته نادان را برای سرپرستی امور مردم قرار دهد؟! روشن است که خداوند راضی هم نمی‌شود که مردم عالم را

گذاشته از نادان پیروی کنند. امام باقر علیه السلام نیز درباره نسبت و جوب الطاعة بودن امام و علم او می‌فرماید:

اللَّهُ أَجَلُّ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْبُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ وَ  
أَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحْبُبُ ذَلِكَ عَنْهُ.<sup>۱</sup>

خداوند بزرگتر و عزیزتر و گرامی‌تر از آن است که پیروی بنده‌ای را واجب کند و علم آسمان و زمین‌اش را از او دریغ دارد. سپس فرمود: خدا او را از این دانش محجوب نمی‌کند.

پس معلوم است امام عالم به دین الهی و عالم به تمام امور مردم است و باید باشد. بلکه چون امام حجت بر همه خلق است - اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و آسمان‌ها و زمین - پس باید به تمام نظام امور آن‌ها عالم و آگاه باشد. حال برای اثبات این مطالب در مورد امامان معصوم علیهم السلام به صورت فشرده به جهات علوم آنان اشاره می‌کنیم.

## ۹-۲. الهام و إسماع

امامان معصوم علیهم السلام چون از ناحیه خداوند سبحانه انتخاب و به مقام امامت منصوب شده‌اند، همیشه مورد توجه خاص الهی قرار می‌گیرند. و چنان که گفتیم خداوند متعال چشمه‌های حکمت را در دل آن‌ها می‌جوشاند و علم و احاطه شهودی را با الهام به آنان القا می‌کند.

همان طور که در کتاب «نبوت و رسالت» گذشت، وحی انواع و اقسام فراوانی دارد. یک نوع از آن، وحی رسالت و نبوت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد. بنابراین منافات ندارد که الهام نسبت به امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان محدث، هم نوعی از وحی به معنای لغوی آن باشد.

چون امام از ناحیه خداوند سبحانه دارای «روح القدس» شده است به واسطه آن تشخیص می دهد که آنچه به او القا شده، از سوی خداوند سبحانه است و هیچ گونه شک و تردیدی در این امر به خود راه نمی دهد.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که وقتی امام مورد سؤال قرار می گیرد چگونه به سرعت جواب آن را می دهد؛ حضرت فرمود:

إِلْهَامٌ أَوْ إِسْمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعًا<sup>۱</sup>

به قلب او انداخته می شود یا به گوش او خوانده می شود و در برخی موارد هر دو جمع می شود.

پس معلوم می شود «اسماع» در روایت غیر از «الهام» است. توضیح این دو واژه در روایت دیگر بیان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَمَّا الْمُرُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَالْإِلْهَامُ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ<sup>۲</sup>

اما «غابر» علم گذشته ما است و مزبور علمی است که می آید اما انداختن در قلب الهام است، اما کوبیدن در پرده گوش امر فرشته است.

ماضی و غابر در لغت هر دو به معنای گذشته اند. ولی غابر علاوه بر معنای گذشته به معنای باقی هم آمده است. ابن منظور می گوید:

الغابر: الباقي، و الغابر: الماضی و هو من الأضداد<sup>۳</sup>

مزبور در لغت به معنای مکتوب آمده است. ابن منظور می گوید:

زَبَرَ الْكِتَابَ، يَزْبُرُهُ، وَيَزْبُرُهُ زَبْرًا: كَتَبَهُ<sup>۴</sup>

در روایت دیگری با اندکی اختلاف این سه جهت بیان شده است:

۲. کافی ۱/۲۶۴؛ بحار الانوار ۲۶/۶۰.

۴. همان ج ۴/۳۱۵.

۱. بحار الانوار ۲۶/۱۸.

۳. لسان العرب ۵/۳.

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ وَغَابِرٍ وَحَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمَقْسَرٌ وَأَمَّا  
الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ نَفَّذَ فِي الْقُلُوبِ وَنَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ  
عِلْمِنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.<sup>۱</sup>

علم به سه وجه به ما می رسد: ماضی، آینده و حادث. اما ماضی علم تفسیر شده است و اما آینده نوشته شده است و اما حادث در دل انداخته می شود یا در گوش کوبیده می شود و آن بهترین علم ما است و پیامبری بعد از پیامبر ما وجود ندارد.

و در حدیث سوم می فرماید:

أَمَّا الْغَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَأَمَّا الْمَزْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَأَمَّا النَّكَتُ فِي الْقُلُوبِ  
فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَأَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَلَا نَرَى  
أَشْخَاصَهُمْ.<sup>۲</sup>

اما «غابر» پس علم به آینده و «مزبور» علم به آنچه انجام گرفته و اما انداختن در قلب ها الهام است و کوبیدن در پرده گوش حدیث فرشتگان است که ما کلام آن ها را می شنویم و خود آن ها را نمی بینیم.

با توجه به این سه حدیث روشن می شود که علم گذشته و آینده برای امامان معصوم علیهم السلام مکتوب شده است. و آنان با توجه به نوشته ها از گذشته و آینده خبر می دهند.

البته در حدیث اول گذشته را مکتوب نمی دانست بلکه با تعبیر «مفسر» از آن یاد کرد. ولی در حدیث سوم تصریح کرد که علم گذشته «مکتوب» است. بنابراین منافاتی ندارد که هر دو مکتوب بوده باشد و امامان علیهم السلام با توجه به آن از گذشته و آینده خبر می دهند.

جهت حل این مشکل توجه به این نکته ضروری است که هر آینده‌ای به تدریج به گذشته تبدیل می‌شود. و معلوم است در کتابی که به این صورت امام دارد هم گذشته و هم آینده است. و ممکن است اختلاف در نحوه مطالعه این دو مورد بوده باشد که امور گذشته به خاطر این که تحقق یافته‌اند پس هیچ گونه اجمال و ابهامی درباره آن وجود نداشته لذا از آن تعبیر به مفسر کرده است ولی آینده چون فعلاً تحقق پیدا نکرده است، ممکن است اجمال و ابهامی در آن وجود داشته باشد. این امر با توجه به جهت سوم روشن تر می‌شود.

جهت سوم علم امام که در این روایات بدان تصریح شده است؛ علمی است که در حال حاضر حادث می‌شود. یعنی علمی است که به این صورت در جایی مکتوب نبوده است. و آن هم بنا بر تصریح روایات دو صورت دارد: یکی به صورت الهام در دل امام القا می‌شود و دوم به صورت شنواندن، که فرشته در گوش امام چیزی را می‌خواند و امام آن را می‌شنود ولی خود فرشته را نمی‌بیند. همان گونه که در حدیث اول مشاهده می‌شود، امام درباره این نوع علم و آگاهی به دو نکته اشاره می‌کند: اول این که جهت سوم از علوم آنان بهترین نوع علم آنهاست. دوم این که این نوع الهام و اسماع غیر از الهام و اسماع نبوت و رسالت است که از آن بیشتر به وحی تعبیر می‌شود.

پس این جهت از علم ائمه علیهم‌السلام - چنان که از این احادیث استفاده می‌شود - مکتوب نیست.

البته با توجه به روایات و آیات فراوانی که درباره کتاب مبین و عرش و کرسی و لوح محفوظ آمده است، می‌شود گفت که این قسم از علوم هم به صورت جمعی و اجمالی نوشته شده است ولی تفصیل آن به الهام و اسماع برای امام بیان می‌شود.

## چکیده درس نهم

■ امام باید به همهٔ امور مخلوقات - امور دینی و دنیوی آنان - عالم و آگاه باشد. زیرا او همانطور که حجّت بر انسانهاست حجّت بر همهٔ موجودات اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و آسمانها و زمین نیز هست. و همانطور که اطاعتش بر انسانها واجب است بر همهٔ موجودات نیز لازم است.

■ به حکم بدهت عقل با وجود عالم، اطاعت از غیر عالم به هیچ وجه صحیح و معقول نیست و هیچ خردمندی هرگز غیر عالم را بر عالم مقدم نمیکند.

■ یکی از جهات علوم امامان اهل بیت علیهم السلام - که در روایات مورد بحث قرار گرفته - علم به گذشته و آینده است.

■ علمی هم به الهام و القای درونی یا به شنیدن صدای فرشته برای امامان علیهم السلام حادث می شود.

■ علم حادث غیر از وحی نبوت و رسالت است که اختصاص به پیامبران و رسولان دارد.





## ﴿ درس دهم ﴾

ویژگیهای امام (علم «۲»)

- علم قرآن
- روح القدس



## اشاره:

انتظار آن است که دانشجو با مطالعه این درس از اهمیت قرآن به عنوان مهمترین منبع علم امامان علیهم السلام آگاه شود و در مورد روح القدس به عنوان روح اختصاصی پیامبران و امامان علیهم السلام اطلاعاتی کسب کند.

## ۱۰ - ۱. علم قرآن

پیش از آنکه عالم بودن امام علیه السلام به علوم قرآن را مورد بحث قرار دهیم، لازم است محدوده علوم قرآن را تا اندازه‌ای که در قرآن و روایات بیان شده است بیان کنیم تا روشن شود وقتی می‌گوییم امام حامل علوم قرآن است یعنی چه؟

یکی از جهات علوم قرآن بلکه مهم‌ترین آن‌ها این است که انسان را به خدای سبحانه - یعنی به کسی که ذات انسان و علم و قدرت و حیات و زندگی اش از اوست - هدایت می‌کند. عظمت و بزرگی خداوند را به انسان یادآوری می‌کند، مهربانی و محبت و عطوفت او را به خوبی برای انسان روشن می‌سازد. راه‌های هدایت به سوی او را برای انسان باز می‌کند و از او می‌خواهد تنها در راه خدای سبحانه قدم

بردارد و از او به هیچ وجه منحرف نشود. قرآن خودش را اینگونه معرفی می‌کند:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾.<sup>۱</sup>

اگر این قرآن را به کوهی استوار و محکم نازل می‌کردیم، آن را از بیم و خوف خداوند فروتن و شکافته می‌دید.

پس چرا انسان با خواندن قرآن و با یادآوری خالق خویش احساس کوچکی و

ترس و بیم نکند؟

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾.<sup>۲</sup>

خداوند بهترین حدیث را فرو فرستاد کتابی شبیه هم و مکرر، آنان که از پروردگارشان بیم دارند پوست تنشانشان می‌لرزد.

خدا ترسان با شنیدن آیات قرآنی دل‌هایشان خاشع می‌شود و پوست تنشانشان می‌لرزد. و با خواندن قرآن به ایمانشان افزوده می‌شود:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾.<sup>۳</sup>

همانا مومنین کسانی هستند که وقتی خدا یاد می‌شود دل‌هایشان ترسان می‌شود و آنگاه که آیات خداوند بر آنان تلاوت شود بر ایمانشان افزوده می‌شود و به خدایشان توکل می‌کنند.

قرآن انسان‌ها را موعظه می‌کند و پند می‌دهد. برای آن‌ها هدایت و رحمت می‌آورد و امراض قلبی را شفا می‌بخشد، بلکه در قرآن شفای هر دردی را می‌توان یافت:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّلُوبِ وَهُدًى

وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>.

ای مردم از سوی پروردگارتان موعظه و شفای دلها و هدایت و رحمت برای مؤمنین آمده است.

﴿نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup>.

از قرآن آنچه شفا و رحمت برای مؤمنین است نازل می‌کنیم.

آنان که ایمان آورده و در ایمانشان استوار باقی ماندند قرآن برایشان آرامش می‌بخشد. در آیه‌ای دیگر به جهت دیگری از علوم قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید با این قرآن می‌توان مرده‌ها را زنده کرد، زمین را در نوردید و کوه‌ها را به حرکت در آورد:

﴿وَلَوْ أَن قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾<sup>۳</sup>.

و اگر به وسیله قرآن کوه‌ها سیر کند و زمین قطعه قطعه شود یا مردگان به سخن در آیند بلکه همه امر از آن خداست.

این بدان جهت است که در قرآن همه چیز بیان شده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۴</sup>.

و کتاب را برای تو نازل کردیم که بیان برای هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

تمام علوم قرآن تنها به پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده شده است و از او به امیرمؤمنان و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كَلِّهِ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ غَيْرُ  
الْأَوْصِيَاءِ.<sup>۱</sup>

احدی نمی تواند ادعا کند که همه قرآن ظاهر و باطنش نزد اوست مگر  
اوصیای الهی.

و امام صادق علیه السلام می فرماید که من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم گویا که  
همه اش در کف دستم است.

وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي؛ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ  
خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ  
كُلِّ شَيْءٍ.<sup>۲</sup>

سوگند به خدا همانا من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم به گونه ای که  
در کف دستم است. در آن خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و جز  
آینده وجود دارد خداوند می فرماید: در آن بیان هر چیزی است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام تصریح می کند قرآنی که با آن کوه ها به حرکت در می آید  
و با مردگان سخن گفته می شود، علم آن نزد ما است. خداوند قرآن را - که بیان همه  
چیز در آن است - به ما تعلیم فرموده است:

وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ...﴾ وَ قَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا  
الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسِيرُ بِهِ الْجِبَالُ وَ تَقْطَعُ بِهِ الْبُلْدَانَ وَ تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى... إِنَّ  
اللَّهَ يَقُولُ ﴿وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>۳</sup>

ثُمَّ قَالَ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾<sup>۴</sup> فَتَحْنُ الَّذِينَ  
اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.<sup>۵</sup>

۱. کافی / ۲۸۸ / ۱؛ بصائر الدرجات / ۱۹۳؛ بحار الانوار / ۸۹ / ۸۸.

۲. کافی / ۲۹۹ / ۱؛ تأویل الآيات الظاهرة / ۲۴۳؛ بحار الانوار / ۸۹ / ۸۹.

۳. نحل / ۷۷.

۴. فاطر / ۳۲.

۵. کافی / ۲۶۶ / ۱؛ بحار الانوار / ۱۷ / ۱۳۳.

و همانا خداوند در کتاب خویش می فرماید: «و اگر قرآن به وسیله آن سیر کند...» و ما و وارث این قرآن هستیم که به وسیله آن کوهها به حرکت در می آید و شهرها به وسیله آن قطع می شود و مردگان به آن زنده می شوند... همانا خدای تعالی می فرماید: «هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست جز این که در کتاب مبین وجود دارد» سپس می فرماید: «سپس کتاب را به ارث گذاشتیم نزد برگزیدگان از بندگمان» ما هستیم آنان که خداوند متعال برگزیده است و ما وارث این کتابی هستیم که در آن بیان هر چیزی هست.

پس علم گذشته و آینده و علم همه چیز در قرآن وجود دارد. و امام حامل این علوم است. به خاطر همین است که حجت همه خلایق و شاهد بر خلق است. و به همین جهت است که امام پیشوای همه عالمیان است. و چون قرآن شفای همه امراض است، پس امام طبیب همه نفوس است. و از آن جا که قرآن هدایتگر و روشن کننده و یادآور خداست؛ پس ائمه علیهم السلام با داشتن علوم قرآن همیشه به یاد خدایند و از او غفلت نمی کنند، چون همیشه با قرآن اند.

## ۱۰- ۲. روح القدس

شیعه معتقد است که پیامبران و ائمه علیهم السلام با «روح القدس» مورد تأیید الهی قرار می گیرند و بدین وسیله از خطا و لغزش و غفلت محفوظ می شوند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

وَرُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النَّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَمَصَّارَ إِلَى الْإِمَامِ وَرُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَعْطَلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو.<sup>۱</sup>

و با روح قدس نبوت را حامل می شود. پس آنگاه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبض می شود روح القدس به امام منتقل می شود. روح القدس نمی خوابد، غفلت نمی کند و لهو و سهو ندارد.



پس معصوم با وجود چنین «روحی» است که از خطا و لغزش و غفلت مصون می ماند. و با وجود آن است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوت را تحمّل می کند و امام، امامت را. در حدیثی دیگر تصریح می کند که امام به واسطه آن تمام آنچه در زمین و آسمان هاست می شناسد.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

فَبُرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى<sup>۱</sup>.

ای جابر به روح قدس، امام تمام آنچه از زیر عرش تا زیر خاک است، می شناسد.

و در حدیثی دیگر درباره شناخت امام به واسطه «روح القدس» می فرماید:

رُوحُ الْقُدُسِ ثَابِتٌ يَرَى بِهٖ مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَتَنَوَّلُ الْأِمَامُ مَا يَبْغَدَادُ بِيَدِهِ قَالَ نَعَمْ وَمَا دُونَ الْعَرْشِ<sup>۲</sup>.

روح قدس ثابت است به وسیله آن همه آنچه در شرق و غرب و خشکی و دریا است می بیند. گفتم: فدایت شوم: امام می تواند آنچه در بغداد است بردارد؟ فرمود: آری می تواند آنچه را زیر عرش قرار دارد بردارد.

بنابراین پیامبر و امام عَلَيْهِمَا السَّلَام نه تنها به واسطه چنین «روحی» دارای علم و معرفت می شود بلکه می تواند همه آنچه را که تحت عرش قرار دارد، حاضر کند.

برخی از این روایات دلالت دارد که امام وقتی به امامت می رسد حامل «روح القدس» می شود ولی از برخی دیگر استفاده می شود که امام پیش از امامت هم دارای چنین «روحی» است. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سؤال می شود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را به یمن فرستاد تا میان آن ها قضاوت کند، آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام درباره قضاوت های خویش می فرماید: با هیچ قضیه ای مواجه نشدم

۱. کافی ۱ / ۲۷۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۵۵.

۲. بصائر الدرجات / ۴۵۴؛ بحار الانوار ۱۷ / ۱۰۶.

جز این که به حکم داود و حکم رسول خدا ﷺ درباره آن قضاوت کردم. سؤال این است، این مدعا در حالی که قرآن کاملاً نازل نشده بود، چگونه ممکن است؟

كَيْفَ ذَاكَ وَلَمْ يَكُنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنُ كُلَّهُ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَائِبًا عَنْهُ؟

فَقَالَ: تَتَلَقَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.<sup>۱</sup>

چگونه این امر ممکن است در حالی که همه قرآن نازل نشده بود و رسول خدا ﷺ کنار او نبود؟ فرمود: روح قدس به او می‌رساند.

نکته دیگری که از این روایات برداشت می‌شود این است که از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود که این «روح» همیشه همراه امام است و از او غایب نمی‌شود. زیرا تعبیر به عدم غفلت و عدم سهو و نسیان را امام به واسطه آن پیدا می‌کند. و در روایتی دیگر آمده است که «روح القدس ثابت یری به ما شرق الأرض و غربها...». با توجه به روایاتی که درباره روح القدس آمده است، می‌توان گفت که «روح القدس» دو اطلاق و دو معنا دارد. در یک اطلاق مراد از آن مرحله‌ای از علم است که به پیامبر و امام داده می‌شود. و در اطلاق دوم به معنای ملک و فرشته‌ای است که اموری را به امام القا می‌کند.

در اطلاق «روح القدس» به فرشته وحی جای هیچ گونه شک و تردید نیست؛ زیرا قرآن کریم نسبت به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بَدَأْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزَلُ... قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.<sup>۲</sup>

و آنگاه که آیه‌ای را جای آیه‌ای دیگر تبدیل می‌کنیم و خدا آگاه‌تر است به آنچه نازل می‌کند... بگو روح قدس آن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است یا مومنین را تثبیت کند.

۱. بصائر الدرجات / ۴۵۲؛ بحار الانوار ۲۵ / ۵۷.

۲. نحل / ۱۰۱ و ۱۰۲.

همچنین از برخی روایات به روشنی استفاده می‌شود که «روح» به مرحله‌ای از علم نیز اطلاق می‌شود؛ امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيَّدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٍ مُطَهَّرَةٍ لَيْسَتْ بِمَلَكَ لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ  
 يَمْنُ مَضَى إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ مَعَ الْأَيِّمَةِ مِمَّا تُسَدِّدُهُمْ وَتُوقِفُهُمْ وَ  
 هُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ...<sup>۱</sup>

همانا خدای عزوجل ما را با روحی که مقدس و مطهر است تایید کرده است که فرشته نیست با احدی از سابقین نبود جز با رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن با امامان از ما هست آن‌ها را تسدید و موفق می‌کند. و آن عمودی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است.

البته نکته‌ای که در این حدیث است، این است که در آن به وجود «روح القدس» تصریح نشده است. بنابراین ممکن است گفته شود مراد از «روح منه» غیر از «روح القدس» است. ولی اگر حصر در روایاتی که می‌گوید امام و پیامبر پنج روح دارند: روح القدس و روح الایمان و روح الحیاة و روح القوّة و روح الشهوة،<sup>۲</sup> پذیرفته شود مراد از این روح هم «روح القدس» خواهد بود. ولی چون «روح القدس» در این روایات منحصر در همه انبیا و امامان علیهم السلام است؛ پس با روایتی که می‌گوید روحی با پیامبر خاتم و ائمه اهل بیت علیهم السلام همراه است منافاتی ندارد و معلوم است که مراد از آن غیر از «روح القدس» باید باشد. اضافه بر این که تعبیر دیگری هم در مورد این روح در روایات آمده است از جمله «خلق أعظم من جبرئیل و میکائیل»<sup>۳</sup> که صریح است در این‌که غیر از جبرئیل است.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۰۰؛ بحار الانوار ۲۵ / ۴۸.

۲. همان / ۲۷۳.

۳. همان.

## چکیدهٔ درس دهم

■ یکی از جهات علم امام، قرآن است. در قرآن علم گذشته و آینده و علم همه چیز وجود دارد.

■ امام حامل همهٔ علوم قرآن است.

■ به وسیلهٔ علوم قرآن می‌توان مردگان را زنده کرد، کوه‌ها را به حرکت درآورد، زمین را درنوردید، همهٔ امراض جسمی و روحی را شفا داد، مردم را هدایت کرد و خدا را به آن‌ها یادآوری نمود.

■ یکی دیگر از جهات علم امام «روح القدس» است که امام به وسیلهٔ آن از پایین‌ترین نقطهٔ زمین تا بالاترین قسمت عرش، آگاهی دارد بلکه هر چه در این محدوده است امام می‌تواند احضار کند.

■ «روح القدس» در روایات دو اطلاق و دو معنا دارد: گاه مراد از آن جبرئیل است و گاهی مرحله‌ای از علم الهی است که در برخی روایات از آن به عمود نور تعبیر شده است و در برخی دیگر به معنای مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل.

■ ممکن است گفته شود که مراد از این روح، غیر از روح القدس باشد که در یک اطلاق به معنای جبرئیل است. زیرا این روح تنها با ائمه و پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هست نه با همهٔ پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.



## ﴿ درس یازدهم ﴾

### ویژگیهای امام (علم «۳»)

- اسم اعظم
- مصحف حضرت فاطمه علیها السلام
- جفر و جامعه
- اصول و کلیّات علم
- مواریث پیامبران
- علم مبذول



## اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با برخی از منابع علم امامان علیهم‌السلام آشنا شود. و بداند که گسترده علم امامان با توجه به منابع الهی علوم ایشان بسیار فراتر از درک انسان عادی است.

## ۱۱ - ۱. اسم اعظم

اسم اعظم از هفتاد و سه حرف تشکیل یافته است. خداوند متعال هفتاد و دو حرف آن را برای ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آشکار کرده و علم یک حرف از آن به خداوند سبحانه اختصاص دارد و از همه بندگان پنهان است. آصف بن برخیا یک حرف از آن را دارا بوده و به واسطه آن تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن پیش سلیمان حاضر کرد. حضرت عیسی علیه‌السلام دو حرف از آن را می‌دانست و با آن دو حرف مردگان را زنده می‌کرد و کور مادرزاد را شفا می‌داد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى آدَمَ



مِنْهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرِينَ<sup>۱</sup> حَرْفًا وَ أُعْطِيَ نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَ كَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُعْطِيَ مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ احْتَجَبَ حَرْفًا لِنَلَّا يُعْلَمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَ يُعْلَمَ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ.<sup>۲</sup>

خدای عزوجل اسم اعظم خویش را هفتاد و سه حرف قرار داد. از آن، بیست و پنج حرف به حضرت آدم داد. و بیست و پنج حرف هم به نوح عطا کرد. و به ابراهیم عليه السلام هشت حرف عطا فرمود. و موسی را چهار حرف داد. و عیسی را دو حرف عطا فرمود. و او با آن دو حرف مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و شخص پیس‌دار را شفا می‌داد. و محمد صلی الله علیه و آله را هفتاد و دو حرف داد. و یکی را مخفی داشت تا آنچه پیش اوست دانسته نشود و آنچه را بندگان دارند، بدانند.

و در حدیثی دیگر امام‌های علیهم السلام می‌فرماید:

كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَخْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَاٍ فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ.<sup>۳</sup>

حرفی از آن نزد آصف بود و با به زبان آوردن آن، زمین برای او محلی که او قرار داشت تا محل قوم سبا شکافته شد و او تخت بلقیس را گرفت و در کمتر از یک چشم به هم زدن آن را پیش سلیمان آورد و زمین به هم آمد.

البته داشتن تعداد بیشتر حروف دلالت بر فزونی علم صاحب آن نمی‌کند مگر این‌که اثبات شود در میان همین حروف آن حرفی که دیگری هم دارد، وجود داشته

۱. در برخی روایات تعداد حرفی که به حضرت نوح داده شده است ۱۵ حرف ذکر شده است. ر.ک: کافی ۱ / ۲۳۰ و بصائر الدرجات ۲ / ۲۰۸.

۲. بحار الانوار ۴ / ۲۱۱. ۳. کافی ۱ / ۲۳۰؛ بحار الانوار ۱۴ / ۱۱۳.

باشد. به عنوان مثال معلوم نیست ۲۵ حرف حضرت آدم همان هشت حرف حضرت ابراهیم را هم در بر گرفته است. و نیز روشن نیست حروف چه امتیازاتی نسبت به همدیگر دارند.

## ۱۱- ۲. مصحف حضرت فاطمه ۳

آن گاه که خداوند متعال پیامبر ﷺ را قبض روح کرد فاطمه علیها السلام از رحلت او محزون و اندوهناک گشت. خداوند متعال فرشته‌ای را نزد او ارسال می‌کرد و او را دلداری می‌داد و با او سخن می‌گفت تا حزن و اندوه او برطرف شود.

فاطمه علیها السلام این امر را با امیر مؤمنان علیه السلام در میان نهاد و حضرت به او فرمود: هرگاه فرشته آمد مرا خبر ده. پس فاطمه علیها السلام او را خبر می‌کرد و او همه آنچه را که فاطمه علیها السلام از آن فرشته دریافت می‌کرد، می‌نوشت. تا این‌که از این سخنان مصحف حضرت زهرا علیها السلام جمع شد. در این مصحف چیزی از حلال و حرام وجود ندارد ولی علم همه آنچه در آینده خواهد آمد در آن موجود است. «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَلَكِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می‌فرماید:

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَمَا وَجَدْتُ لَوْلِدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئًا.<sup>۲</sup>

هیچ پادشاهی به حکومت نمی‌رسد جز این‌که اسم او و اسم پدرش در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نوشته شده است. و برای فرزندان حسن در آن چیزی نیافتیم.

سخن گفتن و نزول فرشته نه تنها برای امامان اهل بیت علیهم السلام هیچ اشکالی ندارد بلکه از نظر کتاب و سنت برای مؤمنان واقعی و کامل امری مسلم است و جای هیچ

گونه شبهه و تردیدی در آن نیست. خدای تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾<sup>۱</sup>

همانا آنان که گفتند: پروردگار ما خداست سپس استوار باقی ماندند فرشتگان بر آنان فرود می آیند که بیم نداشته باشید و محزون نشوید و بهشت موعود بر شما بشارت باد.

### ۱۱- ۳. جفر و جامعه

«جفر» گوسفندی است که تازه می خواهد شاخ درآورد. و در برخی روایات از آن به پوست گاو می گویند که پر از علوم است تعبیر شده است.<sup>۲</sup> خداوند متعال در اواخر عمر پیامبر اسلام ﷺ به آن حضرت وحی کرد، از گوسفندی که تازه می خواهد شاخ درآورد و در کوهی خاص قرار دارد پوستی تهیه کند.

پیامبر ﷺ طبق فرمان خداوند متعال با امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به آن کوه رفت. و فرمان خداوند را به جای آورد. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام پوست آن گوسفند را کند و جبرئیل و روح الامین با عده‌ای از فرشتگان الهی - که شمارشان را تنها خدا می داند - با مداد و دوات فرود آمدند. وحی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام همه را نوشت. همه زمان‌ها و آنچه در آن‌ها پدید می آید و «مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و ظهور و بطون آن‌ها. و از دانش‌هایی هم آگاه شد که جز خدا و راسخان در علم، کسی از آن خبر ندارد، و نام همه دشمنان حق در همه زمان‌ها، در آن ثبت گردیده بود.<sup>۳</sup>

و «جامعه» صحیفه‌ای است که همه حلال و حرام و احکام الهی حتی ارش خراشی<sup>۴</sup> که در بدن پدید می آید در آن نوشته شده است. از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده

۱. فصلت / ۳۰.

۲. کافی / ۱ / ۲۴۱.

۳. رك: بحار الانوار ۲۶/۲۶ و ۲۷ و ج ۴۰/۱۹۷ و ۱۹۸.

۴. ارش در اصطلاح فقهی اختلاف از رشی شیء سالم با معیوب را می گویند.

است که می فرمایند:

إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً يُقَالُ لَهَا الْجَامِعَةُ مَا مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا وَهُوَ فِيهَا حَتَّىٰ أَرَّشَ الْحَدِيثِ.<sup>۱</sup>

همانا نزد ما صحیفه‌ای است که به آن جامعه گفته می‌شود هیچ حلال و حرامی نیست مگر این‌که در آن وجود دارد حتی ارش خراش.

ائمہ عليهم السلام با بیان این صحیفه خواسته‌اند به مردم بفهمانند که ما با وجود این صحیفه دیگر نیازی به اعمال رأی و قیاس در احکام الهی نداریم. روشن است که احکام دین اسلام را به رأی و قیاس نمی‌توان به دست آورد. و باید به عالمان دین که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، مراجعه کرد.

## ۱۱ - ۴. اصول و کلیات علم

روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که آن‌گاه که بیمار شده بودند و با آن بیماری هم رحلت فرمودند، حضرت امیر علیه السلام را خواند و عباى خویش را بر سر او کشید و مدتی آن دو در این حال بودند تا این‌که عبا را کنار زده بیرون آمدند. از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن حال به شما چه فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام جواب داد:

حَدَّثَنِي بِأَلْفِ حَدِيثٍ يَفْتَحُ كُلُّ حَدِيثٍ أَلْفَ حَدِيثٍ.<sup>۲</sup>

هزار حدیث برای من حدیث کرد که از هر حدیثی هزار حدیث دیگر گشوده می‌شود.

و در روایتی دیگر دارد که:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ

۱. بصائر الدرجات / ۱۴۴؛ بحار الانوار ۲۳/۲۶.

۲. بصائر الدرجات / ۳۱۳.

## الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.<sup>۱</sup>

همانا رسول خدا ﷺ هزار باب از حلال و حرام و آنچه تا قیامت خواهد شد، برایم تعلیم داد که از هر بابی هزار باب گشوده می شود.

و در روایاتی دیگر به جای هزار باب علم، هزار حرف و در بعضی هزار کلمه تعبیر شده است.<sup>۲</sup>

معلوم است که این نوع تعلیم یا به صورت اصول و کلیاتی بوده است که هزاران مصادیق داشته است،<sup>۳</sup> و یا به صورت رموزی بوده است که تنها امیرمؤمنان علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام می توانستند از آن استفاده کنند.

### ۱۱ - ۵. موارث پیامبران

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام همه موارث پیامبران علیهم السلام به وراثت به امامان علیهم السلام منتقل شده است. آنان وارث همه صحف و کتب و آیات پیامبران علیهم السلام شده اند. امام صادق علیه السلام به این امر تصریح کرده، می فرماید:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَإِنَّ عِنْدَنَا  
عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَتَبْيَانَ مَا فِي الْأَلْوَابِ.<sup>۴</sup>

همانا سلیمان از داود ارث برد و همانا محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. و همانا علم تورات و انجیل و زبور و بیان همه آنچه در الواح است، نزد ما است.

و در حدیث دیگر می فرماید:

كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَخَنُّهُمْ.<sup>۵</sup>

۱. خصال / ۶۴۲؛ بحار الانوار / ۲۶ / ۲۹.

۲. خصال ۶۴۸ - ۶۵۰.

۳. کافی / ۱ / ۲۲۴.

۴. ر.ک: همان / ۶۴۴.

۵. همان / ۲۲۵.

هر کتابی که نازل شده است نزد اهل علم است و آنان ما میم.

پس با وجود این انجیل و تورات و همه کتب پیامبران پیشین نزد امامان اهل بیت علیهم السلام محفوظ است. و آنان از همه آنچه بر پیامبران نازل شده است کاملاً اطلاع دارند. پس آنچه از سوی آنان به کتب پیامبران علیهم السلام نسبت داده شود صحیح و مستند بوده و این امر درباره هیچ کس دیگر غیر از آنها صادق نخواهد بود.

## ۱۱ - ۶. علم مبذول

در روایات زیادی تصریح شده است که خدای تعالی را دو گونه علم است: علم مبذول و علم مکفوف. «علم مبذول» دانشی است که خداوند متعال آن را به فرشتگان و پیامبران الهی عطا فرموده است. و «علم مکفوف» آن علمی است که خداوند سبحانه کسی را از آن آگاه نکرده است و مخصوص ذات اقدس اوست. امامان اهل بیت علیهم السلام گفته اند: علمی که خداوند سبحانه به فرشتگان و پیامبران اعطا فرموده است به ما نیز رسیده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْذُولٌ وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْذُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذًا.<sup>۱</sup>

همانا برای خدای عزوجل دو علم است: علم مبذول و علم مکفوف. اما علم مبذول پس هیچ علمی نیست که فرشتگان و رسولان آن را بدانند مگر این که ما آن را می دانیم. و اما مکفوف علمی است که نزد خداوند عزوجل در ام کتاب است و آنگاه که خارج شود نافذ می شود.

## چکیده درس یازدهم

- یکی از جهات علوم امامان علیهم السلام «اسم اعظم» است. «اسم اعظم» هفتاد و سه حرف است که امامان علیهم السلام هفتاد و دو حرف آن را می دانند.
- آصف بن برخیا یک حرف از آن را می دانست که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر کرد.
- حضرت عیسی با دو حرف از آن مردگان را زنده و کور مادر زاد را شفا می داد.
- «مصحف فاطمه» علیها السلام - که اخبار ملوک و پادشاهان و وقایع و حوادث آینده در آن ثبت شده - یکی دیگر از جهات علوم امامان اهل بیت علیهم السلام است.
- «جفر»، پوست گوسفند یا گاو است و پر از علمی است که مربوط به ملاحم و وقایع و حوادث آینده است. و توسط امیر مؤمنان علیه السلام نوشته شده است.
- «جامعه» نیز صحیفه ای است که در آن همه جزئیات احکام - حتی ارش خراش - توسط امیر مؤمنان علیه السلام و به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثبت شده است.
- یکی دیگر از جهات علوم اهل بیت علیهم السلام هزار باب علم است که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می شود.
- دیگر از جهات علوم اهل بیت علیهم السلام کتب و صحف پیامبران علیهم السلام است که به وراثت به آنها رسیده است.
- و جهت دیگر از علوم اهل بیت علیهم السلام «علم مبذول» الهی است که به فرشتگان و پیامبران الهی عطا شده و همه آنها نیز به ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

## ﴿ درس دوازدهم ﴾

### ویژگیهای امام ( علم «۴» )

- ازدیاد علم امام
- علم غیب امام
- علم امام در طفولیت





## اشاره:

دانشجو باید پس از مطالعه این درس از جریان دائمی علوم امامان علیهم‌السلام و ازدیاد علم ایشان آگاه شود، درک روشنی از علم غیب امام پیدا کند و بداند که در طفولیت نیز علوم به امامان علیهم‌السلام اعطا می شود.

## ۱۲ - ۱. ازدیاد علم امام

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام هیچ شک و شبهه‌ای در ازدیاد علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه السلام وجود ندارد. خداوند متعال به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می فرماید:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾.<sup>۱</sup>

پیش از آن که وحی قرآن به سوی تو حکم شود تعجیل به آن نکن و بگو پروردگار را بر علمم بیافزای.

و در سوره قدر آمده است که فرشتگان و روح در شب قدر برای هر امری فرود می آیند:

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾<sup>۱</sup>.

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان از جهت همه امور فرود می آیند.

بیشتر مسلمانان معتقدند که شب قدر هر سال تکرار می شود و اختصاص به زمان پیامبر ﷺ نداشته است. و در روایات اهل بیت علیهم السلام به صراحت بیان شده است که شب قدر اکنون نیز هست و با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان نرفته است.<sup>۲</sup> و نیز مسلم است که «قدر» نامیده شدن این شب به این دلیل است که خداوند متعال در این شب از سال همه امور خلاق را تا شب قدر دیگر مورد تقدیر و اندازه گیری قرار داده و به وسیله فرشتگان و روح به زمین فرو می فرستد. و «من کل امر» در آیه شریفه مربوط به حوادث همین سال است.

مناسبت شب قدر و فرود آمدن فرشتگان و روح و آوردن تقدیرات یک سال بر زمین، اقتضا می کند که فرشتگان این امور را به محلی خاص برای کارهای خاص فرود آورند. از میان انسان ها کسی جز ائمه اهل بیت علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدعی فرود فرشتگان و روح در شب قدر برای خویش نیست. و تنها آنان هستند که در روایات متعدد از این موضوع خبر داده اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می فرماید:

أَيُّ مَنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ.<sup>۳</sup>

یعنی از سوی پروردگارشان بر محمد و آل محمد برای هر امر سلام فرود می آیند.

۱. قدر / ۴. ر. ک: کنز الدقائق ۱۴ / ۳۶۶ و ۳۶۷.

۳. تأویل الآيات الظاهرة / ۷۹۳؛ بحار الانوار ۲۵ / ۷۰.

امام سجاد علیه السلام در دعای دخول ماه رمضان، نزول فرشتگان و روح را بر آنان که خدا خواسته است با اموری که مورد قضای الهی قرار گرفته، بیان کرده، می فرماید:

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ... عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ  
بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ.<sup>۱</sup>

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارش از جهت همه امور فرود می آیند... بر آن بندگانی که مورد مشیت خدا هستند از برای آن قضای الهی که حکم کرده است.

و امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَبِي الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي  
أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا.<sup>۲</sup>

همانا در شب قدر به ولی امر سال به سال تفسیر امور نازل می شود. در آن شب درباره خودش به اموری امر می شود و درباره مردم هم به اموری دیگر.

پس در شب قدر دستورهایی لازم برای امام علیه السلام تا یک سال در مورد خود امام و دیگران آورده می شود.

بدین ترتیب روشن می شود که علم امام علیه السلام بلکه علم پیامبر علیه السلام هم در شب های قدر افزوده می شود. زیرا روشن است اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام از همه حوادث و وقایع تا قیامت به صورت اجمالی اطلاع دارند، ولی در شب قدر همه آن حوادثی که در طول سال تا شب قدر دیگر قبلاً ثبت شده بود دوباره تجدید نظر شده و تقدیر می گردد و مورد امضای خداوند سبحان واقع شده به پیامبر یا امام ابلاغ می شود.

از این امر استفاده می شود که علم و آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام پیش از شب

۱. صحیفه سجادیه دعا و دخول شهر رمضان؛ اقبال الاعمال / ۴۲.

۲. کافی / ۱ / ۲۴۸؛ بحار الانوار / ۲۵ / ۷۹.

قدر نسبت به حوادث آینده به صورت روشن و حتمی نبوده است یا حداقل حتمی بودن تعدادی از آن امور روشن و مسلم نبوده است. ممکن است تغییراتی هم به صورت تقدیم و تأخیر و یا امر جدیدی که قبلاً اثری از آن به صورت تفصیلی نبود در مقدرات شب قدر وجود داشته باشد.

پس با توجه به این بیان، پیدایش نوعی علم برای امام در شب قدر امکان دارد. و به نظر می‌رسد به همین جهت است که ائمه علیهم‌السلام در روایات متعددی تأکید کرده‌اند که اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود از آنچه تا قیامت واقع می‌شود برایتان خبر می‌دادم:

لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَقُلْتُ: أَيُّهُ آيَةٌ؟

قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾<sup>۲۱</sup>

اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود از آنچه تا قیامت خواهد شد خبر می‌دادم.

پس گفتم: کدام آیه؟

فرمود: سخن خدا که می‌فرماید: «خدا آن را که می‌خواهد محو می‌کند و اثبات می‌کند و نزد اوست ام‌الکتاب».

و آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»<sup>۳</sup> هم بر این مطلب تأکید می‌کند. زیرا زیادی وقتی معنا پیدا می‌کند که از قبل تقدیری صورت گرفته باشد.

این امر اختصاص به تقدیرات پیشین ندارد بلکه در اموری که در شب قدر هم مورد تقدیر قرار می‌گیرد جاری است. زیرا آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» اطلاق دارد. و ممکن است اضافه شدن چیزی در آن واحد صورت پذیرد. علاوه بر این روایاتی داریم که علم امام هر شب جمعه افزوده می‌شود. بلکه روایات دیگری هم وجود

۱. هود / ۳۹.

۲. تفسیر عیاشی ۲/ ۲۱۵ و توحید صدوق / ۳۰۵؛ بحارالانوار ۴/ ۱۱۸.

۳. فاطر / ۱.

دارد که امامان اهل بیت علیهم السلام هر لحظه ممکن است بر علومشان افزوده شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ وَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَفِدَا مَا عِنْدِي.<sup>۱</sup>

شب جمعه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و من هم با آن ها، با عرش الهی برخورد می کنیم. و من بر نمی گردم مگر با علمی که تازه استفاد کرده ام. و اگر چنین نباشد، آنچه نزد ماست تمام می گردد.

این روایت به صراحت دلالت دارد که اگر به علوم اهل بیت علیهم السلام افزوده نشود علم آن ها تمام می شود. زراره می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ لَا أَنَا نَزِدَادٌ لَأَنْفَدْنَا.

قَالَ: قُلْتُ تَزْدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟

قَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا.<sup>۲</sup>

اگر به علم ما افزوده نشود علم ما تمام می گردد.

زراره گفت: عرض کردم: آیا به شما علمی داده می شود که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را نمی داند؟

فرمود: آگاه باش؛ همانا وقتی علمی به ما داده می شود، ابتدا به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می شود و بعد به امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و سپس کار به ما منتهی می شود.

در این روایت علاوه بر زیاد شدن علم امام علیه السلام نکته دیگری نیز عنوان شده است که افزوده شدن علوم اهل بیت علیهم السلام به گونه ای است که وقتی مطلبی به امام حاضر القا و الهام می شود به ائمه پیشین و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم رسیده است.

و نیز روایاتی در باب محدث بودن امام رسیده است.<sup>۱</sup> و روایات دیگری نیز وجود دارد که افضل علم امام علیه السلام آن است که به صورت الهام و القا در قلب و یا با رسیدن صدای فرشته به گوش امام، برایش پدید می آید.<sup>۲</sup> این دو گروه از روایات هم به این امر تأکید می کنند که علوم اهل بیت علیهم السلام دائماً در فزونی است.

## ۱۲ - ۲. علم غیب امام

با توجه به آیات و روایاتی که درباره علم امام ذکر شد، تردیدی نیست که امام علیه السلام از غیب اطلاع و آگاهی دارد. این امر در قرآن کریم و روایات به صراحت مورد بحث قرار گرفته است. خداوند متعال می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾.<sup>۳</sup>

خداوند عالم غیب است احدی را بر غیب خویش آگاه نمی کند مگر رسولی که از او خشنود باشد.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.<sup>۴</sup>

خداوند شما را بر غیب آگاه نمی کند ولی خدا از رسولانش کسی را که بخواهد بر می گزیند.

با توجه به این دو آیه معلوم می شود که خداوند متعال علم غیب را به عده ای از رسولانش عطا فرموده است. شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از رسولانی است که حامل این علم بوده اند. و چون امامان معصوم علیهم السلام - چنان که گفتیم - وارث علوم همه پیامبران و رسولان اند پس آنان نیز حامل علم غیب اند. امام صادق علیه السلام به خداوند متعال سوگند یاد می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از کسانی بوده که خداوند

۲. همان / ۲۶۴.

۱. همان / ۲۷۰.

۴. آل عمران / ۱۷۹.

۳. جن / ۲۶.

متعال به او علم غیب عطا فرموده است:

كَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِّنْ أَرْتَضَاهُ.<sup>۱</sup>

سوگند به خدا محمد از کسانی است که خداوند از او خوشنود است.

محمد بن فضل می‌گوید: امام رضا علیه السلام نگاهی به ابن هذاب کرد و فرمود: اگر بگویم تو در این روزها یکی از خویشاوندان خویش را خواهی کشت مرا تصدیق می‌کنی؟ او گفت: نه؛ زیرا که غیب را کسی جز خدا نمی‌داند. حضرت به آیه: «عالم الغیب فلا یظهر...» استشهاد کرده و فرمود:

فَرَسُوْلُ اللّٰهِ عِنْدَ اللّٰهِ مُرْتَضٰی وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذٰلِكَ الرَّسُوْلِ الَّذِيْ اَطْلَعَهُ اللّٰهُ عَلٰی مَا يَشَاءُ مِنْ غَيْبِهِ فَعَلَمْنَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُوْنُ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۲</sup>

پس رسول خدا نزد خدا مورد رضایت است و ما ورثه همین رسولی هستیم که خداوند از غیب خویش هر آنچه را خواسته به او اطلاع داده است. پس او آنچه گذشته و آنچه را تا قیامت واقع خواهد شد، به ما تعلیم کرده است.

البته روشن است که امام علم غیب را از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و او از خدای تعالی دریافت می‌کند و اعتقاد به این امر هیچ اشکالی در توحید و علم حق متعال ایجاد نمی‌کند.

## ۱۲ - ۳. علم امام در طفولیت

اعطای علم از سوی خداوند متعال به بندگان بستگی به سن و سال ندارد. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره بود که زبان به سخن گشود و گفت:

«قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا».<sup>۳</sup>

۱. کافی ۲۵۶/۱؛ بحارالانوار ۴/۱۱۰.  
 ۲. الخرائج والجرائح ۱/۳۴۳؛ بحارالانوار ۴۹/۷۵.  
 ۳. مریم ۳۰.



فرمود: من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

پس وقتی شخص می‌تواند در طفولیت دارای نبوت شود، منافات ندارد که دارای علومی هم از سوی خدای تعالی گردد. امام صادق علیه السلام تصریح می‌کند آن‌گاه که امام در رحم مادر است صدای فرشته را می‌شنود و هنگامی که به دنیا می‌آید نوری گستره میان آسمان و زمین را برای او روشن می‌کند و وقتی که به حرکت در می‌آید به واسطه ستونی از نور میان مشرق و مغرب برایش ظاهر می‌شود که به وسیله آن همه آنچه را که میان آن دو قرار دارد، می‌بیند:

إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ... فَإِذَا وَضَعَتْهُ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.<sup>۱</sup>

همانا امام در رحم مادرش صدا را می‌شنود... و آنگاه که به دنیا می‌آید نوری میان آسمان و زمین اشراق می‌کند و آنگاه که به راه می‌افتد عمودی از نور برای او بلند می‌شود که گستره میان مشرق و مغرب را با آن می‌بیند.

علاوه بر این معلوم است که امام علیه السلام به هنگام طفولیت هم عصمت دارد و این امر به زمان امامت اختصاص ندارد. روشن است که عصمت نیز بر علم امام در هنگام طفولیت دلالت دارد. و نیز روایاتی که در تاریخ ولادت امامان علیهم السلام نقل شده گویای همین مطلب است.

### چکیده درس دوازدهم

- یکی از جهات مورد بحث در علم امام از دید علم امام است. اضافه بر آیه شریفه «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند.
- روایات متعددی بر فزونی علم امام دلالت دارد و آن را اثبات می‌کند، از جمله:

- روایاتی که بر نزول فرشتگان و «روح» در شب «قدر» بر زمین و آوردن مقدرات جدید به محضر امام دلالت دارند.

- روایاتی که بر فزونی علم امام در شب‌های جمعه دلالت دارند.

- روایاتی که بیانگر الهام و القای قلبی امام و رسیدن صدای غیبی به گوش او هستند.

- روایاتی که دلالت دارند اگر به علم امام افزوده نشود، دانش او تمام می‌شود.

■ حامل علم غیب بودن امام از طریق وراثت از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهت دیگری از علم امام می‌باشد.

■ امام عَلَيْهِ السَّلَام در روزگار کودکی نیز علومی را داراست. او وقتی به دنیا می‌آید و شروع به راه رفتن می‌کند همه آنچه میان مشرق و مغرب هست، می‌بیند.



## ﴿ درس سیزدهم ﴾

### راههای تعیین امام

- راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت
- راه تعیین امام از نظر اهل سنت



## اشاره:

از دانشجوی انتظار می رود که پس از مطالعه این درس عقیده شیعه و سنی را در مورد راه تعیین امام بدانند و با دلایل و استدلالهای هر یک از آنها آشنا شود.

## ۱۳-۱. راه تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت

از نظر مکتب اهل بیت امامت همچون نبوت، منصبی الهی است. و جز خداوند متعال کسی نمی تواند برای بندگان خدا امام تعیین کند.

این امر از مطالبی که تا به حال درباره ویژگی ها و اهداف و آثار امام بیان گردید، معلوم و روشن است. و در این درس پیرامون علت های این عقیده، مطالبی به اختصار آورده می شود:

## ۱۳ - ۱ - ۱. وجوب اطاعت به طور مطلق

گفتیم یکی از وظایف مسلمانان درباره امام اطاعت و پیروی از او به طور مطلق است. و نیز معلوم شد که حق آمریت و مولویت تنها به خداوند متعال اختصاص

دارد. و هیچ کسی نسبت به دیگری بدون اذن خدای تعالی از چنین حقی بر خوردار نیست. و گفتیم امامت در حقیقت همان مقام آمریت و مولویت و وجوب الطاعة است. بنابراین «امامت» هم باید از ناحیه او تعیین شود. و مردم حق ندارند بدون اذن مالک و خالق و مولای خویش کسی را به امامت و مقام سلطنت و مولویت خویش بگمارند. و خدای متعال نیز به آنان اجازه نداده است که از سوی خود برای خود امام تعیین کنند.

### ۱۳ - ۱ - ۲. جانشینی و خلیفه خدا

پیش تر گفتیم که یکی از ویژگی های امام این است که او خلیفه و جانشین خداست. پس اگر پذیرفتیم که امامان جانشینان خدای تعالی برای بندگانش هستند پس باید بپذیریم که جانشین خدا باید به وسیله خود او تعیین شود. و معقول نیست که کسی دیگر برای خدا جانشین تعیین کند.

### ۱۳ - ۱ - ۳. دانش و عصمت و حجّیت

گفتیم امام باید به همه امور دینی و دنیوی خلق عالم باشد. و چون حجّت خدا بر خلق است و وظیفه حفظ و حراست از دین الهی را نیز بر عهده دارد و تفسیر و بیان متون دینی هم از وظایف اساسی اوست. پس قطعاً باید از عصمت الهی برخوردار باشد.

حال با توجه به مطالب یادشده آیا ممکن است مردم چنین کسی را به خوبی بشناسند و او را به مقام امامت برگزینند؟! مسلّم است که این امر از عهده آنان خارج است و کسی توانایی شناخت امام را با این خصوصیات ندارد. پس راهی جز تعیین امام توسط خداوند متعال باقی نمی ماند.

### ۱۳ - ۱ - ۴. تعیین امام در کلمات امام رضا

امام رضا علیه السلام با استناد به دو آیه از قرآن کریم، تعیین امام را منحصرأکار خداوند متعال دانسته، می فرماید:

رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: ﴿ وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾<sup>۱</sup> وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ﴾<sup>۲</sup>

از گزینش خدا و گزینش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش به گزینش خود روی آوردند، در حالی که قرآن به آن‌ها ندا می‌کند که: «پروردگار تو می‌آفریند آنچه را که می‌خواهد و بر می‌گزیند. آن‌ها را حق گزینش نیست. پاک و منزّه است خدای تعالی از آنچه آن‌ها شریک قرار می‌دهند». و نیز می‌فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد وقتی خدا و رسولش به امری حکم کردند آن‌ها اختیاری درباره امرشان داشته باشند».

ایشان در ادامه سخن، مقام امامت را بالاتر از آن می‌داند که مردم با خردهایشان بتوانند بدان دست یابند:

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُوبِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ.<sup>۳</sup>

آیا قدر و منزلت امامت را در میان امت می‌شناسند تا گزینش امام برای آن‌ها جایز باشد؟! همانا امامت قدرش بزرگ و شأنش عظیم و منزلتش بلند و اطرافش دست نیافتنی و عمقش دورتر از آن است که مردم بتوانند با خردهایشان به آن برسند یا با آرای خود آن را نایل شوند یا با گزینش خود

۱. قصص / ۶۸.

۲. احزاب / ۳۶.

۳. کافی / ۲۰۱/۱؛ غیبت نعمانی / ۲۲۱.

۴. کافی / ۱ / ۱۹۸؛ بحار الانوار / ۲۵ / ۱۲۰.



امامی را نصب کنند.

سپس توضیحی مفصل در مورد اوصاف و ویژگی‌های امام و مقام و منزلت امامت بیان کرده و می‌فرماید:

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ  
فَيَقْدِمُونَهُ تَعَدُّوا وَبَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ وَنَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَىٰ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا  
يَعْلَمُونَ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَالشِّفَاءُ فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.<sup>۱</sup>

آیا مردم توان شناخت چنین شخصی را دارند تا او را برای امامت برگزینند؟! یا ممکن است برگزیده آنان دارای این صفات باشد تا او را مقدم بدانند؟! سوگند به خانه خدا که از حق تجاوز کرده و کتاب خدا را پشت سرشان انداختند و یا که نمی‌دانند. و هدایت و شفا در کتاب خداست، ولی آن را به دور انداختند و از هوای نفس خویش پیروی نمایند....

بنابراین امامت امری نیست که مردم بتوانند شخصی را برای آن تعیین کنند. ولی گروهی از مسلمانان بعد از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از مسیر اصلی دین منحرف کردند و اختیار و تعیین الهی را کنار گذاشته و اختیار و انتخاب خویش را بر مردم تحمیل کردند. و با این کار موجب شدند، نااهلان بر اریکه سلطنت و پادشاهی مردم تکیه زنند و مقام ارجمند امامت و پیشوایی دینی را در حد سلطنتی موروثی پایین آوردند. و به جای این که از مرزهای عقیدتی و معارفی اسلام محافظت کنند به دفاع و محافظت از سلطنت و موقعیت اجتماعی خویش پرداختند.

### ۱۳ - ۲. از نظر اهل سنت

بیشتر عالمان اهل سنت چون معتقد به صحت خلافت چهار خلیفه اول اند و در مورد خلافت و پادشاهی خلفای دیگر اختلاف دارند به این جهت در مورد تعیین

امام و خلیفه در مقابل عمل انجام شده توسط سه خلیفه اوّل قرار گرفته، چاره‌ای جز توجیه اعمال آن سه نداشتند. بدین جهت در مورد راه‌های تعیین امام و خلیفه به سه شیوه اعتقاد دارند:

### ۱۳ - ۲ - ۱. انتخاب اهل حلّ و عقد

ماوردی معتقد است، بیشتر دانشمندان بر آن‌اند که خلیفه به وسیله پنج تن از اهل حلّ و عقد انتخاب می‌شود یا این‌که یک نفر از آن‌ها انتخاب می‌کند و چهار نفر دیگر موافقت می‌کنند. دلیل این قول هم خلافت ابوبکر است که پنج نفر با وی بیعت کردند و این بیعت پذیرفته شد. و آنگاه خلیفه منتخب در سقیفه به مردم عرضه شد و مردم نیز خواه و ناخواه او را پذیرفتند. و دلیل دیگر شورایی است که عمر برای تعیین خلیفه پس از خویش معین نمود.

این نظریه را بیشتر علمای عامّه پذیرفته‌اند، ولی گروهی از آنان می‌گویند: خلافت همانند عقد ازدواج است. همانطور که در عقد نکاح، یک نفر عقد را اجرا می‌کند و دو نفر بر آن شهادت می‌دهند، در خلافت هم یک نفر بیعت می‌کند و دو نفر اعلام رضایت می‌نمایند. و گروه دیگر معتقدند: تنها یک نفر بیعت کند کافی است.

### ۱۳ - ۲ - ۲. تعیین توسط خلیفه پیشین

این نوع از تعیین امام و خلیفه مورد اجماع و اتفاق است. دلیل این نظریه هم آن است که ابوبکر بعد از خودش، عمر را به زمامداری مردم تعیین کرد و کسی هم با آن مخالفت نکرد. پذیرش عموم مسلمانان نشان می‌دهد که این شیوه را صحیح دانسته‌اند.

## ۱۳ - ۲ - ۳. تعیین به زور شمشیر و کودتا

ابو یعلی می‌گوید: آن کسی که با شمشیر و زور بر جامعه اسلامی غلبه یافت و خلیفه شد و خود را امیر مؤمنان نامید؛ برای هر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست که شبی را به روز آورد در حالیکه او را امام نداند.<sup>۱</sup>

با این راه‌هایی که علمای اهل سنت برای تعیین امام ذکر کرده‌اند، معلوم است که هر فاسق و بی‌دینی هم می‌تواند به سادگی حکومت مسلمانان را به دست گیرد و بر مسلمانان لازم است از او پیروی و اطاعت کنند.

ولی با وجود همه این‌ها جای تعجب است که زمخشری در تفسیر آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» تصریح کرده است که امامت و خلافت الهی تنها حق کسانی است که از هرگونه ظلم و ستمی بری باشند. و می‌گوید: فاسق چگونه می‌تواند برای خلافت الهی صلاحیت پیدا کند در حالی که از نظر فقهی نمی‌تواند امام جماعت باشد و شهادت و اخبارش اعتباری ندارد:

من كان ظالماً من ذریتك، لا یناله استخلافی و عهده الیه بالإمامة. و انما ینال من كان عادلاً بریئاً من الظلم. و قالوا فی هذا دلیل علی أن الفاسق لا یصلح للإمامة. و کیف یصلح لها من لا یجوز حکمه و شهادته و لا تجب و لا تقبل خبره و لا یقدم للصلاة.<sup>۲</sup>

ظالمان از فرزندان تو به عهد امامت و خلافت من نایل نمی‌شود و امام باید عادل و از ظلم بری باشد. و می‌گویند: این آیه دلالت می‌کند که فاسق صلاحیت امامت را ندارد. و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد در حالی که حکم و شهادتش نافذ نیست و عمل بر اساس اخبارش واجب نیست و قبول نمی‌شود و امامتش در نماز درست نیست.

۱. رك: نقش أئمة در احیاء دین ۵۴/۱۱ - ۵۸ به نقل از الاحكام السلطانية ماوردی ص ۷ و الاحكام السلطانية أبو یعلی / ۲۳. و نیز بنگرید به الغدیر ۱۴۱/۷ - ۱۴۳.  
۲. الكشاف ۱/۱۸۴.

آن‌گاه همو از ابوحنیفه نقل می‌کند که در باطن فتوا به وجوب یاری زید بن علی می‌داد.

و از ابن عیینه نقل می‌کند که ظالم به هیچ وجه نمی‌تواند امام باشد و چگونه می‌توان ظالم را به امامت نصب کرد در صورتی که هدف اساسی امامت از بین بردن ظلم است؟!

و كان ابوحنيفه يفتي سراً بوجوب نصره زيد بن علي - رضوان الله عليهما -  
 و حمل المال إليه و الخروج معه على اللص المتغلب المتسمى بالإمام و الخليفة  
 كالدوانيقي و أشباهه... و عن أبي عيينه: لا يكون الظالم إماماً قطّ. و كيف  
 يجوز نصب من كان ظالماً في نفسه، فقد جاء المثل السائر: من استرعى  
 الذئبَ ظلم.<sup>۱</sup>

ابوحنیفه پنهانی به وجوب یاری زید بن علی و دادن مال به او و خروج با او بر دزد و زورگو که خود را امام و خلیفه نامیده است مانند دوانیقی و نظایر او فتوا می‌داد... و از ابی عیینه نقل است که ظالم به هیچ وجه امام نمی‌شود. چگونه می‌شود کسی را که در واقع امر ظالم است به امامت نصب کرد در حالی که در مثل معروف آمده است: در اختیار گرگ قرار دادن گله ستم است.

بدین ترتیب روشن می‌شود که بهترین راه - بلکه تنها راه انحصاری - برای کوتاه کردن دست ظالمان و ستمگران از خلافت الهی و امامت بر مسلمانان، راهی است که شیعه به آن معتقد است. یعنی خلیفه و امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و نصب شود.

## چکیده درس سیزدهم

■ شیعه بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد است که امام باید از سوی خدای تعالی تعیین و نصب گردد و مردم نمی‌توانند برای خود امام و خلیفه انتخاب کنند.

■ امامت از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام همچون نبوت منصبی الهی است و امام حجت و خلیفه خداست و طاعت او به طور مطلق بر خلق واجب است. و او باید از هر گونه گناه و لغزش و نسیان و سهو و غفلت معصوم بوده و به همه امور دینی و دنیوی مردم عالم باشد. و قطعاً انسان‌ها بدون معرفتی خدای سبحانه از شناخت و معرفت چنین کسی ناتوان خواهند بود.

■ از نظر علمای اهل سنت امام با یکی از سه راه تعیین می‌شود:

۱- انتخاب اهل حلّ و عقد.

۲- به وسیله خلیفه پیشین.

۳- به زور شمشیر و کودتا.

## ﴿ درس چہارم ﴾

### نصوص امامت

- آیات قرآن کریم
- روایات معصومان
- معرفّی دوازده امام
- حدیث غدیر
- حدیث ثقلین



## اشاره:

دانشجو پس از مطالعه این درس باید از نصوص امامت امامان علیهم السلام اعم از آیات قرآن کریم و روایات متواتر در این باره در کتب معتبر حدیثی شیعه و سنی آگاه شود و از محتوا و دلالت احادیث مهم و اصلی در این زمینه اطلاع یابد.

در درس قبل روشن شد که از نظر مکتب اهل بیت راه انحصاری تعیین و نصب امام انتخاب و فرمان خداوند سبحانه است. در این درس نصوصی که در این باره در آیات و روایات وارد شده است بررسی می شود:

## ۱۴ - ۱. آیات قرآن کریم

یکی از آیاتی که دلالت می کند بر این که خدای تعالی خلیفه خویش را تعیین فرموده است، آیه ای است که پروردگار متعال اطاعت از «اولو الأمر» را همچون اطاعت خود و پیامبرش به طور مطلق واجب کرده است:



﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.<sup>۱</sup>

این آیه شریفه چنان که پیشتر نیز گفتیم؛ دلالت دارد که امامت و مقام ولایت و تصرف در امور مردم و مقام امر و نهی بعد از رسول خدا اختصاص به «اولو الامر» دارد. و چون اطاعت از آن‌ها همچون اطاعت از خدا و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طور مطلق واجب است، پس معلوم می‌شود که آنان از عصمت الهی هم برخوردارند و گناه و سهو و نسیان از آن‌ها سرنمی‌زند.

واضح است که جز امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دیگران دارای چنین مقامی نبودند. و هیچ کس از امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم مدعی چنین امری نشده است. بنابراین روشن می‌شود «اولی الامر» تنها امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند. و تنها آن‌ها هستند که امامت و خلافت الهی را بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شایسته‌اند.

آیه دیگری که دلالت بر تعیین خلفای الهی دارد آیه ولایت است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

دِينًا﴾.<sup>۲</sup>

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما از جهت دین رضایت دادم.

در آیه شریفه سخن از روزی خاص است که در آن روز دین کامل گشته و نعمت الهی بر امت به اتمام رسیده و دین اسلام مورد رضایت و خشنودی پروردگار قرار گرفته است. باید دید مراد خداوند متعال از روزی که چنین امر مهمی در آن اتفاق افتاده چه روزی بوده است؟ و اتمام نعمت و اكمال دین با چه چیزی تحقق پیدا کرده است؟

علامه حلی (ره) می‌گوید: عامّه از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند که رسول

خدا ﷺ در روز غدیر خم مردم را به ولایت علی علیه السلام خواند و امر کرد خارهای زیر درختان را کنند و سپس علی علیه السلام را خواند و بازوانش را گرفت و او را بالا برد چنان که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام را دیدند. سپس پیش از آن که مردم متفرق شوند، این آیه نازل شد... آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: **الله اکبر** بر اكمال دین و اتمام نعمت و خوشنودی پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من. سپس فرمود: کسی که من مولای اویم علی مولای اوست...<sup>۱</sup>

از نظر شیعه نزول آیه شریفه در روز غدیر خم امری مسلم است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست. روایات اهل بیت علیهم السلام هم به این معنا فراوان است.<sup>۲</sup>

خداوند متعال در آیه دیگری پیامبرش را دستور می دهد که آنچه از سوی خداوند برایش نازل شده به مردم برساند. و پشتیبانی خویش را از او در ابلاغ امر یاد شده اعلان کرده و تصریح می کند که اگر آن را به مردم نرساند، رسالت خدایش را نرسانده است.

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ﴾<sup>۳</sup>

ای رسول آنچه از سوی پروردگارت به سویت نازل شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت خود را نرساندی و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.

علامه حلی (ره) در این آیه شریفه از علمای عامه نقل می کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علی علیه السلام و نصب او به ولایت و خلافت مسلمین نازل شده است.<sup>۴</sup>

علامه امینی نیز بعد از آن که نزول آیه را در روز غدیر خم از سی نفر از علمای عامه نقل می کند شبهات مفسرین عامه را در تفسیر آیه کریمه طرح کرده و به آن ها

۱. نهج الحق / ۱۹۲ و ر.ك: الغدير ۲۳۰/۱ - ۲۳۸.

۲. ر.ك: کافی ۲۷/۸ ح ۴ و تفسیر برهان ۳۷۲/۲ - ۳۹۸.

۳. المائده / ۶۷.

۴. نهج الحق و كشف الصدق / ۱۷۳.

جواب می دهد.<sup>۱</sup>

مرحوم طبرسی (ره) هم نقل می کند که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایات زیادی وارد شده است که خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی کرد که علی علیه السلام را به خلافت تعیین کند. و پیامبر صلی الله علیه و آله از این ترس داشت که گروهی از اصحابش از پذیرش این امر سر باز زده، با او مخالفت کنند. پس خدای تعالی برای دلگرمی او این آیه را نازل فرمود.<sup>۲</sup>

و در آیه دیگر خداوند سبحانه می فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ  
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.<sup>۳</sup>

همانا ولی شما خدا و رسولش و مؤمنین اند آنان که نماز به پای می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

بیضاوی و زمخشری هر دو در تفسیر آیه شریفه نقل کرده اند که آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام نازل شده است، آن گاه که او در حال نماز بود و سائلی از او درخواست کمک کرد و او انگشتر خویش را به او داد.

هر دو پس از طرح این شبهه که اگر آیه درباره علی علیه السلام نازل شده، پس چرا به صورت جمع آمده است، جواب داده اند که جمع آوردن به خاطر آن است که دیگران هم به این امر ترغیب و تشویق شوند. و نیز برای توجه دادن به این امر است که طبیعت مؤمنان باید به اندازه ای برای احسان و نیکی و دستگیری از مستمندان حریص باشد که اگر در حال نماز هم باشند از آن کوتاهی نکنند.<sup>۴</sup>

مرحوم فیروز آبادی هم در «فضائل الخمسة» بعد از آن که شأن نزول آیه را درباره

۱. الغدير ۱/ ۲۱۴ - ۲۲۹.

۲. مجمع البيان ۳/ ۳۴۴.

۳. المائدة / ۵۵.

۴. کشف ۱/ ۶۴۹ و انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۲.

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ از علمای عامّه نقل کرده؛ متذکّر شده است که: لفظ «ولی» اگر چه در معانی زیادی استعمال شده است؛ اما در آیه شریفه مراد از آن مالک امر و سرپرست امور مردم است، زیرا معانی دیگر آن با کلمه «إِنَّمَا» که حصر و اختصاص را می‌رساند سازگار نیست. زیرا روشن است که مؤمنان بعضی دوست بعضی دیگرند. و این امر اختصاص به خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ندارد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از آیاتی که بر تعیین امام از سوی خداوند متعال دلالت دارد آن است که پروردگار در سوره قدر تصریح می‌کند که در آن شب فرشتگان و روح به زمین فرود می‌آیند. و این فرود آمدن هم به جهت آوردن همه امور مربوط به تقدیرات آن شب تا یک سال می‌باشد.

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.<sup>۲</sup>

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان از برای هر امری فرود می‌آیند.

آیه دلالت دارد که شب قدر هر سال تکرار می‌شود نه این که یک شب خاص در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و بعد رفع شده است. چون با فعل مضارع «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ...» آمده است. بلکه در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صریحاً آمده است که این شب اختصاص به زمان پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندارد و پیش از او و بعد از او هم شب قدر بوده و خواهد بود.<sup>۳</sup>

تناسب شب قدر با نزول فرشتگان و روح اقتضا می‌کند که نزول آنها به زمین برای ابلاغ امور تقدیر شده در این شب برای زمینیان باشد. معلوم است در زمان پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرشتگان تقدیرات را بر خود ایشان می‌آوردند و بعد از او کسی که توسط فرشتگان تقدیرات برایش فرو آورده می‌شود، خلیفه او و امام مسلمانان

۲. قدر / ۴.

۱. فضائل الخمسة ۱۳/۲ - ۱۹.

۳. کنز الدقائق ۳۶۶/۱۴ و ۳۶۷.

است. و بدیهی است که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی جز امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مدعی چنین امری نشده‌اند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

أَيُّ: مِنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ.<sup>۱</sup>

یعنی: از نزد پروردگارشان بر محمد و آل محمد با هر امر سلام نازل می‌شوند.

پس فرشتگان و روح از سوی پروردگارشان بر محمد و آل محمد همه امور مربوط به خلاق را فرود می‌آورند.

آیات دیگری نیز بر این امر دلالت دارد که به جهت اختصار از نقل آنها در این جا خودداری می‌شود. طالبان به کتب مفصل در مبحث امامت مراجعه فرمایند.

#### ۱۴ - ۲. روایات معصومان

در روایاتی که عامه و خاصه از پیامبرگرمی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند، تعدادی از آنها بر تعیین خلیفه و امام بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد. در این جا به اختصار به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱۴ - ۲ - ۱. معرفی دوازده امام

روایات فراوانی از عامه نقل شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنها می‌فرماید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.<sup>۲</sup>

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود.

۱. تأویل الآيات الظاهرة / ۷۹۳؛ بحار الانوار ۷۰/۲۵.

۲. کنز العمال ۶۲۹/۱۱؛ تقریب المعارف / ۱۷۴.

یا می‌گوید:

«يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً».<sup>۱</sup>

در این امت دوازده خلیفه سلطنت خواهد کرد.

یا می‌گوید:

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.<sup>۲</sup>

بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود که همه آن‌ها از قریش اند.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: دین تا قیامت باقی است تا دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کند.<sup>۳</sup>

ابن عباس نقل می‌کند که مردی یهودی به نام نعثل خدمت پیامبر ﷺ آمد و از او پرسش‌هایی نمود. از جمله پرسید: وصی شما کیست؟ حضرت فرمود:

وصی من علی بن ابی طالب و بعد از او دو فرزند او حسن و حسین و به دنبال او نه نفر از صلب حسین، هستند.

او گفت: ای محمد، اسامی آنان را برایم بیان کن.

حضرت فرمود: بعد از حسین فرزند او علی، و بعد از او فرزندش محمد، و بعد از او فرزندش جعفر، و بعد از او فرزندش موسی، و بعد از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش محمد، و بعد از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش حسن، و بعد از او فرزندش حجت محمد مهدی. پس این‌ها دوازده نفرند...<sup>۴</sup>

در کتب روایی شیعه احادیث فراوانی نقل شده است که در آن‌ها نیز دوازده امام

۱. همان ۱۳/۱۶۵. ۲. همان ۱۶۶.

۳. همان ۲۷/ و صحیح مسلم ۴/۶.

۴. منتخب الاثر / ۹۷ به نقل از ینابیع المودّه. در این باب از کتاب منتخب الاثر پنجاه روایت نقل شده است که در همه آن‌ها دوازده امام به اسم بیان شده‌اند. و جز روایت اول که نقل شد همه از کتب شیعه گردآوری شده است.

به اسم بیان شده‌اند. یکی از این روایات حدیث «لوح» است که مرحوم کلینی در اصول کافی آن را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

#### ۱۴- ۲- ۲. حدیث غدیر

علامه امینی (ره) این حدیث را در جلد اول کتاب شریف الغدیر از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی و ۳۶۰ نفر از علمای حدیث که همه از عامه هستند نقل کرده است. در سند این حدیث به جهت تواتر نقل جای هیچ شک و تردیدی نیست.<sup>۲</sup> در این حدیث پیامبر ﷺ امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان مولای مومنان و امت اسلام معرفی کرده و از آنان خواسته است که بعد از او از حضرتش پیروی کنند و با او مخالفت نکنند:

أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا مَوْلَاهُ. وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا حَتَّىٰ عَرَفَهُ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ...<sup>۳</sup>

ای مردم: همانا خدا مولای من است و من از خود شما بر شما سزاوارترم. آگاه باشید کسی که من مولای اویم این شخص مولای اوست. بعد دست علی را گرفت و بلند کرد به گونه‌ای که همه قوم او را شناختند. سپس گفت: خداوند کسی که او را دوست بدارد دوستش بدارد و دشمن بدارد کسی را که او را دشمن بدارد.

#### ۱۴- ۲- ۳. حدیث ثقلین

احمد بن حنبل در مسند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

۲. الغدیر ۱/ ۶۰-۱۵۱.

۱. کافی ۱/ ۵۲۷ و ۵۲۸.

۳. همان / ۲۳ و ۲۴.

إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعَى فَأُجِيبَ وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ  
مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ  
يُفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا مَاذَا تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.<sup>۱</sup>

همانا زود است که من از میان شما بروم و همانا من در میان شما دو شیء  
گرانبها گذاشتم: کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان تا زمین کشیده شده  
است و عترتم یعنی اهل بیتم. و همانا لطیف خبیر مرا خبر داد که آن دو از  
هم جدا نمی شوند تا این که کنار حوض بر من وارد شوند، پس نگاه کنید که  
چگونه حق مرا در مورد آنها مراعات می کند.

### چکیده درس چهاردهم

■ یکی از آیاتی که بر تعیین خلیفه توسط خداوند متعال دلالت دارد آیه ۵۹ سوره  
نساء است که خداوند متعال مردم را بعد از اطاعت از خویش و پیامبرش به اطاعت  
از «اولی الامر» فرمان داده است.

■ یکی دیگر آیه ۳ سوره مائده است که خدای سبحانه در آن از روز خاص سخن به  
میان آورده که در آن روز دین کامل گشته و نعمت الهی به اتمام رسیده است. و آن  
روزی بوده است که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دستور خدای تعالی به  
امامت و خلافت نصب گردیده است.

■ در آیه ۶۷ سوره مائده هم از این روز به تعبیری دیگر سخن به میان آمده که  
خداوند متعال پیامبرش را امر می کند که آنچه از سوی خدا برایش نازل شده به مردم  
ابلاغ کند و اگر چنین نکند رسالت او را ابلاغ نکرده است.

■ در آیه ۵۵ مائده هم خداوند متعال ولایت و اولی به تصرف بودن کسی را که در  
حال رکوع زکات داده است بیان می کند. و او جز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کس دیگر نیست.



■ در آیه ۴ سوره قدر خداوند متعال از نزول فرشتگان و روح و آوردن مقدرات سال توسط آنها بر زمین خبر می دهد. و معلوم است مورد نزول فرشتگان و روح جز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کسی دیگر نبوده است.

■ در روایاتی که از عامّه و خاصّه رسیده است، خلفای پیامبر گرامی اسلام دوازده نفر از قریش دانسته شده و اسامی آنها به ترتیب ذکر شده است.

■ در حدیث غدیر - که به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است - نصب امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت به وضوح بیان شده است.

■ حدیث ثقلین هم که به وفور در منابع معتبر عامه و خاصّه نقل شده است اطاعت و پیروی از عترت طاهرين را لازم و واجب شمرده است.

## ﴿ درس پانزدهم ﴾

### امامت حضرت امام عصر عجل الله فرجه

- نصوص امامت حضرت مهدی (عجل الله فرجه)
- تولد حضرت مهدی (عجل الله فرجه)
- غیبت امام مهدی (عجل الله فرجه)
- وظایف مؤمنان در عصر غیبت



## اشاره:

آگاهی از نصوص امامت حضرت امام عصر عجل الله فرجه، غیبت امام زمان روحی فداه و وظایف مومنان در عصر غیبت اموری هستند که انتظار می‌رود که دانشجو از آنها آگاهی یابد.

در بحث پیشین گفتیم که روایات فراوانی در کتب عامّه و خاصّه نقل شده است که خلفای الهی بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر خواهند بود. و گفتیم در تعدادی از این روایات به اسامی آنها تصریح گردیده است.

با توجه به انحصار امامان و خلفای الهی در دوازده نفر، و با در نظر گرفتن این که زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست و وصایت تداوم و استمرار دارد، معلوم می‌شود که مدّت عمر این دوازده امام باید طولانی باشد. ولی بر اساس تاریخ مسلم و روایات فراوان می‌دانیم که رحلت امام یازدهم - امام حسن عسکری عجل الله فرجه - در سال ۲۶۰ هـ. ق. اتفاق افتاده است. بدین ترتیب روشن می‌شود تا کنون - سال ۱۴۳۲ هـ. ق. - ۱۱۷۲ سال از امامت امام دوازدهم می‌گذرد.

۱۵ - ۱. نصوص امامت حضرت مهدی علیه السلام

نام دوازده امام علیهم السلام در تعدادی از نصوص دقیقاً یاد شده؛ که در آنها امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری ذکر شده است. با وجود این ائمه اطهار علیهم السلام به صورت‌های مختلف امامت او را به روشنی بیان کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

بعد از محمد و علی و حسن چهارمی قائم علیه السلام است.<sup>۱</sup>

و نیز فرمود:

بعد از من فرزندانم موسی امام است. و امام منتظر فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.<sup>۲</sup>

و امام جواد علیه السلام فرمود:

قائم ما مهدی علیه السلام است که انتظار در غیبت او واجب و اطاعت در ظهورش لازم است. او سومین از فرزندان من است.<sup>۳</sup>

و در روایت دیگر تصریح می‌کند که:

الإمام بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ... وَ الإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ... ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ فَمَنْ الإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ ... ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ.<sup>۴</sup>

امام بعد از من فرزندانم علی است... و امام بعد از او فرزندش حسن است...  
 آنگاه سکوت کرد. به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از حسن کیست؟... سپس فرمود: همانا امام بعد از حسن فرزندش قائم به حق منتظر است.

و امام علی النقی علیه السلام فرمود:

۱. کمال الدین / ۳۳۴. همان. ۲.

۳. همان / ۳۷۷.

۴. همان / ۳۷۸؛ کفایة الاثر / ۲۸۳؛ بحار الانوار / ۵۱ / ۳۰.

امام بعد از من فرزندم حسن و بعد از او فرزندش قائم است که زمین را با عدل و داد پر می‌کند بعد از آن‌که با ظلم و ستم پر شده باشد.<sup>۱</sup>

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری هم از امام حسن عسکری نقل می‌کند که وقتی به ایشان عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا، فَنِ الْإِمَامِ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَكَ؟

او با عجله بلند شد و داخل خانه گردید. سپس بیرون آمد در حالی که بر دوش مبارکش کودکی سه ساله بود که صورتش چون ماه چهارده شبه می‌درخشید. آن‌گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر پیش خدای عزّ و جلّ و پیش حجج الهی گرامی نبودی این فرزندم را برایت نشان نمی‌دادم. او همانم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و کنیه‌اش هم کنیه اوست. زمین را با عدل و داد پر خواهد کرد بعد از آن‌که از ظلم و ستم پر شده باشد.<sup>۲</sup>

## ۱۵ - ۲. تولّد حضرت مهدی عجل الله فرجه

علاوه بر روایت احمد بن اسحاق بر پایه روایات متواتر زیادی که در کتاب‌های روایی نقل شده است که زمین از حجّت خالی نمی‌ماند، ولادت آن حضرت امری مسلمّ و انکارناشدنی است.

مرحوم کلینی نیز درباره تولّد آن حضرت روایاتی را نقل فرموده است.<sup>۳</sup>

اضافه بر همه این‌ها ارتباط آن حضرت در زمان غیبت صغری با نائبان خاص و در غیبت کبری با تعدادی از شیعیان خالص و متقی هرگونه شک و شبهه‌ای را در این زمینه از بین می‌برد.

مرحوم صدوق نیز در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» روایاتی در ولادت آن

حضرت نقل کرده و در ادامه آن در بابی تحت عنوان «من شاهد القائم علیه السلام» تعدادی از کسانی را که آن حضرت را دیده‌اند، نام برده است.<sup>۱</sup>

### ۱۵ - ۳. غیبت امام مهدی علیه السلام

غیبت آن حضرت نیز از اموری مسلم است که جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست. امر غیبت ایشان در روایات فراوانی از پیامبر ﷺ و امیرمومنان و حضرت زهرا علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده و امامان معصوم علیهم السلام در طول حیات خویش به آن تأکید کرده‌اند.

مرحوم صدوق در همان کتاب بابی را به این امر اختصاص داده و روایاتی را که از معصومین علیهم السلام در امر غیبت آن حضرت نقل گردیده در ۱۶۰ صفحه جمع کرده است.<sup>۲</sup>

بلکه اصحاب ائمه علیهم السلام پیش از تولد آن حضرت کتاب‌هایی در غیبت آن حضرت به رشته تحریر در آورده‌اند. و نیز کتاب‌های زیادی در امر غیبت بعد از غیبت آن حضرت نوشته شده است.<sup>۳</sup>

این امر حکایت از اهمیت غیبت آن حضرت و شبهات معاندین دارد.

### ۱۵ - ۴. غیبت صغری و کبری

امام صادق علیه السلام برای امام زمان علیه السلام دو غیبت بیان کرده است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در اولی جز خواص شیعیانش از مکان او آگاه نمی‌شوند و در دومی تنها خواص دوستانش به مکان او راه می‌جویند.

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ؛ الْعَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ

۲. کمال الدین/ ۲۵۰ - ۴۱۰.

۱. کمال الدین/ ۴۲۴ - ۴۷۹.

۳. ر. ک: نور مهدی/ ۷۷ - ۹۵ مقاله «سیر تاریخی مسأله غیبت امام» نوشته ابراهیم امینی.

فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيهِ.<sup>۱</sup>

برای قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول مکان او را جز خواص شیعیان مطلع نمی‌شوند و در دومی مکان او را جز خواص دوستانش نمی‌دانند.

شیخ مفید (ره) مدت غیبت صغری را از وقت ولادت تا انقطاع سفارت و نیابت خاصه دانسته است.<sup>۲</sup>

مرحوم ملا صالح مازندرانی هم غیبت صغری را چهار روز کمتر از ۶۹ سال دانسته است. سفرای خاص امام عبارت‌اند از: عثمان بن سعید العمروی، سپس فرزند او محمد بن عثمان، و بعد از او، حسین بن روح و واپسین آن‌ها علی بن محمد سمّری.

ملا صالح مازندرانی می‌گوید: آخرین نایب خاص امام در سال ۳۲۹ هجری رحلت کرد. و هنگام رحلت خویش از حضرت سؤال کرد که آیا نیابت را به کسی وصیت کند یا نه؟

حضرت فرمود: «لله أمر هو بالغه». که از آن تاریخ غیبت کبری آغاز شد.<sup>۳</sup>

علامه مجلسی (ره) نیز بعد از ذکر احوال نایبان خاص امام زمان علیه السلام می‌گوید: مدت زمان غیبت صغری از ابتدای امامت آن حضرت تا وفات سمّری است که کمتر از هفتاد سال می‌شود. زیرا ابتدای امامت آن حضرت در سال ۲۶۰، هشت روز مانده از ربیع الاول بوده است و وفات سمّری در نیمه شعبان ۳۲۹ اتفاق افتاده است.<sup>۴</sup>

پس اختلاف در ابتدای غیبت صغری است که آیا از ولادت آن حضرت آغاز شده - چنان که شیخ مفید (ره) می‌فرماید - یا از آغاز امامت - چنان که مرحوم

۱. کافی ۱/۳۴۰؛ بحار الانوار ۵۳ / ۳۲۳. ۲. الارشاد ۲/۳۴۰ (مصنّفات مفید ۱/۳۴۰).  
۳. شرح اصول کافی ۶/۲۶۲. ۴. بحار الانوار ۵۱/۳۶۶.



مجلسی و ملا صالح مازندرانی گفته‌اند..

## ۱۵- ۵. علت و حکمت غیبت

در برخی از روایات جاری شدن سنت پیامبران درباره او و نبودن بیعت کسی در گردن امام زمان علیه السلام به عنوان حکمت غیبت ایشان بیان شده است:

لَيْتَلَا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ.<sup>۱</sup>

تا این که برای کسی بر عهده او به هنگام خروجش بیعتی نباشد.

و در حدیثی دیگر حکمت غیبت را جاری شدن سنت پیامبران درباره او دانسته است:

لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبِي الْآلِ أَنْ تَجْرِي فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غِيَابَتِهِمْ.<sup>۲</sup>

زیرا خداوند متعال ابا دارد که درباره او سنت‌ها و روش‌های پیامبران در غیب‌هایشان جاری شود.

و در احادیثی دیگر علت غیبت خوف از قتل و شهادت است:

يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ.<sup>۳</sup>

او بر نفس خویش از ذبح هراس دارد.

و حکمت دیگر آن - که مهم‌ترین آن‌هاست - امتحان و ابتلاست. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مُحَنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.<sup>۴</sup>

۱. کمال الدین / ۴۷۹؛ بحار الانوار / ۴۴ / ۱۹.

۲. کمال الدین / ۴۸۰؛ الخرائج والجرائح / ۲ / ۹۵۵.

۳. کمال الدین / ۲ / ۴۸۱؛ بحار الانوار / ۵۲ / ۹۷.

۴. کافی / ۱ / ۳۳۶؛ بحار الانوار / ۵۲ / ۱۱۳.

ای فرزندم، همانا صاحب این امر را ناگزیر غیبتی خواهد بود که در آن معتقدان به این امر از عقیده خود بر خواهند گشت. همانا آن غیبت امتحانی از ناحیه خداوند متعال است که به وسیله آن خلق خویش را امتحان می‌کند.

## ۱۵- ۶. وظایف مؤمنان در عصر غیبت

مؤمنان در عصر غیبت آن حضرت وظایف مهمی بر عهده دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱۵- ۶- ۱. انتظار فرج

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انتظار فرج آن حضرت را عبادت شمرده است:

#### اِنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً<sup>۱</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز کسی را که در انتظار آن حضرت رحلت کند، مانند کسی دانسته است که با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید شده باشد:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ هَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا، وَاللَّهِ  
إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

کسی که از شما در حال انتظار بر این امر بمیرد مانند کسی است که با آن حضرت در خیمه اوست.

راوی می‌گوید: سپس اندکی مکث کرد بعد فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که با شمشیر خویش در کنار حضرت با دشمنان آن حضرت قتال کند. سپس فرمود: نه، سوگند به خدا او مانند کسی است که در کنار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید شده است.

۱. امالی طوسی / ۴۰۵؛ کشف الغمّة ۲ / ۱۰۱؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۲۲؛

۲. المحاسن ۱ / ۱۷۴؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۲۶

## ۱۵- ۶- ۲. دعا برای تعجیل ظهور

خود حضرت در این باره فرموده است:

وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.<sup>۱</sup>

برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که فرج شما همان است.

## ۱۵- ۶- ۳. آمادگی برای یاری آن حضرت

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِحُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا.<sup>۲</sup>

هر یک از شما برای خروج قائم حتی اگر تیری هم باشد مهیا کند.

## ۱۵- ۶- ۴. اهتمام به دین و حفظ آن

امام صادق علیه السلام حفظ دین را در عصر غیبت سخت و دشوار شمرده، می فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِلْقِتَادِ.<sup>۳</sup>

صاحب این امر را غیبتی است، حفظ دین در آن زمان مانند خراشیدن خار با دست است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام با توجه به اهمیت حفظ دین و کثرت شبهه افکنان در عصر غیبت، شیعیان را توصیه می کند که در حفظ دین خویش کوشا باشند تا مبادا کسی آن ها را از دین منحرف کند.

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ.<sup>۴</sup>

۱. کمال الدین ۲/ ۴۸۳؛ اعلام الوری / ۴۵۲؛ بحارالانوار ۵۲ / ۹۲.

۲. غیبت نعمانی / ۳۲۰؛ بحارالانوار ۵۲ / ۳۶۶.

۳. کافی ۱/ ۳۳۵؛ بحارالانوار ۵۲ / ۱۱۱. ۴. کافی ۱ / ۳۳۶؛ بحارالانوار ۵۱ / ۱۵۰.

آنگاه که فرزند هفتم من غایب شود به خدا پناه برید در دین تان که کسی شما را از آن بیرون نیاورد.

به همین دلیل امامان معصوم علیهم السلام توصیه کرده اند که در عصر غیبت از خدای تعالی درخواست معرفت کنند تا خداوند متعال آنان را مورد فضل و احسان خویش قرار دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيِّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيِّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.<sup>۱</sup>

خدایا، خود را به من معرفی کن؛ که اگر خویش را به من نشناسانی، هیچ گاه تو را نخواهم شناخت.

خداوندا، پیامبرت را به من بشناسان؛ که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت.

خدایا، حجّت خود را به من معرفی نما؛ که اگر او را به من نشناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.

### چکیده درس پانزدهم

■ امامت امام مهدی علیه السلام با توجه به روایاتی که در آن ها اسامی دوازده امام ذکر شده، امری مسلم است و هیچ تردیدی در آن نیست.

■ اضافه بر آن روایات خاص دیگری نیز از امامان اهل بیت علیهم السلام درباره امامت ایشان رسیده است.

■ تولّد آن حضرت با توجه به روایات عدم خلوزمین از حجّت و روایات ولادت، و نیز احادیث و حکایاتی که درباره دیدار کنندگان با آن حضرت رسیده، امری مسلم

است.

■ غیبت آن حضرت در تاریخ اسلام مورد توجه پیامبر اسلام ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

■ ایشان دو غیبت دارند که یکی صغری و دیگری کبری است. غیبت صغری از هنگام امامت یا ولادت آن حضرت تا رحلت نایب خاص چهارم بوده و بعد از آن غیبت کبری شروع شده است.

■ غیبت ایشان علل و حکمت‌های مختلف دارد که یکی از آن‌ها ابتلا و امتحان مؤمنان و مسلمانان است.

■ مؤمنان در عصر غیبت وظایف مهمی دارند که از جمله آن‌ها، انتظار فرج، دعا برای تعجیل ظهور، آمادگی برای یاری آن حضرت و اهتمام به دین و حفظ آن است.

## ﴿ درس شانزدهم ﴾

### امامت حضرت ولی عصر علیه السلام (رجعت)

- معنا و مفهوم رجعت
- امکان رجعت
- ادله رجعت
- آیات قرآنی
- روایات
- رجعت امامان
- اقرار به رجعت



## اشاره:

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس با معنا و مفهوم رجعت آشنا شود، بتواند امکان وقوع رجعت را با توجه به آیات قرآن اثبات کند، از ادله رجعت آگاه گردد و نقش اعتقاد به رجعت را در ایمان بداند.

## ۱۶ - ۱. معنا و مفهوم رجعت

«رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است. و منظور از آن در آیات و روایات بازگشتن بعضی انسان‌ها - بعد از مرگ و قبل از قیامت - به دنیا است. مرحوم شیخ مفید (ره) می‌فرماید:

خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان صورتی که در دنیا دارند به دنیا باز می‌گرداند و برخی را عزیز و برخی را ذلیل و خوار می‌کند. و اهل حقیقت را بر باطل گرایان و مظلومان را بر ظالمان حاکم می‌نماید. و این به هنگام قیام مهدی آل محمد علیهم‌السلام خواهد بود.



بعد می‌فرماید:

آنان که در رجعت به دنیا باز می‌گردند؛ دو طایفه‌اند: اول آنان که درجات بالایی از ایمان را حایز شدند و اعمال صالح آن‌ها زیاد است... دوم آنان که غرق در فساد بوده و مخالفت با حق و ستم بر اولیای الهی و تباہکاری بر آن‌ها غالب بوده است.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی (ره) نیز رجعت را مورد اجماع و اتفاق شیعه - در طول تاریخ - شمرده و آن را چون خورشید در روز روشن مسلم و آشکار دانسته است. و بعد یادآوری کرده، که از ائمه اطهار علیهم‌السلام قریب ۲۰۰ روایت در این مورد توسط چهل تن از علمای اعلام و ثقات بزرگ و عظیم در بیش از ۵۰ کتاب حدیثی شیعه نقل شده است. و بعد کتاب‌هایی را که در خصوص رجعت توسط اصحاب ائمه علیهم‌السلام نوشته شده، نام برده است.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی (ره) نیز روایات رجعت را متواتر معنوی شمرده و خدشه در سند آن‌ها را در نفی رجعت بی‌فایده دانسته است. و بعد دلالت اجمالی آیات را بر رجعت تأیید کرده است.<sup>۳</sup>

رجعت به معنای مذکور از مختصات شیعه است و به غیر از شیعه هیچ گروهی از مسلمانان بدان اعتقادی ندارد.

## ۱۶ - ۲. امکان رجعت

با توجه به آیات فراوان و روایات زیادی که از معصومان علیهم‌السلام در مورد وقوع زنده شدن مردگان در این دنیا وارد شده است؛ به نظر نمی‌رسد مسلمانی در امکان رجعت تردیدی داشته باشد. از جمله آیه ۵۶ سوره بقره که دلالت دارد بر زنده شدن هفتاد نفر همراه موسی که آن‌ها بعد از درخواست دیدن خداوند، به وسیله صاعقه

۲. بحار الانوار ۱۲۲/۵۳ - ۱۲۴.

۱. اوائل المقالات / ۷۷ و ۷۸.

۳. المیزان ۱۰۹/۲ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

مردند و بعد به تقاضای حضرت موسی علیه السلام زنده شده، به خانه‌های خود بازگشتند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

سپس شما را بعد از مردن‌تان زنده کردیم تا شاید شکرگزار شوید.

و در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره بقره تصریح شده است که «قتیل» بنی اسرائیل بعد از آن‌که بنی اسرائیل گاو را ذبح کردند و آن را به بعضی از اعضا او زدند، زنده گردید.

﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى﴾.

پس گفتیم او را به بعضی از آن بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می‌کند.

و در آیه ۲۴۳ سوره بقره زنده شدن هزاران نفر را مورد تأکید قرار داده است.

﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾.

آیا ندیدی آنان را که از ترس مرگ از شهرهای خویش خارج شدند در حالی که هزاران نفر بودند سپس خدا به آن‌ها گفت: بمیرید، آنگاه آنان را زنده کرد.

و در آیه ۲۵۹ سوره بقره زنده شدن حضرت عزیر یا ارمیا را بعد از گذشت صد سال از مردن او به صراحت بیان کرده است.

﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ﴾.

خداوند او را صد سال میراند آنگاه زنده‌اش کرد فرمود: چقدر در همان حال بودی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز را به همان حال بودم. فرمود: بلکه صد سال به حال مرده بودی.

و نیز زنده شدن مردگان توسط حضرت مسیح علیه السلام هم از جمله آیات قرآنی در این

زمینه است.

﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.<sup>۱</sup>

و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

۱۶ - ۳. ادله رجعت

۱۶ - ۳ - ۱. آیات قرآنی

یکی از آیات قرآن کریم که بر رجعت دلالت می‌کند آیه ۸۳ سوره نمل است که در آن تصریح به روزی شده است که گروهی از امت‌ها زنده می‌شوند:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا﴾.

و روزی که از هر امتی گروهی که آیات ما را تکذیب می‌کردند جمع کنیم.

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آیه مزبور مربوط به رجعت است. چون در قیامت همه مردمان محشور خواهند شد نه تعدادی از آنها.

قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾.

قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ.

قَالَ: لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ. إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ. أَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ: ﴿وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُنْغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾.<sup>۳۲</sup>

فرمود: مردم درباره این آیه «و روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم» چه می‌گویند؟

۲. کهف / ۴۸.

۱. آل عمران / ۴۹.

۳. تفسیر قمی ۱/ ۲۴؛ بحار الانوار ۵۳/ ۶۰.

گفتم: می‌گویند: این امر در قیامت خواهد بود.

فرمود: چنان نیست که می‌گویند همانا این امر در رجعت خواهد بود آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور خواهد کرد و دیگران را ترک خواهد نمود؟ همانا آیه مربوط به قیامت این است: «آنان را جمع خواهیم کرد و احدی از آنان را فروگذار نخواهیم کرد».

آیه دیگر که دلالت بر رجعت دارد آیه ۱۱ سوره مؤمن است که در آن به دو بار زنده شدن و دو بار مردن تصریح شده است:

﴿رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾.

پروردگارا، ما را دوبار میراندی و دو بار زنده کردی پس ما به گناهان خود اعتراف می‌کنیم. آیا راهی برای خروج وجود دارد؟

در تفسیر آیه شریفه هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آیه مربوط به گروهی در رجعت است:

هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ .<sup>۱</sup>

آن خاص اقوامی بعد از مرگ در رجعت است.

و آیه ۵۱ سوره مؤمن نیز از جمله آیاتی است که بر رجعت دلالت دارد. در این آیه خداوند متعال از یاری پیامبرانش در دنیا خبر می‌دهد:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

ما رسولان خویش و مؤمنین را در زندگی دنیا یاری می‌کنیم.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آیه ناظر به رجعت است. زیرا خیلی از پیامبران الهی در دنیا تا به حال مورد یاری خداوند

متعال قرار نگرفته اند.

قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ. أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ لَمْ يَنْصُرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا. وَالْآئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَلَمْ يَنْصُرُوا وَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.<sup>۱</sup>

گفت: سوگند به خدا این امر در رجعت خواهد بود، آیا نمی دانی که پیامبران خدا زیادند و در دنیا یاری نشدند و کشته شدند. و امامان بعد از آنها کشته شدند و یاری نگردیدند؟ و این امر در رجعت خواهد بود.

و آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که از نقل آنها به جهت اختصار خودداری می شود.

## ۱۶- ۳- ۲. روایات

پیش تر گفتیم که روایات در این زمینه تواتر معنوی دارد. بنابراین لزومی به نقل روایات دیده نمی شود. ولی برای نمونه به چند روایت اشاره می شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرماید:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا.<sup>۲</sup>

احدی از مومنین کشته نمی شود مگر این که به دنیا باز می گردد تا بمیرد. و باز نمی گردد مگر کسی که ایمان خالص یا کفر خالص داشته باشد.

این روایت به صراحت دلالت می کند که آنان که در رجعت زنده می شوند دو گروهند: اول آنان که ایمان خالص دارند، دوم آنان که کفر محض دارند.

امام رضا علیه السلام در جواب از سؤال مأمون درباره رجعت فرمود:

۱. تفسیر قمی ۲/۲۵۸؛ بحارالانوار ۶۴/۴۷.

۲. تفسیر قمی ۲/۱۳۱؛ بحارالانوار ۵۳/۵۲.

إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ. وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوًا لِلنَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ.<sup>۱</sup>

رجعت حق است و در امت های پیشین هم بوده و قرآن آن را بیان کرده است. و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در این امت همه آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده کوچک و بزرگ اتفاق خواهد افتاد.

این روایت دلالت می کند که رجعت همانطور که در امت های سابق بوده است در این امت هم خواهد بود. رجعت در امم سابق به صراحت آیاتی از قرآن کریم روشن است که بیشتر به تعدادی از آن آیات اشاره گردید.

علامه طباطبایی (ره) هم این مطلب را با استناد به آیه: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ تأیید نموده و می گوید: «از حوادثی که پیش از ما واقع شده است زنده شدن مردگان است که در قرآن داستان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیز یا ارمیا و غیر آن ها نقل شده است.»<sup>۲</sup>

#### ۱۶ - ۴. رجعت امامان:

در برخی روایات رجعت به زنده شدن امامان اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: اولین کسی که در رجعت زنده می شود، امام حسین علیه السلام است.

أَوَّلُ مَنْ تَنَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ. وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مُحَضًّا أَوْ

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۰۰؛ بحار الانوار ۵۳ / ۵۹.

۲. المیزان ۱۰۹ / ۲ تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره.

مَحَضُ الشُّرْكَ مَحَضاً<sup>۱</sup>

اولین کسی که زمین از برای او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد حسین بن علی علیه السلام است. و همانا رجعت به طور عام نیست و آن خاص است. رجعت نمی کند جز مؤمن خالص یا مشرک خالص.

در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام از زنده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان خبر می دهد:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيّاً سَيَرِجَعَانِ<sup>۲</sup>

و در زیارت جامعه هم می خوانیم:

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُقْتَصُّ آثَارَكُمْ... وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ<sup>۳</sup>

و مراقرار بدهد از کسانی که آثار شما را دنباله روی می کند... و در رجعت شما بازگشت می کند. (برای قتال با دشمنان شما).

این روایات - مخصوصاً - دلالت بر رجعت ائمه اهل بیت علیهم السلام می کند. و روایات دیگری که درباره رجعت مؤمنان کامل است نیز - عموماً - بر رجعت امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارد.

## ۱۶ - ۵. اقرار به رجعت

اگر چه رجعت از اصول دین و مذهب نیست ولی اقرار به آن در برخی روایات لازم شمرده شده است. امام صادق علیه السلام کسی را که ایمان به رجعت نداشته باشد از خودشان نمی داند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلِّ مُتَعَنَا<sup>۴</sup>

کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و ملتزم به حلیت متعه ما نباشد، از

۱. بحار الانوار ۳۹/۵۳. ۲. همان.

۳. من لایحضره الفقیه ۶۱۵/۲؛ بحار الانوار ۹۲/۵۳.

۴. من لایحضره الفقیه ۳/۴۵۸؛ بحار الانوار ۹۲/۵۳.

ما نیست.

و نیز اقرار به رجعت را شرط ایمان می شمارد:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ.<sup>۱</sup>

کسی که به هفت چیز اقرار کند، مؤمن است و از هفت امر ایمان به رجعت را ذکر کرد.

و امام رضا علیه السلام هم ایمان و اقرار به رجعت را شرط شیعه بودن می داند:

مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ... وَأَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ وَالْمُتَعْتِنِ وَ... فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ.<sup>۲</sup>

کسی که به توحید خدا اقرار کند... و به رجعت و دو متعه اقرار کند و... پس او به حقیقت مؤمن و از شیعیان ما اهل بیت است.

بنابراین اگرچه با عدم اقرار و ایمان به رجعت، انسان از ایمان و اسلام خارج نمی شود ولی همان گونه که دیدیم ایمان و اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن لازم و ضروری است.

### چکیده درس شانزدهم

- «رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است و مراد از آن در روایات معصومان علیهم السلام بازگشت برخی انسان ها - بعد از مرگ و پیش از قیامت - به دنیاست.
- «رجعت» از مسائل اجماعی بین شیعیان - در طول تاریخ - شمرده می شود.
- از نظر قرآن و روایات امکان رجعت تردیدناپذیر است.
- برخی از آیات قرآن و نیز برخی روایات اهل بیت علیهم السلام به روشنی بر وقوع رجعت دلالت دارند.



- برخی از روایات نیز به وضوح بر رجعت امامان اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند.
- اقرار به رجعت در کمال ایمان و شیعه بودن، ضروری است.

# فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

۱. اختصاص؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲. اقبال الاعمال؛ ابن طاووس، علی بن موسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم ۱۳۷۶هـ ش
۳. البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی، سید هاشم، تحقیق مؤسسه البعثة، انتشارات مؤسسه البعثة، بیروت ۱۴۱۹هـ ق.
۴. التوحید؛ صدوق، محمد بن علی، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، جامعه مدرسین، قم.
۵. الخرائج والجرائح؛ رواندی، قطب الدین، مؤسسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. الغدير في الكتاب والسنة و الأدب؛ الغدير في الكتاب والسنة و الأدب، امینی، عبدالحسین احمد، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷هـ بیروت.
۷. الکافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۳هـ ش
۸. الکشاف؛ زمخشری، محمود بن عمر، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۶۶هـ ش

۹. المصباح المنير؛ فيومی، احمد بن محمد، موسسه دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ هـ ق.

۱۰. الميزان في تفسير القرآن؛ طباطبائي، محمد حسين، موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، ۱۳۹۳ هـ ق

۱۱. النهاية في غريب الحديث والاثر؛ ابن اثير، مبارك بن محمد، تحقيق محمود محمد الطناحي و طاهر احمد الزاوي، موسسة اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷ هـ ش.

۱۲. امالی؛ طوسی، محمد بن الحسن، تصحيح على اكبر غفاری و بهراد جعفری، دارالكتب الاسلاميه تهران ۱۳۸۱ هـ ش

۱۳. انوار التنزيل و اسرار التأويل (المعروف بتفسير اليبضاوي)؛ يضاوي، عبدالله بن عمر، دار احياء التراث العربي و موسسة التاريخ العربي، بيروت، ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۴. اوائل المقالات من مصنفات شيخ مفيد جلد ۴؛ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تحقيق شيخ ابراهيم انصاري، المؤتمر العالمي لالفية شيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ ق

۱۵. بحار الانوار؛ مجلسي، محمد باقر، دارالكتب الاسلاميه، قم، ۱۳۶۳ هـ ش.

۱۶. بصائر الدرجات؛ صفار قمی، محمد بن الحسين، تصحيح، ميرزا محسن كوچه باغی، مكتبة آيت الله مرعشي نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.

۱۷. تأويل الآيات؛ حسینی استرآبادی، سيد شرف الدين، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۸. تفسير عياشي؛ عياشي، محمد بن مسعود، تحقيق سيد هاشم رسولي - قم

۱۹. تفسير قمی؛ قمی، علی بن ابراهيم بن هاشم، موسسه دار الكتاب، ۱۴۰۴ هـ ق، قم.

۲۰. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ قمی مشهدي، محمد بن محمد رضا، تحقيق حسين درگاهی نشر وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ هـ ق.

۲۱. تفسير نور الثقلين؛ عروسی، علی بن جمعه، تحقيق سيد هاشم رسولي، مطبعه علميه - قم.

۲۲. تقریب المعارف؛ ابوالصلاح حلبی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۳. تهذیب الاحکام؛ طوسی، محمد بن الحسن، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۱۷هـ.ق.

۲۴. ثواب الاعمال؛ صدوق، محمد بن علی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۱هـ.ق.

۲۵. خصال؛ صدوق، محمد بن علی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.

۲۶. شرح اصول کافی؛ مازندرانی، ملا صالح، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه اسلامیه، تهران

۲۷. صحیح مسلم؛ نیسابوری؛ مسلم بن الحجاج، دار الفکر، بیروت.

۲۸. صحیفه سجادیه جامعه؛ ابطحی، سید محمد باقر، موسسه امام المهدی عج، ۱۴۱۱هـ.ق، قم

۲۹. صفات الشیعة؛ صدوق، محمد بن علی، انتشارات اعلمی، تهران.

۳۰. علل الشرایع؛ صدوق، محمد بن علی، المکتبه الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵.

۳۱. عیون الاخبار الرضا؛ صدوق، محمد بن علی، تصحیح سید مهدی حسینی، رضا مشهدی، مشهد ۱۳۶۳ هـ.ش

۳۲. فضائل الخمسة من الصحاح الستة؛ حسینی فیروز ابادی، سید مرتضی، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۲هـ.ق. تهران.

۳۳. کتاب الغیبة؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران.

۳۴. کشف الغمة؛ اربلی، علی بن عیسی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.

۳۵. کفایة الأثر؛ خزاز قمی، علی بن محمد، تحقیق عبدالطیف حسینی کوه کمری، انتشارات بیدار ۱۴۰۱هـ.ق - قم.

۳۶. کمال الدین و تمام النعمة؛ صدوق، محمد بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه

الصدوق تهران ۱۳۹۰ هـ ق

۳۷. کتر العمال في سنن الاقوال والافعال؛ هندی، متقی بن حسام مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق.

۳۸. لسان العرب؛ ابن منظور، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد صادق العیادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق

۳۹. معجم مقاییس اللغة؛ ابی الحسین احمد ابن فارس، تحقیق محمد هارون عبد السلام، دار لکتب العلمیه، قم

۴۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن، تحقیق عده ای از محققین، موسسه الاعمی للمصبوعات بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق

۴۱. معانی الاخبار؛ صدوق، محمد بن علی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ هـ ش

۴۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

۴۳. مناهج البیان فی تفسیر القرآن؛ ملکی میانجی، محمد باقر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ هـ ق

۴۴. منتخب الأثر فی الامام الثاني عشر علیه السلام؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، الطبعة السابعة، مكتبة الدوّاری، قم.

۴۵. من لا یحضره الفقیه؛ صدوق، محمد بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.

۴۶. نقش ائمه در احیاء دین؛ عسکری، مرتضی، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۰ هـ ش.

۴۷. نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ جمعی از نویسندگان، نشر آفاق، چاپ دوم، ۱۴۰۱ هـ ق.

٤٨. نهج الحق و كشف الصدق؛ الحلّي العلامه، حسن بن يوسف بن مطهر (٣٦٧ هـ)، [علق عليه: الحسنی الارموی، عین اللّٰه، المعاصر] قم، دارالهجره، ١٤٠٧ هـ